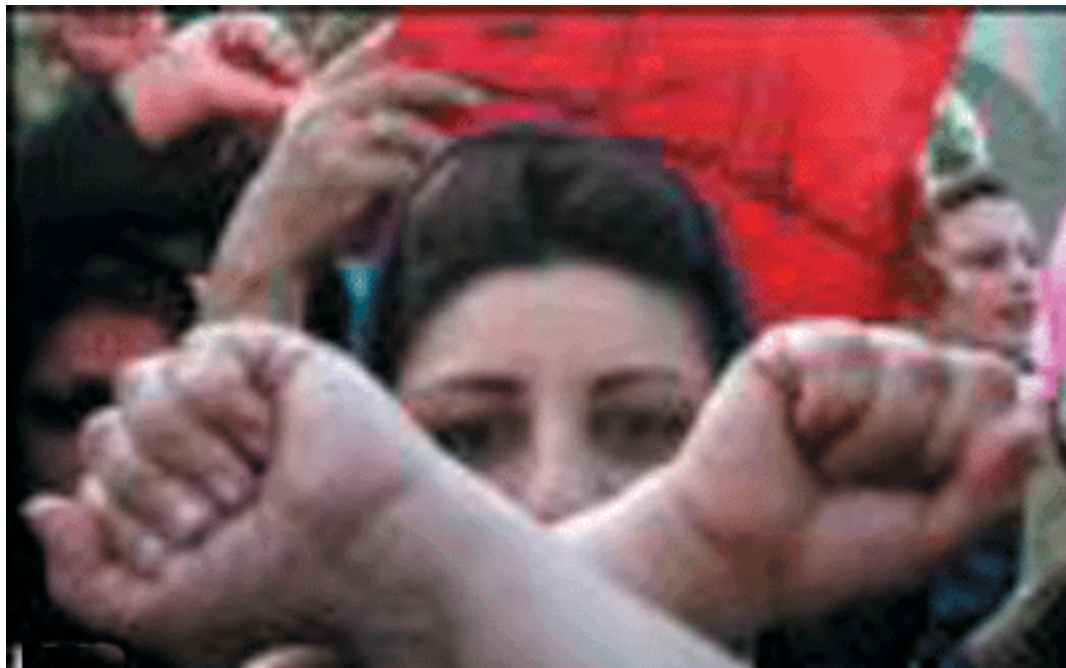




# تاریبون زن گاهنامه

سال دوم . شماره ۳ بهمن ۱۳۸۵ . فوریه ۲۰۰۷





۸ مارس روز جهانی زن در راه است،  
گاهنامه تریبون زن این روز را به تمامی زنان  
و مردان چپ و کمونیست و همه انسان‌های  
آزادی‌خواه تبریک می‌گوید.

این روز یادآورستم‌ها و تبعیضاتی است که در  
سراسر دنیا بر زنان تحمیل شده است.  
این روز یادآور چندین دهه مبارزه بی‌امان  
زنان و مردانی است که در راه آزادی و رهایی  
جانفشانی نموده‌اند.

**۸ مارس، روز جهانی زن  
بر تمامی آزادی‌خواهان  
مبارک باد!**

---



# تریبون زن

سال دوم. شماره ۳

بهمن ماه ۱۳۸۵ \_ فوریه ۲۰۰۷

مدیر مسئول: روناک آشناگر  
ronakashnagar@hotmail.com

همکاران این شماره:

شمسی خرمی، بهرام رحمانی و  
هلمت احمدیان

(در دو شماره قبلی تریبون زن نام مجموعه نویسندگان به عنوان همکاران نیز درج شده بود. از این شماره، اسامی همکاران به کسانی اطلاق می‌گردد که فعالیتی غیر از نگاشتن نیز برای نشریه انجام داده اند، از قبیل کارهای فنی و اجرایی و یا تلاش برای کسب امکانات مادی و مالی برای نشریه! امید است که تریبون زن در آینده به جمع وسیعی از همکاران متکی گردد).

آردس

T.ZAN

Box 2018

12702

Skärholmen

Sweden

\* تریبون زن از همکاری شما استقبال می‌کند.

\* مطالب و مقالات ارسالی خود را با برنامه «ورد» تایپ کنید.

\* مطالب مندرج در گاهنامه تریبون زن بیانگر نظرات نویسندگان آن است و الزاما نظر دست اندرکاران نشریه نیست.

\* نقل از تریبون زن با ذکر منبع آزاد است.

## فهرست

- \* به مناسبت انتشار شماره سوم گاهنامه تریبون زن روناک آشناگر
- \* به استقبال هشت مارس روز جهانی زن برویم تریبون زن

## گفتگو و مصاحبه

- \* گفتگوی زنان کارگر «ژیله مو» با یکی از زنان کارگر
- \* مصاحبه تریبون زن با سیمین چایچی شاعر مردمی ایران
- \* مصاحبه تریبون زن با «اوینار» یکی از فعالین جنبش زنان در ایران در رابطه با نقش سازمان‌های غیر دولتی
- \* مصاحبه با ثریا فتاحی در رابطه با پدیده تن فروشی

## بمٹ و مقاله

- \* جنبش کارگری و زنان
- \* در تلاش فمینیسم - ی برای همه!
- \* پا در هوا بودن راهکارهای لیبرالیسم در.....
- \* زن در جامعه، خانواده و مبارزه
- \* توده ای شدن مبارزات زنان، اشکالات و موانع
- \* نگاهی کوتاه به معضلات زنان در سوئد و مبارزه علیه رفع آن
- \* در دنیای نابرابر امروز
- \* قتل‌های «ناموسی» و خشونت علیه زنان تحت نام دفاع از ناموس
- \* نگاهی به تحقیقات شهزاد مجاب در ارتباط با سازمانهای ...
- \* زنده به گور
- \* زنان در زندان دهه ۶۰ جمهوری اسلامی
- \* فرخنده آشنا
- \* یوکو کیدو
- \* فرشید شکری
- \* بهرام رحمانی
- \* صدیقه محمدی
- \* اختر کمانگر
- \* امیرکلاه قوچی
- \* شمسی خرمی
- \* فوزیه ختمی
- \* ستیک رنجبر
- \* مینا زرین

## شعر و ادبیات

- \* زنی که به سنت ها تف کرد...
- \* تجدید عهد
- \* سیمین چایچی
- \* مینا اسدی





## به بهانه انتشار شماره ۳ تریبون زن

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در میان دختران جوانی که با رسم

و رسومات درون خانواده و جامعه نمی سازند می گیرد و آنها را به قربانگاه می فرستد بگذریم، با قربانگاهی بی سر و صدا در بطن زندگی روزمره نگون بختگانی روبرو هستیم که در اثر فشار فقر و گرسنگی درون جامعه به تن فروشی کشیده می شوند. فروختن تن و سکس برای لقمه ای نان، یکی از مصائب جامعه ایران است، که روز بروز رو به افزایش است و حکومت سرمایه داری اسلامی هم بانی و مولد این وضع است و هم پوشش شرعی برایش ساخته است.

فاکت ها، تحقیقات و رساندن صدای منکوب شده قربانیان این لکه ننگ و تحقیر بیشمارانه زنان برای تریبون زن همواره یکی از سوژه هایی خواهد بود که به آنها در آینده هم می پردازیم.

جنبش زنان، تنها حرکت و فعالین نخبگان زنان نیست. این جنبش هنگامی می تواند ظرفیت های واقعی خود را نشان دهد که به خواست ها و مطالبات توده زنان در خانه، کارخانه و همه جامعه متکی گردد. لذا بحث توده ای کردن جنبش زنان، در بین فعالین این جنبش یکی از مباحث مهمی است که باید به آن بیشتر پرداخت و راه های عملی و ممکن آن را تاکید کرد. اهمیت این امر به این خاطر است که اگر زنان اقشار مرفه جامعه از امکانات زیادی برای کار و فعالیت و انعکاس آن برخوردارند، اکثر زنان کارگر و زحمتکش به رسانه های عمومی، کتب و سایت های اینترنتی و ... دسترسی ندارند و همزمان به صورت تمام وقت درگیر کار خانه و بیرون هستند.

زندان در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و بطور کلی ادبیات زندان، پدیده ای است که علیرغم تلاش ارزنده چند سال اخیر بازماندگان زندان کارهای باارزشی را به خود دیده، ولی هنوز ناگفتنی های بسیاری دارد. مطلبی در این شماره تریبون زن در این رابطه از یکی از بازماندگان زندان های جمهوری اسلامی که نزدیک به یک دهه از عمر خود را در زندان های رژیم گذرانده می خوانیم، که در آن به مسائل و معضلات خاص تر زنان در زندان پرداخته است.

مطلبی به مناسبت ۸ مارس، روز همبستگی جهانی زنان در همین شماره درج شده و این خوش وقتی بسیاری برای ما است که این شماره تریبون زن را به این مناسبت، به همه شما خوانندگان عزیز نشریه و همه انسان های آزاده و مبارز راه رهایی زنان تقدیم کنیم.

### روناک آشناگر

مدیر مسئول گاهنامه تریبون زن



از پیوند جنبش زنان با جنبش کارگری سخن به میان می آورند، اما کماکان به ابعاد ستم مضاعفی که بر زن هم از بعد جنسی و هم از جنبه طبقاتی می شود توجه (آگاهانه یا نا آگاهانه) کافی ندارند. این امر نه از جنبه نظری و گرایشی که در جای خود قابل بحث است، بلکه در میدان مبارزه عملی و گسترده ای که در جبهه های مختلف و جنبش های مختلف بر علیه حکومت سرمایه داری ایران در جریان است، اهمیتی ویژه پیدا می کند. فعالین و پراتیسین های راستین و چپ جنبش زنان نمی توانند، دو سرنوشت متفاوت برای جنبش کارگری و جنبش زنان ببینند. این دو جبهه در کنار هم و با هم قدرت مندتر می شوند.

بحث سازمان های غیردولتی در جنبش زنان که در شماره های قبلی به تجارب و نمونه هایی از آن اشاره شده بود، در این شماره هم دنبال شده است. در این رابطه مصاحبه ای در داخل با یکی از فعالان جنبش زنان در این رابطه انجام شده است و همچنین از منظری دیگر، از طرف یکی از فعالین جنبش زنان به بحث «تحقیقاتی در مورد تجربه سازمان های غیردولتی در کردستان عراق» در شماره پیش داشتیم، پرداخته شده است. پرداختن به نقش و کارکرد سازمان های غیردولتی در ایران یکی از بحث هایی است که بجاست که روی آن بیشتر دقیق شد و بتوان سیاست های بخش رادیکال و چپ جنبش زنان را بیشتر به درون آنها برد. به همین دلیل بحث و دیالوگی موثر در این رابطه برای همه فعالین جنبش زنان در داخل ایران، امری با اهمیت است که در پرتو آن بتوان با تاثیرگذاری روی «ان جی او»ها، آنها بیشتر در راستای مطالبات و خواسته های جنبش زنان قرار گیرند.

گرایشات سیاسی و فکری درون جنبش زنان و مشخصا گرایشات چپ و راست فمینیستی درون جنبش زنان در این شماره هم بحث هایی را به خود اختصاص داده است. ما در آینده نیز می کوشیم بیشتر به شناسایی گرایشات فکری مختلفی که به نام فمینیسم کار و فعالیت می کنند، بپردازیم. گرایشات چپ و رادیکال درون جنبش زنان می باید آگاهی و احاطه کافی با گرایشات فکری درون این جنبش داشته باشند و در پرتو یک بحث نظری آگاهگرانه بتوانند آگاهی خود و پیشروان جنبش زنان را بالا برد.

در این شماره تریبون زنان مطلبی در رابطه با پدیده تن فروشی، خشونت علیه زنان، قتل های ناموسی و... به چاپ رسیده است. در جوامعی همچون ایران زنان به دلیل فقر اقتصادی و سایر محدودیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین به دلیل شرایط خفقان حاکم بر جامعه به شدت از چند سو آسیب می بینند. اگر از آمار دهشتناک خودکشی و خودسوزی زنان در این جامعه بگذریم، اگر از قربانیانی که طعمه خود را در درون جامعه

شماره سوم گاهنامه تریبون زن در آستانه هشتم مارس روز جهانی زن در اختیار خوانندگان آن است. این امر شفقی بیشتر از حالت معمول برای ما به همراه دارد. تریبون کوچک ما بخشی از تلاشگران جنبش زنان، به آکسیون جهانی همه انسان های آزادیخواه در سراسر جهان که همبستگی و عزم خود را برای برچیدن تبعیض و ستم جنسی در تریبون روز هشتم مارس به نمایش می گذارند، می پیوندد.

مبارزات زنان در ایران و جهان برای دستیابی به خواسته هایشان و رهایی و برابری کامل بین زنان و مردان همچون آب جویبار، همچنان جاریست. جهت دادن به این جویبار و رسیدن به هدف که همانا رسیدن به جامعه ای که در آن هیچ نوع ستمی به بهانه جنس و رنگ و نژاد و ... جایگاهی نداشته باشد، امر پیشروان چپ و کمونیست است. این امر، آگاهی بر پیچ و خم های این راه و دانش سیاسی و شفافیت نظری و گرایشی برای خشتی کردن راهکارهای لیبرالی طبقات دارا را لازم دارد که می باید در کنار اعتراضات روزمره و همراه و عجیبین با آنها پیش رود.

تریبون زن تلاشگر این راه و رسالت است. ما در این شماره هم به سیاق شماره های قبل کوشیده ایم به امر تقویت جنبش با ظرفیت و موثر، اما پراکنده و نامنسجم زنان، برویم تا بتوانیم موقعیت رادیکال این جنبش را تقویت نمایم، برای این امر مهم، ما هم مانند دو شماره قبل تر، سعی کرده ایم در رابطه با راهکارهای متفاوت و بخصوص چپ و کمونیستی به سراغ فعالین و صاحب نظران جنبش زنان برویم تا از زوایای مختلف مسائل این جنبش را انعکاس دهند، آن را به ارزیابی کشند و در حد امکان رهنمود و راه حل های خود را برای راه های پیشروی و تقویت جنبش زنان ارائه دهند.

درد و رنج و مصائبی که زنان کارگر، هم به عنوان زن و هم به عنوان فروشنده نیروی کارشان با آن درگیر هستند موضوع و تمایمی همیشگی، برای این تریبون است. تصاویر این تبعیض مضاعف از فرط وسعت ابعاد آن در ایران به امری معمولی تبدیل شده است. ما نباید این امر را سرنوشت مختوم و امری معمولی تلقی کنیم. در این شماره تعدادی از زنان کارگر از داخل با یک زن کارگر گفتگویی داشته اند. مطلبی هم در همین شماره در رابطه با جنبش کارگری و زنان به نظر خوانندگان می رسد. هر چند مطالب دیگری نیز در همین شماره نشریه از مصائب و مشکلات اجتماعی بطور کلی و زنان بالاخص سخن می گوید، اما امیدواریم که در شمارهای آتی صفحات بیشتری از نشریه به مسائل زنان کارگر و زحمتکش، کار خانگی و کلا رابطه ها و پیوندها و تاثیرات مثبتی که این دو روی همدیگر می گذارند، اختصاص دهیم.

اهمیت این بحث بویژه در شرایطی که علیرغم اینکه بخشی از فعالین چپ عرصه جنبش زنان،



## به استقبال هشت مارس، روز جهانی زن برویم!

گرایشات لیبرالی و دفتر تحکیم و غیره جدا کردند. همچنین دانشجویان قهرمان دانشکده پلی تکنیک، در مقابل چشمان از حدقه در رفته احمدی نژاد، عکس هایش را آتش زدند. بسیار مفید است که فعالین کمونیست جنبش زنان، در روز هشت مارس امسال، این تجربه و دستاورد گرانبهای دانشجویان را تکرار و مورد استفاده قرار دهند. هشت مارس امسال را

نیز مانند روز دانشجو، به یک روز بزرگ تاریخی به یک روز اعتراض عمومی علیه محاصره اقتصادی، احتمال حمله نظامی، علیه غنی سازی اورانیوم و به طور کلی نابودی سلاح های کشتار جمعی اتمی و شیمیایی در جهان و لغو کلیه قوانین ضد زن و آپارتاید جنسی تبدیل کنیم.

روز هشت مارس تجمعات راهپیمایی های اعتراضی را در خیابان ها و میدانی شهرها بر علیه بی حقوقی های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان سازمان دهی کنیم و همچنین در قطعنامه ها و شعارهای خود بر پیوند جنبش زنان با جنبش کارگری و جنبش دانشجویی تاکید نماییم.

هشت مارس امسال را با به میدان آوردن صدها هزار زن کارگر و خانه دار و آزادی خواه به سنت کمونیستی آن برگردانیم و نگذاریم این روز، به روز تبلیغات گرایشات فمینیستی لیبرالی و اسلامی و غیره تبدیل شود. در این تجمعات فعالین زنان کارگر و خانه دار و کمونیست، نه تنها از درد و رنج ها و ستم هایی که بر زنان می رود سخن می رانند؛ نه تنها استراتژی و افق گرایشات بورژوازی و حکومت حامی بورژوازی را نقد و افشا می کنند، بلکه استراتژی و افق کمونیستی را نیز برای رهایی قطعی از ستم و استثمار و جنگ بورژوازی، در مقابل جامعه قرار می دهند.

در هشت مارس امسال، شعارهای «زنده باد سوسیالیسم»، «زنده باد هشت



مارس روز جهانی زن» «زنده

تعدیل یافته متحقق سازند، در مقابل گرایش رادیکال و انقلابی جنبش زنان قرار دارند. بنابراین، فعالین کمونیست جنبش زنان باید همواره استراتژی و افق این گرایشات بورژوازی را نقد و افشا کنند و استراتژی و افق سوسیالیستی زنان را به طور اثباتی در مفاصل جامعه و به ویژه زنان کارگر و خانه دار و برابری طلب قرار دهند.

جنبش زنان در ایران، یک جنبش جهان شمول است که ریشه های تاریخی این جنبش جهانی، به اعتراض صدها زن کارگر کارگاه های نساجی نیویورک، روز ۸ مارس ۱۸۷۵، در اعتراض به دستمزد کم، ساعات کار طولانی، شرایط غیرانسانی کار و نداشتن حق رای، دست به اعتصاب زدند؛ به ۸ مارس ۱۹۰۸ که مجدداً زنان کارگر صنایع نساجی نیویورک با همان خواسته ها به خیابان ها ریختند و با یورش پلیس، دستگیر و زندانی شدند و به سال ۱۹۱۰ که ۸ مارس «روز جهانی زن» نامیده شد، می رسد. یعنی در واقع نزدیک به ۱۳۲ سال است که زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب به پیشگامی کمونیست ها، روز جهانی زن را گرامی داشته و در اثر مبارزه جنبش کارگری کمونیستی، در بسیاری از کشورها نسبتاً حقوق انسانی و اجتماعی زنان به ویژه در غرب، به دولت ها تحمیل شده است. یا در کشورهای در حال توسعه و عقب نگاه داشته شده، هم چنان زنان تحت ظلم و ستم و سرکوب به مبارزه رهایی بخش و آزادی خواهانه خود ادامه می دهند. بنابراین، حقوق زنان جهان شمول بوده و با جنبش کارگری کمونیستی شناخته شده است.

دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور، در روز ۱۶ آذر امسال، روز دانشجو، با شعارهای طبقاتی و سوسیالیستی چون «آزادی، برابری، سوسیالیسم، یا بربریت!»، به میدان آمدند و صف خود را کاملاً با

هشت مارس روز جهانی زن در پیش است، از این رو باید به استقبال گرامی داشت هر چه با شکوه تر این روز مهم تاریخی جنبش سوسیالیستی زنان برویم. هشت مارس، روزی است که با تلاش دهه های طولانی جنبش کارگری کمونیستی و فعالین مدافع حقوق انسانی و اجتماعی زنان در سراسر جهان به عنوان روز همبستگی جهانی زنان بر علیه سرمایه داری و ستم ها به ویژه ستم مضاعف بر زنان و استثمار و جنگ های آن برگزار می شود. زنان و مردان آزادی خواه در این روز، در صفوف میلیونی در سراسر جهان به خیابان ها و میدانی شهرها می ریزند و مهم ترین مسایل و الویت های زنان را فریاد می زنند تا در طول سال برای تحقق آن بکوشند.

اما متأسفانه چند دهه است که گرایشات لیبرالی فمینیستی به ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی در راستای اهداف سرمایه داری جهانی این جنبش را از مضمون و محتوای رادیکال و انقلابی و کمونیستی تهی ساخته و صرفاً به برگزاری جشن های در سالن هایی سرپوشیده محدود کرده اند. در این مراسم ها هر چند که در رابطه با درد و رنج زنان سخن گفته می شود اما استراتژی و افقی که در مقابل جنبش زنان قرار داده می شود از استراتژی و افق بورژوازی فراتر نمی رود.

جنبش زنان، جنبش میلیونی زنان کارگر و خانه دار و آزادی خواه است، در حالی که گرایشات راست و رفرمیست در تلاشند این جنبش را به یک محفل نخبگان روشنفکر لیبرال تبدیل سازند تا از این طریق زنان کارگر و خانه دار و آزادی خواه را به دنبال سیاست های بورژوازی بکشانند.

در ایران نیز بیش از دو دهه و نیم است که گرایش فمینیسم لیبرالی و فمینیسم اسلامی (دست پخت زنان اسلامی)، در تلاش هستند که استراتژی و افق جنبش زنان را در چهارچوب جمهوری اسلامی

## جنبش کارگری و زنان

فرخنده آشنا

farashena@yahoo.com

که در جامعه طبقاتی نظام نابرابر را بر نمی‌تابد در خانه اش هم نابرابری ناشی از مردسالاری را بر نمی‌تابد. این دو کاملاً موازی و در هم تنیده اند.

سوسیالیسم نمی‌تواند نسبت به ستم جنسی بی‌تفاوت باشد. زیرا ارتباط تنگاتنگی میان سلطه طبقاتی و سلطه جنسی وجود دارد و از طرفی هم محو سلطه جنسی و خواهان برابری زن و مرد بودن بدون تغییر بنیادی ساختار جامعه سرمایه داری ممکن نیست.

رهایی زن یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام طبقاتی سرمایه داری. باید این اتمام حجت طبقاتی را تکرار کرد که تنها رهایی واقعی انسان‌ها در رهایی از نظام سرمایه داری است.

اگر جنبش کارگری به این ستم ویژه به زنان، اصولی برخورد نکند و مردان مدعی سوسیالیسم را بطور جدی به چالش نکشد، بر سر منافع زنان در درون خودش به مبارزه برنخیزد، این عرصه مبارزه را واگذار خواهد کرد. عقب‌نشینی‌های جنبش کارگری بر سر مسئله ویژه زنان در سال‌های گذشته و در ادامه اش نبود برنامه مشخص مبارزه بابت این ویژگی ستم جنسی بر زنان از جانب بخش عظیم جنبش کارگری طرفدار سوسیالیسم، به یک بحث طولانی نیاز دارد. اما به کوتاه سخن واقعیت این است که جنبش کارگری را بیشتر مردان به جلو سوق میدهند و سیاست‌ها به گونه‌ای نبوده که زنان نیروی عظیم شان را به میدان آورند. وقتی جنبش کارگری با حضور مردان تعریف می‌شود نشان از یک نابسامانی دارد و آن آوار ستم مضاعف جنسی بر زنان است که چه خرد کننده فرود آمده است. و هیچ یاری و کمک عملی هم از طرف مردان هم طبقه ای اش برای تحمل ضربات فرود آمده دریافت نکرده است.

متأسفانه شرایط ایران هم بگونه ای است که بخاطر یک رژیم بغایت ارتجاعی و ضد بشری که همه را بخصوص زنان را بطور رسمی و قانونی از

یادم می‌آید سال ۶۰ بود که عوامل رژیم یورش آورده بودند به خانه کارگر و می‌خواستند آنها را از دست کارگران انقلابی بگیرند. درگیری بالا گرفته بود. ما زنان نیز که ۷-۸ نفر بودیم، می‌خواستیم مقابله کنیم. یکی از رفقای مرد رو به ما زنان کرد و گفت: «خواهش می‌کنم شماها از اینجا بروید». اعتراض کردیم که چرا برویم؟ بی‌معطلی گفت: «اینجا جای زنها نیست».

با ذکر این خاطره می‌خواستم کمک بگیرم برای ارائه تصویر وضعیت امروز زنان در جنبش کارگری مردانه مان.

من مخالف این دیدگاه هستم که آپارتاید جنسی را نادیده می‌گیرد و تنها سلطه طبقاتی را مد نظر قرار می‌دهد. نمی‌توان و نباید حل مسئله جنسی را در گرو حل مسئله طبقاتی دانست. در ضمن این را هم باید خوب فهمید که ستم جنسی انحصاراً ستمی است که بر زنان اعمال می‌شود و درد این ستم جنسی را زنان در تحملش با هم طبقه‌ای شان کارگران مرد نه تنها مشترک نیستند بلکه به درجاتی مردان کارگر هم در اعمال این ستم جنسی بر زنان کارگر سهیم هستند و این بی‌تردید حقیقت دارد.

زنان کارگر در مبارزه شان فشار مضاعفی را تحمل می‌کنند. بنابراین جنبش کارگری باید بیش از همه جنبش‌های دیگر برای پیشبرد مبارزه علیه ستم جنسی نیرو آزاد کند. این واقعیتی است که زنان در دو جبهه می‌جنگند و میدان مبارزه اش وسیعتر است. من صحیح نمی‌بینم که همه پدیده‌ها را به سلطه طبقاتی ربط بدهم و فقط از یک پنجره به یک باغ خزان زده پائیزی نگاه کنم و از طرفی هم نمی‌خواهم سوسیالیسم را به حد خواسته‌ها و تغییرات رفرمیستی که با وجود سرمایه داری و حفظ نظم موجود طبقاتی هم میتوان در جامعه بدست آورد، تقلیل دهم.

همه زنان فارغ از موقعیت و جایگاه اجتماعی شان در ایران از یک نظام تبعیض جنسی در رنجند اما برای پیشبرد مبارزه بر علیه این تبعیض و نابرابری، نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند. یک زن کمونیست

➡ «باد انقلاب اجتماعی» «زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری»، «آزادی تشکل مستقل از دولت، اعتصاب و آزادی بیان حق مسلم ماست!»، «معیار آزادی زن، معیار آزادی جامعه است»، «قوانین ضدزن ملغی باید گردد!»، «لغو حجاب اجباری»، «نه به تحریم اقتصادی نه جنگ نه سلاح‌های اتمی و شیمیایی، نان و آزادی و رفاه آری»، «دستمزد برابر در ازای کار برابر»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «شکنجه و اعدام و سنگسار لغو باید گردد!»، «... آذین‌بند پلاکاردها و شعارهایی که فریاد می‌زنیم، خواهد بود.

از هم اکنون این شعارها را در محافل مختلف، تجمعات، بر در و دیوارها، کارخانه و کارگاه، دانشگاه، اماکن عمومی و هر کوی و برزنی که امکانش است بنویسیم و تبلیغ کنیم.

ضروری است که از هم اکنون قطعنامه خود برای هشت مارس را با در نظر گرفتن مضمون و محتوای رادیکال و انقلابی و سوسیالیستی و با در نظر گرفتن مضمون و محتوای شعارهایی که در بالا اشاره کردیم تدوین کنیم.

روز هشت مارس امسال را به روز تبلیغ و ترویج استراتژی و افق سوسیالیستی جنبش زنان، به ایجاد پیوند جنبش زنان با جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و تقویت همبستگی جنبش زنان ایران با جنبش جهانی زنان علیه هرگونه ستم و نابرابری اقتصادی، ملی و جنسی تبدیل کنیم.

### گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن!

دست‌اندرکاران نشریه تریبون زن



داد مسائل ویژه زنان را از درون جنبش عمومی طبقه کارگر بیرون بکشند و جدا کنند. متأسفانه در حال حاضر یک تصور روشن از نقش و اهمیت آزادی زنان از ستم جنسی برای چپ انقلابی نیز وجود ندارد. مسایل ویژه زنان مسایل اساسی و مهمی در انقلاب اجتماعی است. مبارزه مشترک زنان و مردان طبقه کارگر بر علیه ستم جنسی بر زنان و به چالش کشیدن آن در درون جنبش کارگری، به نیرومند کردن این جنبش خواهد انجامید.

همواره باید و باید زنان مبارز برابری طلب و ضد مرد سالاری را به همکاری با کمونیست ها دعوت کرد تا به وظایفی که در پیش روی خود قرار داده اند، افق سوسیالیستی دهند. پیش از آنکه امواج رفرمیسم، مدافعان دروغین برابری زنان و مردان - هیاهویشان کوچه ها و خیابانها را پر کند.

های رفیع اهدافشان هم نزدیک شده اند. اما هر زنی که به آن قله برسد خواهد دید که رهایی کامل حاصل نشده است. البته نباید دستاوردهای تاکنونی زنان در این جوامع را نادیده گرفت و یا بی ارزش دانست. اما نباید هم توهم داشت که این جاده، همان راه رهایی زنان است، راهی که متأسفانه زنان کشورهای جهان سوم تازه به شروع رفتن این راه می اندیشند. گرایشان رفرمیستی اینطور مسئله را نشان میدهند که گویا رهایی از ستم مضاعف که در جامعه بخاطر جنسیت بر زنان وارد می آید را ویژه نموده و بر سر همان ویژه مبارزه را متمرکز کرده و در نتیجه با محدود کردن مبارزه زنان برای کسب حقوق ویژه جنسی، کل سیستم سرمایه داری را به مصاف و چالش نکشد. در اینصورت نیروی عظیم زنان را در محدوده ای تنگ به محاصره می اندازند. نباید اجازه

ابتدائی ترین حقوق انسانی اش سلب نموده است، خیلی از زنان ورود به مبارزه را، از حقوق ویژه زنان آغاز می کنند و بخصوص قشر روشنفکرش را برای مطالبات برابر در جامعه به عرصه مبارزه می کشاند. این چنین جنبشی حول خواسته های ویژه زنان حتی اگر دست به سلاح هم ببرد نیز قادر به در هم کوبیدن نابرابری و بی حقوقی از جامعه نخواهد بود. زیرا این ویژگی را دیدن و آن را به مبارزه طبقاتی تعمیم ندادن درست مانند مبارزه کارگران بدون تئوری انقلابی و حزب طبقاتی شان است. اگر مبارزه فقط در همین جاده (ویژه زنان) پیش برود و به شاهراه مبارزه طبقاتی وارد نشود مبارزات زنان در غرب را به ذهن متبادر می نماید. در غرب زنان در مبارزه اتشان برای حقوق ویژه خود بسیار رشد کرده اند و میتوان گفت به قله

## بند ۳۵ بیانیه حقوق زنان

مصوب کنگره دهم کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

### زنان باید از فشار کار خانگی رهایی یابند و شرکت آنها در زندگی اجتماعی تسهیل شود.

انجام امور منزل و مراقبت از خانواده بخش اعظم وقت و انرژی جسمی و فکری زنان را به خود می گیرد و مانع بزرگی برای پرورش استعداد های زنان و محدودیت جدی ای بر امکان حضور و شرکت زن در زندگی اجتماعی است. تحقق علمی حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی زنان تنها به درجه ای ممکن است که زنان از قید کار خانگی رها شده باشند. کار خانگی امر مشترک مرد و زن در خانواده است و برای اینکه مردان و زنان در کنار انجام کار خانگی از مشارکت در زندگی اجتماعی و از فراغت فردی برخوردار باشند تسهیل و انجام هر چه بیشتر کار خانگی توسط جامعه امری حیاتی است. بخش عمده کار خانگی هم امروز می تواند و باید توسط جامعه سازمان داده شود و انجام گیرد. بخش اجتناب ناپذیر کار خانه نیز می تواند و باید با تولید و عرضه مناسب تر و بیشتر محصولات و وسایل لازم برای امور منزل و همچنین سازماندهی مناسب تر خدمات اجتماعی به شدت تسهیل شود.

به این منظور لازم است اقدامات زیر، فوراً از جانب دولت آغاز شود.

دولت موظف است غذاخوری ها و رختشویی های عمومی در کلیه محلات ایجاد نماید این امکانات باید به سهولت برای همگان قابل دسترسی و استفاده باشد.

دولت موظف است عرضه خدمات محصولات و وسائلی که در جهت تسهیل کار خانگی هستند را بدون ملاحظات سودجویانه گسترش دهد.

دولت موظف است عرضه محصولاتی که نگهداری کودکان را در خانواده تسهیل میکند. با رعایت کامل موازین بهداشتی و ایمنی و بدون هیچ گونه ملاحظات سودجویانه افزایش و گسترش دهد.

دولت همچنین می باید مراکز ویژه بهداشتی و پزشکی کودکان را در سطح محلی ایجاد نماید. بنحوی که این مراکز در مورد امر تغذیه و بهداشت کودکان و نگهداری از کودکان هنگام بیماری به کلیه پدران و مادران حتی در منزل آنها منظم مشاوره و خدمات عرضه کند.

دولت موظف است زمینهای بازی ویژه کودکان را در کلیه محلات شهری و روستایی با رعایت کامل موازین بهداشتی و ایمنی ایجاد نماید.

دولت موظف است شبکه وسایل نقلیه عمومی. معماری ساختمانها و شهرسازی ها را بنحوی اصلاح کند و گسترش دهد که امکان حمل و مراقبت نوزادان و کودکان بنحو امنی در همه جا فراهم باشد. این امر کمک میکند تا مراقبت از کودکان. پدر و مادر را ناگزیر از خانه نشینی نکند.

دولت موظف است در کلیه محلات شهری و روستایی مراکز خرید متمرکزی ایجاد کند تا خرید مایحتاج روزانه و وسایل منزل به سهولت و با صرف وقت معقولی از جانب مرد یا زن مقدور باشد.

# گزارشی از وضعیت کار زنان کارگر در یکی از شهرهای کردستان

این گزارش و گفتگو توسط فعالین جنبش زنان کارگر (ژیله مو) برای نشریه تریبون زن تهیه شده است.

در مقابل کار ارزان در خدمت لاشخوران و زالو صفتان جامعه به کار می‌گیریم، چون جبر گذران زندگی این وضعیت را به ما تحمیل کرده است.

**چه تعداد کارگر در این کارگاه کار می‌کنند، وضع دستمزدها چگونه است و چند ساعت کار روزانه دارید؟**

افسانه : حدود ۲۵ نفر کارگر در سنین مختلف از ۱۵ تا ۴۰ سال در این کارگاه کار می‌کنند. دستمزدها بسیار پائین و ساعت کار نه روزانه بلکه اکثر اوقات شبانه روزی است آن هم با فقط روزی یک هزار تومان برای افراد روزکار که از ساعت هفت و نیم صبح تا ساعت ۵ صبح روز بعد است و با همان میزان دستمزد، این است وضع زندگی کارگران در شرایط سخت کاری آن هم با وجود این تورم اقتصادی حاکم بر جامعه ما.

**آیا بیمه هستید؟**

افسانه : خیر. هیچکدام از کارگران حتی با سابقه کار چند ساله را هم بیمه نمی‌کنند.

**کارتان دائمی است یا قراردادی؟**

افسانه : نه دائمی و نه قراردادی، بلکه هر کس که با این شرایط نامناسب کاری و رنج و مشقت فراوان سازگار باشد و بدون بیمه و مزایا ادامه دهد تا سال‌های سال و تا هر وقت که کارگاه دایر است میتواند بماند و کار کند و اگر کارگاه به هر دلیلی مثلا رکود بازار و..... تعطیل شود همه کارگران بدون چون و چرا اخراج و بی‌کار خواهند شد.

**برخورد کارفرما با شما و سایر کارگران چگونه است؟**

افسانه : برخورد کارفرما با کارگران بسیار سخت‌گیرانه است کار طولانی و یک نفس بایستی کار کرد از صبحانه و عصرانه به غیر از هر نفر یک استکان چای خالی دیگر خبری نیست، باید به موقع صرف صبحانه و عصرانه یا با خود یک لقمه ای بیاوریم یا اگر بخواهیم از مغازه نزدیک هم خرید کنیم خانمها ←

سری به یکی از کارگاههای تولیدی شهر می‌زنیم با چهره خسته و ناتوان کارگران زن و مرد مشغول به کار روبرو می‌شویم، با چهره پژمژده نونهالانی برخورد می‌کنیم که به جای رفتن به کلاس‌های علم و دانش و تکنولوژی به خدمت کسب سود و سرمایه برای خون آشامان سرمایه دار هستند. جای بسی تاسف است!! پای صحبت یکی از کارگران زن می‌نشینیم.

**لطفا خودتان را معرفی کنید؟**

زن کارگر: اسم من افسانه است و زندگی تاریک و سیاهم برایم همچون یک افسانه گذرا است. نمی‌توانم خوشی، راحتی، آسایش و برابری را در زندگی احساس کنم فقط کار، رنج، زحمت، استثمار و بردگی....

**چند سالتان است؟**

افسانه : ۳۰ سال!

**چند سال است که کار می‌کنید؟**

افسانه : من از سن ۱۵ سالگی در تلاش و کوشش تا زندگی بخور و نمیر خود و خانواده ام را تامین کنم. آخر گذران زندگی برای طبقه کارگر آنقدر سخت است که همه افراد خانواده به غیر از بچه‌های زیر پنج سال بایستی کار کنند، تازه بدون آن که بتوانیم پس‌اندازی برای آتیه خود داشته تا در موقع از کار افتادگی و بیماری و.... از آن استفاده کنیم فقط و فقط کار از ما کارگران و سود بیشتر و بیشتری برای سرمایه داران مفت‌خور.

**کمی از وضعیت خودتان در محل کار بگوئید؟**

افسانه : بسیار نامناسب و سخت و طاقت فرساست ساعت کار طولانی بدون آنکه استراحتی داشته باشیم، هیچگونه امکانات رفاهی وجود ندارد چون صاحبان کار و سرمایه فقط در فکر کسب سود و سرمایه بیشتر برای خود هستند، نه در فکر آسایش و رفاه کارگران. ما کارگرانی که با فروش نیروی کار خود و دستانی پینه بسته کار می‌کنیم حتی از اساسی‌ترین امکانات درمانی و بهداشتی و وسایل ایمنی کار بی‌بهره‌ایم فقط تنها وسیله کاری مان بازوان توانمند و سازنده مان است، که آنهم

## آیا با سایر کارگران مشغول به کار در کارگاه تصمیم به تشکیل یک کمیته کارگری گرفته‌اید؟

افسانه: بله همانطور که اشاره کردم رمز موفقیت و پیروزی ما کارگران در اتحاد و یکپارچگی ماست با توجه به نفوذ زنان فعال کارگری بارها تصمیم به ایجاد کمیته های کارگری به منظور دست یابی به خواسته های خود گرفته ایم، اتحاد و همبستگی هم داشتیم اما به بخاطر ترس از اخراج و بیکار شدن موفق نمی شویم.

## در خاتمه چه پیامی برای کارگران و مدافعان حقوق کارگران و زنان و ... در سراسر ایران و جهان در رابطه با آزادی های اجتماعی و اقتصادی خود دارید؟

افسانه: پیام من به عنوان یک زن، یک کارگر، یک محروم اجتماعی و ستم دیده رو به تمامی آزادی خواهان و مدافعان حقوق انسانها این است که همواره یار و حامی ما باشند تا با امید توان خود و حمایت مدافعان راستین حقوق کارگران مبارزات گسترده خود را به پیش ببریم و به احقاق حقوق خود و ممنوعانمان جامه عمل بپوشانیم، زندگی آسوده ای همچون انسانی واقعی داشته باشیم.

\* تریبون زن: ما صمیمانه از شما دوستان عزیز ژله مو تشکر می‌کنیم که این مصاحبه را از محیط کار خویش، برای نشریه تریبون زن ترتیب داده اید. و با آرزوی موفقیت و مبارزه متحد تمام کارگران برعلیه استبداد و تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری.

حق ندارند بیرون بروند و خرید کنند، استبداد عجیبی حاکم است و خانمها باید سفارش خرید خود را به مردها بدهند تا برایشان تهیه کنند و اگر کسی به دلیل دوری راه هم مجبور شود نهار را آنجا بماند بایستی با خود نهار بیاورد و از وسایل ایاب و ذهاب هم خبری نیست. اگر برای چند ساعت و یا حداکثر یک روز کارش را ترک کند دستمزد آن روز و حتی چند ساعت کسر خواهد شد. تحمل این همه وضعیت نابسامان فقط بخاطر بیکاری شدید و فقر و فلاکت و گرانی سرسام آور مایحتاج زندگی است که البته این نوع زندگیا را نمی شود زندگی نام نهاد، بلکه مرگی تدریجی است. که شب به موقع خوابیدن احساس مرگ و صبح دوباره برای جان کندن بیشتر زنده خواهیم شد.

## آیا در رابطه با وضعیت کارتان تا به حال اعتراضی داشته‌اید؟

افسانه: بله کارگران همیشه نسبت به این اوضاع طاقت فرسا اعتراض دارند اما اگر اعتراضات منسجم و یکپارچه نباشد منجر به اخراج و بیکار شدن کارگر خواهد شد. مثلاً یک دفعه در رابطه با ساعت کاریمان همگی متحد شدیم و یک صدا با هم اعتراض نمودیم که بایستی ساعت کارمان کاهش پیدا کند که خوشبختانه این اتحاد و یکپارچگی میان کارگران باعث شد تا به خواسته خویش برسیم، چون قبلاً ساعت کار از هفت و نیم صبح تا ۱۱ شب با همان دستمزد، روزانه یک هزار تومان بود که از ساعت هفت و نیم صبح، به ۵ بعداز ظهر تقلیل یافت و این خود یک تجربه عملی به حساب خواهد آمد که اتحاد رمز پیروزیست.

## بند ۱ بیانیه کومه له برای حقوق زنان، حقوق اقتصادی

### زنان باید از حق اشتغال و آزادی در انتخاب شغل برخوردار باشند.

داشتن کار و آزادی در انتخاب شغل، حق همه افراد جامعه، حق همه زنان و مردان است. کلیه قوانین ناقض این حق باید لغو شود. کلیه محدودیتهای قانونی در مورد کار زنان در رشته ها و عرصه های مختلف باید الغا گردد. اشتغال زنان نباید منوط به اجازه شوهر و یا پدر و برادر باشد.

زنان باید بتوانند در زندگی تولیدی جامعه شرکت کنند و از استقلال اقتصادی برخوردار باشند، دولت موظف است که امکان اشتغال زنان را در جامعه تسهیل نماید و برای رفع محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی در مورد کار زنان اقدامات ویژه به عمل آورد.



یوکو کیدو

## در تلاش فمینیسم - ی برای همه!

این مطلب را دوست گرامی مان یوکو به زبان انگلیسی برای نشریه تریبون زن نوشته بود، که بعداً توسط یکی از دوستان به زبان فارسی ترجمه شده است.

سفید پوست این جنبش، بمحض حصول اصلاحاتی و برآورده شدن خواست و یا خواسته‌های اجتماعی که مسیر ترقی و ارج شغلی و اجتماعی را برای آنان می‌گشود این جنبش را ترک کرده و به زندگی و موقعیت ارتقا یافته شخص خود می‌پرداختند. آنان که کماکان میبایست جور تبعیض حاکم را تقبل کرده و بار ستم جنسی را حمل نمایند زنان کارگرو زنان سیاهپوست بودند که اکنون توسط بخشی از خود زنان و فعالین جنبش به آنان پشت شده بود.

برای زنان سیاه پوست مسجل است که رهایی آنان در گروه تغییر بنیادی و بازسازی نوین کل سیستم حاکم که بر ستم جنسی و نژادی استوار است، میباشد. آنان به این امر واقف هستند که ادامه زندگی آنان همچنان توأم خواهد بود با استثمار و ستم کشی هم به مثابه زن و هم سیاه پوست، تا زمانیکه سرمایه داری حاکم است و سکسسم و نژادپرستی بمتابه دو رکن مهم به ادامه و ثبات آن کمک خواهند نمود. این حقیقت تلخ در این واقعیت عینی مشهود است که علیرغم بهبود نسبی در موقعیت بسیاری از زنان سفید پوست اقشار میانی جامعه وضعیت اکثریت زنان سیاه پوست همچنان پر از مصیبت و فقر است.

در حالیکه زنان سفید پوست مبارزه شان در بسیاری موارد به تحقق اصلاحات و خواست‌های محدود و معینی در چهارچوب عمومی موجود محدود بوده است. بسیاری از زنان فعال سیاه پوست دیدگاه‌های رادیکال تر و انقلابی تری را در درون جنبش عمومی فمینیستی توسعه داده اند که بدلیل عدم توجه و علاقه رسانه های عمومی و حاکم کمتر به اذعان توجه فعالین فمینیست دیگر رسیده است.

از زاویه نظرگاه‌های رادیکال

فمینیسم سیاهان، هیچ زنی نمی

حاکم عمل میکند، اینکه علاقه عمومی و اساساً ناخودآگاه زنان به زیبایی و ظاهر خود بر ارزش‌های تحمیل شده جاری در جامعه مردسالارانه مبتنی هستند که زن را به موضوع و وسیله تحسین و اغنا خوبی سقوط داده است. فمینیسم بسیاری از تصویرها و فانتزی‌های ساده لوحانه تا بحال مرا و بسیاری دیگر را زیر سؤال کشید. اما در عین حال فمینیسم مجاری صلابت روحی و نظری و استواری عزم تازه تری را برویمن گشود. دریچه انتقادی در بازنگری و بازبینی تلقیات و ارزشهای موجود در مورد زنان باز شد و ما دریافتیم که بایستی به آنچه هستیم و آنچه‌ان که هستیم مغرور باشیم و زن بودن را محمل هیچ حقارت و ناتوانی نیندازیم. این پیامی توانایی بخش و راهگشا بود.

در پرسه‌آشنایی و تعمیق شخص خود با فمینیسم، بهرحال من نیز بتدریج به این نکته واقف شده ام که فمینیسم بمتابه یک جنبش ضد ستمگری جنسی، محدودیت‌های تاریخی خود را دارد. مطالعه و آشنایی با (۱) فمینیسم سیاهان، این دیدگاه انتقادی نسبت به فمینیسم را بروی من گشود. فمینیسم سیاهان جنبش زنان آفرو-آمریکایی (\*انگلیسی) در ایالات متحده است که توسط فعالین زن سیاهپوست شروع شده است. نقطه آغاز این جنبش برجسته کردن این واقعیت بود که جنبش فمینیستی شناخته شده، جنبش زنان سفید پوست اقشار بالایی طبقات میانی این جامعه جهت کسب حقوق برابر با مردان همین طبقه است. این جنبش هدفش تلاش در راه تغییر کل سیستم تبعیض آمیز موجود و رهایی همه زنان نیست. این جنبش رفرمیستی است که هدفش کسب برابری برای بخشی از زنان در متن ادامه بالاسری و مردسالاری سفید پوستان در درون نظام سرمایه داری حاکم است.

به همین دلیل، بسیاری از فعالین زن

برای زنان نسل دهه ۶۰ میلادی به بعد ژاپن (مثل من) بسیاری از موانع سر راه و بی حقوقی‌های تاریخی اعمال شده بر زنان، به یمن تلاشهای خستگی ناپذیر زنان مبارز حقوق زنان رفع شده بودند. زنان ژاپن در همان دهه ۶۰ به حق رای دست یافته بودند، حق برخورداری از امکانات آموزش برابر احقاق شده بود و کار و امکان کار در خارج از محیط خانه به امری عمومی ویدیهی تبدیل شده بود. اما آنچه به من، و قطعاً شمار بسیاری از زنان، آموخت چگونه این مبارزات و حقوق حالیا احقاق شده را ارج نهاده و در همان حال آگاهانه به ارزشیابی مکان و جایگاه تاریخی این مبارزات و این حقوق پردازیم نظرگاه فمینیسم بود. همچنین این به یمن آموزشهای تاریخی فمینیستی بود که من و بسیاری دیگر به انبوه وظایف باقی مانده و ابعاد مبارزه فراروی واقف شدیم.

آشنایی با فمینیسم برای بسیاری از زنان مشتاق در محیط تحصیلی و دانشگاهها شروع شد. این آشنایی از همان آغاز خود چالش سنگینی بهمراه داشت چرا که آشنایی با فمینیسم و نگریستن به اوضاع و دنیایی زنان از دریچه این نظرگاه، بلافاصله جوینده را به تناقض درونی با بسیاری از باورها، بدیهیات و ارزشهای تثبیت شده تا بحالی دچار می کرد. باورها و تلقیاتی که در روند زندگی و بلوغ اجتماعی زنان در جامعه ای مردسالارانه، بعنوان حقایق طبیعی زندگی اجتماعی به خود زنان هم القا شده اند. اولین آموزش فمینیسم لذا، این بود که هر آنچه در زندگی روزانه ما اتفاق می افتد به نحوی از انحا به سیاست و سیاست قدرت جاری در جامعه مربوط هستند و نهایتاً ریشه در رابطه قدرت موجود در جامعه دارند، اینکه ازدواج بمتابه یک مکانیزم فقط سیستم اقتصادی و ساختار اجتماعی

را نسبت به اقشار اجتماعی و قومی دیگر اعمال می‌کند. وقوف به این واقعیت و همدردی و همبستگی مبارزاتی با این اقشار و اقلیت‌ها بایستی بمثابة بخش مهم از وظایف و مبارزه رهایی زنان تلقی شود.

دیدگاه فمینیسم با بزیر سؤال بردن و آشکار نمودن ستمگیری‌های جنسی ناپیدا نصیح گرفت که در عین اینکه بخش دائمی و همیشگی از زندگی و تجربه روزانه زنان بودند، ولی از سوی مردان بعنوان مسائل ویژه زنان و کم اهمیت تلقی میشدند. جنبش فمینیستی و امر رهایی زنان، در ادامه مسیر خود و در راستای این مبارزه، در جهت حفظ و گسترش دینامیسم خود بعنوان جنبش رهاابخش و انقلابی نیازمند اینست که وسعت نظر خود را بیشتر کرده و به اشکال و ابعاد دیگر ستمگری که بطور مستقیم و غیرمستقیم با ستمگری بر زنان مربوط بوده و به حفظ آن خدمت می‌کنند توجه نمود، و جهت مبارزه با آنها و در چهارچوب جنبش فمینیستی راه‌یابی نماید.

(۱) Black feminism این ترجمه، در فقدان اصطلاح فارسی مناسب تری برای انتخاب شده است.  
(۲) Sisterhood.

زنان سفید پوست طبقاتی میانی و بالایی و زنان سیاه پوست نشان می‌دهد، در تلاش جهت برقراری و گسترش این همبستگی بایستی به این واقعیت توجه کرد که بخشی از خود زنان در استعمار و حفظ فرودستی زنان دیگر دخیل و ذینفع هستند و هر دو تعریفی از همبستگی مبارزاتی بایستی مبارزه علیه آرا و عقاید و نفوذ این اقشار متمایز زنان بمثابة بخشی از ستم و ستمگری حاکم را مد نظر داشته باشد. بعبارت ساده‌تر، زن بودن بطور خودبخودی و بلاواسطه معادل مبارزه با ستمگری جنسی و بلیط عضویت در صفوف همبستگی مبارزاتی زنان و همبستگی «خواهرانه» نیست.

از این زاویه و در بازبینی فمینیسم موجود در ژاپن، بایستی به روز فراینده جدائیهای اجتماعی و اقتصادی بین فقیر و غنی، بین ژاپنیها اصیل! و اقلیتهای قومی ساکن در ژاپن و تبعیض جاری در حق آنان و نیز استثمار فراینده کارگران مهاجر خارجی در ژاپن بعنوان یک منبع مهم سودآوری سرمایه داری ژاپن توجه جدی مبذول داریم. در این رابطه، گرایش به و شرکت در صفوف جنبش فمینیستی برای بسیاری از زنان ژاپن متضمن این تجربه دردناک و قبول این واقعیت تلخ است که آنان بمثابة «ژاپن» در ضمن تحمل ستمگری جنسی، خود درصوفی قرار دارند که چنین تبعیضات و احجافاتی

تواند ازدایره عملکرد و تاثیر فاکتورها و کارکردهای اجتماعی دیگر نظیر طبقه و نژاد رها باشد. مسئله ستم نژادی طبیعتا بسیار کمتر محل توجه زنان فمینیست سفید پوست بوده است چرا که آنان بنا به تعریف در آنسوی جوی قرار داشته و تبعیض نژادی برای آنان موضوعی خارجی بوده و نه یک واقعیت ملموس و روزمره. بدتر، خود این هنوزگویای این نیست که زنان فمینیست سفید پوست بطور اتوماتیک از تلقیات و نگرش‌های نژاد پرستانه بری هستند. در واقع خود این بخش از زنان، با رضایت دادن به اصلاحاتی در حوزه خواستها و اولویتهای طبقاتی خود و تأیید ضمنی این اصلاحات بعنوان رفع ستم جنسی، به حفظ سیستم حاکم و ابعاد نژاد پرستانه و ستمگرانه آن باری می‌رسانند و از نظر طبقاتی نیز به حفظ نابرابری طبقاتی نسبت به طبقات کارگر و زحمتکش خدمت میکنند.

در درون جنبش فمینیستی معاصر، مفهوم (۲) «خواهری» اغلب جهت نشان دادن و برجسته کردن اهمیت همبستگی در میان زنان در مبارزه علیه ستمگری جنسی و استثمار بکار گرفته شده است. طبیعتا مسئله ایجاد همبستگی در میان زنان و نیز در میان زنان و مردان، امری حیاتی است. اما، همچنانکه واقعیت اختلافات جدی بنا به صفوف و خواستهای اقشار

## بند ۳۶ بیانیه حقوق زن

مصوب کنگره دهم کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

### برای مقابله با فرهنگ مردسالارانه، مردان باید آموزش‌های ویژه‌ای ببینند.

برای مبارزه با عقاید و سنت‌هایی که بر فرودستی و تحقیر زنان مبتنی است. لازمست تا اقدامات ویژه‌ای برای آموزش مردان انجام گیرد. به این منظور باید در کتب درسی و آموزشی و در رسانه‌های جمعی پیگیرانه با افکار و سنت‌های مردسالارانه مقابله شود. فرهنگ افکار مبتنی بر برابری زن و مرد تبلیغ گردد و اشاعه داده شود. همچنین لازم است تا در مدارس عمومی و در آموزشگاه‌های ویژه، مردان در دوره‌های تخصصی نظیر خیاطی، آشپزی، بچه‌داری که سنتا ویژه زنان بوده است شرکت داده شوند. این امر سهمین شدن عملی مردان در کارهای خانه را تسهیل می‌کند.



فرشید شکری

## پا در هوا بودن راهکارهای لیبرالیستی در رابطه با دو معضل خشونت و تن فروشی و بالندگی عنصر آگاهی در میان زنان ایران

شرق خاصه خاورمیانه در خصوص خشونت علیه زنان است! غربی که علی الظاهر آثار فرهنگ مرد سالاری دهه هاست از آن زدوده شده، برخورد فیزیکی شوهران با همسران و فرزندان جرمی نابخشودنی محسوب گشته و مرتکبین تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و چه بسا بسختی مجازات شوند.

با این احوال ما و امثالهم که بنا به هر دلیلی در اروپا و آمریکا زندگی میکنیم بارها و بکرات از طریق میدیا و جراند خبرهای مربوط به آزار و حتی قتل زنان را شنیده، دیده و خوانده ایم و یا خود از نزدیک شاهد این رفتارهای خشن بوده ایم. حال دستگاه قضائی این کشورها با فرد خاطی چه کرده اند و افکار عمومی چه واکنشی نشان داده اند مسئله ما نبوده و نیست. بحث روی اینست که چرا باید اینگونه باشد؟ اینجا دیگر ایران، عربستان، افغانستان و... نیست. آیا در غرب مدنیت وجود ندارد؟ آیا دست مذهب از تمامی شئون زندگی اجتماعی و حیات سیاسی و اقتصادی آن جوامع کوتاه نشده؟ آیا جامعه شناسان، روانکاوان و آسیب شناسان اجتماعی در این جوامع مدام در حال آموزش و تعلیم رفتارهای پسندیده به شهروندان خود نمی باشند؟ پس حقیقتا بایستی پرسید علت در کجاست؟ از چه روی فاصله گرفتن از فرهنگ منسوخ ملهم و برگرفته از مذهب و نیز با وجود حجم قطوری از تعالیم فرهنگ امروزی باز هم برخی از مردان اروپا و آمریکا مرتکب این اعمال قبیح و وحشیانه می شوند؟ واقعا پاسخ این پرسش چیست؟

از طرف دیگر همزمان با این قیاس هدفمند و انکار حقایق و اصرار بر مبرا ساختن این بخش از جغرافیای کره خاکی از چنین پدیده نامیمونی، حول قضیه تن فروشی معتقدند، چنانچه ایران منهای رژیم کنونی (مگر نوع ←

بانی خشونت با نسوان معرفی میکنند، دلیل آن درک مخالفت صریح و آشکار اکثریت عظیم زنان ایران با رفتارهای خشن مردان در خانواده و قوانین اسلامی تبعیض آمیز و ضد زن در کشور است. اگر رژیم اسلامی - سرمایه داری ایران را به جهت تاراج درآمدهای حاصله از منابع طبیعی و زیرزمینی این ملک عامل گسترش فقر و به تبع آن ناگزیری زنان طبقه آسیب پذیر (کارگران و مزدبگیران) در تن دادن به خود فروشی می شناسانند برای تبرئه کردن سرمایه داری کشور در برابر هر اتهامی است.

مبارزه ایشان با تفکرات زن ستیز و باورهای عقب مانده ی مردان سنتی و گیر دادن به فرهنگ ضد انسانی مرد سالاری نه از روی اعتقاد عمیق به برابری میان زن و مرد بلکه تاکتیکی بمنظور تشویق تعداد بیشتری از زنان و مردان مبارز در جنبش زنان و خارج از آن به قبول ایده های سیاسی شان است. فریاد کر کننده و مصیبتا بانوان و دخترهای ایران زمین به فساد کشیده شدند و یا واسفا دختران جوان و کم سن و سال ایرانی را به شیخ نشین ها میفرودشند، بجز تحریک احساسات انسانی مردم علیه رقبای واپسگرای خود در حاکمیت مفهوم دیگری ندارد. ادعای آنها در پاس داشتن و احترام نهادن به منزلت انسانی زن عوامفریبی و دروغی بیش نیست. آنچه برای ایشان حائز اهمیت بوده و هست، نیروی کار این قشر همانند مردان و کسب آرای آنان در مبارزات انتخاباتی میباشد. بنابراین بایستی به این نوع ادبیات متوسل گردند.

با این مقدمه ی کوتاه اینک به مهمل گوئی ها، خلط مبحث کردنها و بعد راه حل های پا در هوای آنان نظری میافکنیم. آنچه مرتب در هر محفلی و جمعی بر زبان جاری میکنند، مقایسه ی دنیای مدرن غرب با دنیای عقب نگاه داشته شده ی

مدهای مدیدی است جامعه شناسان چپ و فعالین سوسیالیست و رادیکال در جنبش زنان ایران در حال کنکاش و بررسی بر روی دو پدیده ی دردآور اجتماعی یعنی اعمال خشونت علیه زنان و همچنین رشد بی سابقه ی تن فروشی در بیست و هشت سال گذشته هستند.

این دسته از صاحب نظران و کوشندگان مسائل زنان سعی دارند تا با نمایاندن و کالبد شکافی عامل اصلی دخالتگر در زایش معضل تن فروشی (توزیع ناعادلانه ثروت اجتماعی) به اضافه ی تشریح شفاف اثرات فرهنگ منحط مردسالاری حاکم بر جامعه در فرودستی، بی حقوقی و آزار زنان، طریق اصولی درمان و یا بعبارت دیگر راه صحیح رهائی از مشکلات موجود را پیش پای زنان ستمکش ایران بگذارند. نگرش فوق همه ادیان و مهم تر از آن مناسبات تولیدی حاکم را مسبب این ناهنجاری ها در جامعه ای بمانند ایران و سایر جوامع بشری دانسته و راه خلاصی نیمی از جمعیت زمین را از شر خشونت و خودفروشی چه در ممالک مذهب زده و چه در کشورهاییکه مذهب از سیستم آموزشی و حکومتی شان حذف گردیده منوط به انحلال مالکیت خصوصی می داند. همین ریشه بینی سبب جلب سمپاتی قسمت اعظمی از زنان و مردان برابری طلب ایران به این دیدگاه و گرایش گردیده است.

در تقابل و تضاد با دارندگان چنین اندیشه ای یک عده دغلکار و فریبکار خزیده در لباس دفاع از حقوق زن جای دارند که با ادا و اصول درآوردن های مختص به خود و اشک ریختن های ظاهری می خواهند زنان خسته و زخم خورده ی ایران را جهت رسیدن به مطامع و اهداف سیاسی - اقتصادی مورد تعقیب شان پشت سر خود به صف کنند.

این گروه پرتنوع اگر مذهب و تعالیم آنرا

ما دارای کوله باری از تجارب تلخ زندگی در بیست و هشت سال اخیر هستیم و همه روزه هم نظاره گر سیه روزی و بدبختی همجنس‌های خویش در کشورهای امپریالیستی و ممالک کاپیتالیستی جهان می‌باشند.

آن مدینه ی فاضله ای که شما بورژوا- لیبرال‌ها مدحش میکنید تفاوتی با جهنم جمهوری اسلامی برایشان ندارد چون تحقیقا دریافته‌اند هر جا سرمایه حکمفرماست، نابرابری، تبعیض، خشونت با زن و تن فروشی مشخصات و اجزای لایتجزای آنجا را تشکیل می‌دهند. بدون اغراق و مبالغه بایستی عنوان کرد، در مقطع حاضر بسیاری از زنان و دختران کارگر، بیکار و یا در حال تحصیل بر این باورند که بزیر کشیده شدن فرهنگ مردسالاری و انهدام کامل مسئله ی خشونت و تبعیض در خانواده و اجتماع، خشکانده شدن ریشه ی معضل تن فروشی و سرانجام دستیابی به برابری واقعی و یک زندگی شرافتمندانه و انسانی فقط و فقط با حمله و یورش بردن به پایه های مناسبات تولیدی حاکم و ساقط کردن آن امکان پذیر است و لا غیر. آنان این رسالت عظیم را بر دوش خود و فعالین چپ و رادیکال در جنبش کارگری و جنبش زنان ایران قرار داده‌اند.

تن زنان جوان پول میسازند. مطلعند به چه ترتیب کمپانی های فیلم سازی در زمینه سکس در ازای فروش محصولات خود در داخل و صدور آن فیلم‌ها به خارج چه سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند. شاید میباید اسم این را در سایه ی نظام استثمارگر سرمایه داری آزادی انتخاب شغل گذاشت و نه تن فروشی؟! مضاف بر این ایشان مستحضرند هر روزه بر تعداد زنان شاغلی که از ترس اخراج و بیکار شدن جسم خود را در اختیار کارفرمایان و مدیران میگذارند افزوده میشود. خبر دارند در همین آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپائی زنان بی سرپرست و دارای فرزند بخاطر نداشتن تخصص و مهارت های لازم شغلی برای جذب در بازار کار و همچنین ناکافی بودن خدمات اجتماعی و یا عدم حمایت های دولتی از آنها ناخواسته به تن فروشی روی می‌آورند.

دوران این خاک پاشیدن‌ها به چشم جامعه بسر آمده. تعریف از برکات اقتصاد نئولیبرالیسم و کتمان فقر و فلاکت، عمیق تر شدن شکاف طبقاتی و فزونی یافتن مصائب زنان و اکثریت ساکنین آن جوامع (طبقه ی کارگر) بواسطه ی کاربرد این سیاستها و تمجید از نقش دموکراسی بورژوائی در تامین برابری حقوقی، امروزه نزد زنان و مردان برابری طلب و آگاه ایران پیشیزی ارزش ندارد. زنان جامعه ی

➡ اصلاح شده آن) بسمت مدل اقتصادی غرب برود یعنی همان مشی و رویه ای که دیرزمانیست جمهوری اسلامی نیز آنرا در پیش گرفته، خود بخود از میزان آمار تن فروشی کاسته شده و سپس با یک برنامه ریزی علمی و اصولی در عرصه اشتغال زائی بتدریج و در میان مدت هیچ نشانه ای از این ناهنجاری باقی نخواهد ماند. چه فرمول بندی عالمانه و حکیمانه ای!!!

اینان میبندارند همگان بی خبر از سیر صعودی تن فروشی در جوامع پیشرفته و صنعتی هستند. و احتمالاً تصور میکنند علی رغم این همه پیشرفت تکنولوژیک در زمینه های اطلاع رسانی و خبری که جهان را به دهکده ای مبدل نموده هنوز مجال دسترسی به اخبار واقعی در رابطه با معضلات اجتماعی کشورهای شمال (جهان اول) که نتیجه طبعی حاکمیت بازار، پول و سرمایه در آن جوامع بوده، برای مردم مهیا نگردیده است

اتفاقاً بعکس این پندار خام توده های ستمکش علی العموم، بویژه زنان ایران از هر چه بر زنان اروپا، آمریکا و سایر ممالک دنیا میگذرد آگاهند. نیک میدانند چگونه تعدادی در قبل تجارت سکس به ثروت های نجومی رسیده‌اند و دولت‌ها هم این نوع فعالیتها را قانونی کرده‌اند. کاملاً واقفند چه اماکن و محل‌هایی در کلان شهرهای غرب با داشتن پروانه کسب از

## بند ۳ بیانیه حقوق زنان

مصوب کنگره دهم کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

### زنان باید در امر یافتن شغل،

### فرصت و امکاناتی برابر با مردان داشته باشند.

به منظور رفع تبعیض میان زنان و مردان در عرصه اشتغال، باید عقب ماندگی‌هایی که شرایط اجتماعی موجود به زنان تحمیل نموده جبران شود. سطح آموزش، مهارت‌ها و تخصص‌های حرفه ای زنان باید ارتقا یابد و شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم برای از بین رفتن تقسیم شغلها به مردانه و زنانه فراهم گردد. به این منظور اولاً دولت باید کلاسها و دوره های ویژه سوادآموزی، آموزشی و تخصصی برای زنان ایجاد نماید و ثانياً نهادهای آموزشی و ارتباط جمعی باید زنان و مردان را به ورود به عرصه های شغلی و تخصصی که تاکنون صرفاً و یا عمدتاً در انحصار جنس دیگر بوده است، ترغیب و تشویق نماید.



بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

## زن در جامعه، خانواده و مبارزه

### مقدمه

اساس تقسیم ناعادلانه کار اجتماعی و استثمار نیروی کار، منجر به شکل‌گیری سیستم بهره‌کشی انسان از انسان شده است. در میان ساختار پیچیده روابط ناعادلانه طبقاتی، مرد سالاری، خشونت، جنگ و دیکتاتوری، امر آزادی و برابری زن یک وجه پیکار دایمی کمونیست‌ها در طول تاریخ شکل‌گیری طبقات بوده است.

علاوه بر ستم جنسی، زن در جهان سرمایه‌داری به عنوان کارگر نیز تحت ستم طبقاتی قرار دارد. کارهای کمرشکن خانه، مسئولیت پخت و پز و نگهداری کودکان و صدها مشکل و موانعی که بیش‌تر آن‌ها برای مرد ناشناخته است، بر سر راه زن گسترده شده است. بسیاری از امور که برای مرد مجاز، یک امر بدیهی و پیش‌پا افتاده به شمار می‌آید، برای زن ممنوع و برخلاف شئون اجتماعی اعلام گردیده است. برای مثال اگر زن، آزادی بیش‌تر و حقوق انسانی برابر با مرد را مطالبه نماید به عقیده مدافعین فرقه‌های مختلف مذهبی و ناسیونالیستی، این گرایش‌ها عقب مانده سرمایه‌داری، جرم بزرگی را مرتکب شده که نابخشودنی است.

نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، نقشی مهم و برای زیر بنای ساختارهای اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، جدا کردن نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، یک جدایی کاذب است. اگر از این زاویه به مساله زن و آزادی‌هایش بنگریم قطعاً باید به این نتیجه برسیم که یک دیوار چینی بین جامعه و خانواده و مبارزه وجود ندارد و برعکس تاثیر متقابلی هم بر روی هم دارند. یعنی اگر زن در جامعه آزاد باشد در محیط خانواده نمی‌توان آن را محدود کرد، فقط می‌توان آزادی او را نقض کرد. اگر در خانواده آزادی وجود داشته باشد، زنی که وارد جامعه می‌شود،

بازتولید می‌کند و اگر هم در جایی مجبور به عقب‌نشینی شده و امتیازی می‌دهد در فرصت تاریخی دیگری آن را پس می‌گیرد. در چنین مناسبات تولیدی تلاش می‌شود که زنان از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دور نگاه داشته شوند تا ستم «جنسیتی» نیز همواره در مناسبات سرمایه‌داری به عنوان مساله‌ای تغییرناپذیر باقی بماند.

تحلیلی بر نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، ریاکاری سرمایه‌داری در دفاع از حقوق زنان و آن‌گرایش فمینیستی را که مشکل زنان را نه در مناسبات سرمایه‌داری، بلکه صرفاً در دشمنی و خصومت با مردان دنبال می‌کند را به نمایش می‌گذارد.

### زن در جنبش کارگری

مبارزه برای رهایی زنان و برقراری برابری واقعی بین زن و مرد، همواره بخش جدایی‌ناپذیر مبارزه دایمی جنبش کارگری کمونیستی در طول تاریخ عروج سرمایه‌داری بوده و هنوز هم هست. به قول کلتای:

«این زنان کارگر بودند که با دستان کاری خود راه ناهمواره استقلال را برای زنان هموار کردند... زن کارگر، زمانی برای حق کار به مبارزه برخاست که اساساً کار کردن برای زنان بورژوا، ننگ به حساب می‌آمد. زن بورژوا، آسوده خاطر، در چهاردیواری خانه‌اش آرمیده بود و به خرج همسر، پدر، برادر یا عاشق پیشه‌گانش در سعادت به سر می‌برد؛ حال آن‌که، زن کارگر در مبارزه بی‌پروایش برای نان روزانه، شعار... «حق کار کردن» را در عمل متحقق نمود.» بدین ترتیب، زن کارگر، با وجود سختی‌ها و مشکلات فراوان مبارزه می‌کرد. زن بورژوا، بی‌خبر از همه چیز به دنبال منافع خصوصی خود مطیع و فرمانبردار مرد بود.

جامعه نیز به طور مطلق نمی‌تواند آزادی او را زیر علامت سئوال ببرد. زیرا زنی که به منافع انسانی و اجتماعی خود آگاه است با شهامت در مقابل این فشارها و ناملایمات می‌ایستد و از هر طریق ممکن برای به دست آوردن آزادی خود مبارزه می‌کند. بنابراین، آگاهی و مبارزه نقش مهمی را در رهایی زن و برابری واقعی زن و مرد ایفا می‌کند.

همچنین بسیار مهم است که تفاوت‌های ارگانیک و فیزیولوژیک طبیعی زن و مرد را نباید به تفاوت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترش داد. هرگونه تفاوت در این عرصه‌ها به تبعیض و نابرابری و گرایش ارتجاعی مردسالاری منجر می‌شود. از این رو، بدون در نظر گرفتن جنسیت، چه زن و چه مرد، باید در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حقوق یک‌سان و برابری برخوردار باشند. در این موارد هیچ توجیه ارگانیک و فیزیولوژیکی پذیرفته نیست و فراتر از آن، نظریه‌ای ارتجاعی و توجیه تبعیض و نابرابری و ستم مضاعف بر زنان و آشکارا تبلیغ و ترویج فرودستی زن و مردسالاری است.

ریشه‌های ستم بر زنان را باید در روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه که بر اساس مناسبات بهره‌کشی انسان از انسان پایه‌ریزی شده است مورد نقد و بررسی قرار داد. سیستم سرمایه‌داری، در پروسه رشد و تکامل خود، به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان قیمت، زنان و کودکان را به عرصه کار مزدی کشاند. از این رو تا زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده است سرمایه‌داری، هم‌چنان به نیروی کار ارزان قیمت زنان و کودکان کار برای کسب سود بیش‌تر نیاز دارد. بنابراین، سیستم سرمایه‌داری به دلیل منافعی که در روابط و مناسبات تولید سرمایه‌داری دارد، همواره تبعیض و نابرابری بین زن و مرد و پایداری مناسبات مردسالاری را

مرد خود سازمان‌دهی نشوند، عملاً دست بورژوازی، به خصوص در سطح تعیین و انعقاد دست‌مزدها و هنگام بی‌کارسازی‌ها بازتر خواهد بود. بورژوازی از هر گونه تفرقه در میان کارگران و ضعف سازمان‌دهی آن‌ها به نفع سیاست‌های خود نهایت سود را می‌برد. از این رو نباید در این عرصه نیز فضا را برای مانور بورژوازی باز گذاشت.

## تشکل‌یابی زنان

گرایش‌های رفرمیستی و به خصوص گرایش ارتجاعی مردسالاری و همچنین گرایش فمینیستی لیبرالی، سبب شده است که در برخی از کشورها سازمان‌های صرفاً «زنانه» مستقل از شرکت «مردان» تشکیل شود که هدف مبارزه‌شان نه مبارزه با استثمارگران، بلکه عمدتاً بر علیه مردان متمرکز شده است. چنین تفکری، نه تنها کمک‌چندانی به رشد و گسترش مبارزه زنان بر علیه ستم بورژوازی و مردسالاری نمی‌رساند، بلکه لطمات جدی نیز به مبارزه مشترک زن و مرد برای برقراری برابری زن و مرد لطمه می‌زند. مساله و مشکل زن، مساله و مشکل مرد نیز هست. مردان وظیفه دارند که در راه راهیابی زن، دوش به دوش زنان مبارزه کنند. آن‌گرایشی که مانع این مبارزه مشترک است را باید عمیقاً نقد کرد.

البته، حق طبیعی هر گروهی از زنان است که تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند، تا آن‌جا که به کمونیست‌ها مربوط است آزادی بیان و تشکل را به رسمیت می‌شناسند و هر تشکلی که زنان و کارگران به وجود می‌آورند را تخریب نمی‌کنند. آنچه که مورد نقد کمونیست‌هاست نه تشکل، بلکه مضمون و محتوا و اهداف آن تشکل است.

شکی نیست که در امر تشکل نباید «جنسیت» مورد کمکش و مناقشه قرار گیرد تا در فضایی آزاد و دوستانه زن و مرد هر دو در کنار هم مبارزه را عمیق‌تر و وسیع‌تر و قدرت‌مندتر پیش ببرند. در چنین شرایطی، نیازی به تشکل زنان و یا مردان باقی نمی‌ماند. خود ساختن دو نوع تشکل، به طور اتوماتیک مرزی را بین دو جنس به وجود می‌آورد که به دور شدن بیش‌تر و تضعیف مبارزه منجر می‌گردد. این هم به نفع نیروهای ارتجاعی ضدزن آزادی و برابری زن با مرد



این تشکل‌ها زنان را در میان صفوف خود راه نمی‌دادند و با اعتراض شدید انترناسیونال و مارکس روبرو بودند، بعدها این تشکل‌های کارگری به زائده احزاب رفرمیست سوسیال دمکرات تبدیل شدند و در دو جنگ جهانی اول و دوم در کنار آن‌ها قرار گرفتند. متأسفانه هنوز هم این تفکر مانع از آن است که مثلاً اتحادیه‌های کارگری آمریکا و انگلستان و غیره، یک اعتراض و اعتصاب جدی علیه جنگ دولت‌های امپریالیستی این کشورها سازمان‌دهی کنند و نگذارند آن‌ها با سیاست‌های عنان‌گسیخته جامعه بشری را به سوی جنگ و سرکوب و فقر بکشانند. بیش‌ترین قربانیان این جنگ‌ها متأسفانه مردم عادی، به ویژه کودکان و زنان هستند. «شعار کارگران جهان متحد شوید!» که در گذشته حتی بسیاری از اتحادیه‌های کارگری نیز آن را بر سر در و دیوارشان و سالن‌های کنفرانس‌شان آویزان می‌زدند، امروز فراموش کرده‌اند. کارگران عراقی که هر روز در میان جنگ امپریالیستی و ملی و مذهبی جان خود را از دست می‌دهند، انگار بخشی از طبقه کارگر جهانی نیستند؟! البته اعتراضاتی در این سال‌ها علیه جنگ صورت گرفته است اما این اعتراضات چندان موثر نبودند و مانع ادامه لشکرکشی و جنگ دولت‌های جنگ‌طلب نشدند.

از سوی دیگر تاکنون، زنان با همان میزان تخصص مردان، دست‌مزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند. این پایین بودن دست‌مزد زنان، ربطی به سطح تولید محصول بیشتر، بازدهی بیش‌تر، تخصص بیش‌تر ندارد، چون زن است باید دست‌مزد کم‌تری نسبت به همکار مرد خود داشته باشد. این یک تفکر بورژوایی است که هر کارگری اعم از زن و مرد باید بر علیه آن مبارزه کند و خواهان حقوق برابر در ازای کار برابر بدون در نظر گرفتن جنسیت شوند. این تفکر شنیع‌ترین و غیرانسانی‌ترین نوع استثمار را مدنظر دارد.

از نظر پرولتاریا، کار و دست‌مزد بر حسب جنسیت نباید وجود داشته باشد. شعار «دست‌مزد برابر، در ازای کار برابر» را مستقل از جنسیت کارگران، باید به یک شعار عمومی در هر کارخانه و کارگاهی تبدیل کرد. اگر زنان در مبارزه طبقه کارگر در یک موقعیت برابر با همکاران

در سال ۱۸۳۷، جنبش بزرگ «چارتیست‌ها» (طرفداران منشور)، به ابتکار انجمن کارگران لندن، در انگلستان اعلام موجودیت کرد. روزنامه این جنبش «ستاره شمال» نام داشت. این جنبش که یکی از مترقی‌ترین اتحادیه‌های کارگری خود بودند برنامه شش ماده داشتند که حول آن مبارزه می‌کردند. با وجود این که در این شش ماده به مساله مستقیم زنان اشاره نشده بود، اما زنان در این جنبش فعال بودند. کلتای، درباره شرکت زنان در این جنبش نوشته است: «در سال ۱۸۴۱، در صنایع انگلستان، چیزی حدود نیم میلیون زن کار می‌کردند (از ۴۶۴۰۰۰ زن، ۲۵۸۰۰۰ نفر در صنایع نساجی و ۱۷۷۰۰۰ نفر در تهیه پوشاک اشتغال داشتند). آن‌ها فعالانه در مبارزه طبقاتی شرکت داشتند...»

جنبش چارتیست‌ها، در سال ۱۸۴۲ سرکوب شد. حدود ۱۵۰۰ نفر از فعالین و رهبران آن دستگیر شدند و در سال ۱۸۵۰، این جنبش از صحنه سیاسی انگلستان محو شد.

برخی از اتحادیه‌های کارگری در مبارزه‌ای که بر علیه اجحافات و زیاده‌روی‌های بورژوازی به مبارزه محدود رفرمیستی مشغولند، حضور زنان کارگر در این تشکل‌ها را چندان جدی نمی‌گیرند. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر عضو این تشکل‌ها هستند. تقریباً در کلیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و در کشورهای در حال توسعه، تعداد زنانی که در تولید اشتغال دارند، به نحو قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش است.

همچنین هنگامی که بی‌کارسازی کارگران مطرح است زنان در اولین ردیف بی‌کاران قرار می‌گیرند، در حالی که همین اتحادیه‌ها قرار است از حقوق اعضای خود دفاع کنند، اما در بی‌کارسازی زنان، عکس‌العمل و اعتراض جدی از خود نشان نمی‌دهند. کمونیست‌ها همواره این گرایش رفرمیستی درون طبقه را مورد نقد قرار می‌دهند.

اساساً تقسیم‌بندی استثمارشدگان بر حسب جنسیت، بیانگر گرایش بورژوایی و یا یک نوع محافظه‌کاری است که هنوز در میان تشکل‌های کارگری رفرمیستی از دوران قدیم باقی مانده است. اگر در دوران انترناسیونال اول، بسیاری از

است. در هر صورت برپایی هر تشکلی براساس جنسیت، بی شک به پیش برد مبارزه مشترک زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب کمک چندانی نمی‌رساند.

بسیار مهم است که توجه کنیم رهایی زن فقط امر خود زنان نیست، بلکه رهایی زن از قید و بند خرافات ملی و مذهبی و مردسالاری به آزادی کل جامعه منجر می‌شود؛ بنابراین، مسئله آزادی زن، مسئله مشترک هر دو، یعنی زن و مرد است.

بدین ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های جنبش زنان، «زنانه» کردن آن است. این سنت کهنه مردسالاری و مذهبی است که امروز در قالب و بسته‌بندی «مدرن‌تری» به جامعه ارائه می‌شود. صرفاً زنانه کردن این جنبش، با توجه به این که مردان نیز همانند زنان مورد ستم طبقاتی قرار می‌گیرند و یا عدم حضور آنها در این جنبش برابری طلبانه آن را تضعیف می‌کند، به نفع سیستم طبقاتی حاکم است. بنابراین، اگر هم تشکل زنان برپا می‌شود، سیاست اصولی و انسانی این است که زن و مرد آزادانه و آگاهانه در آن تشکل، در فضایی صمیمانه و برابر، برای امر رهایی زنان مبارزه کنند.

جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد شکی نیست که جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد، هر چند زمینه کار خود را به طور اساسی روی بهبود و افزایش امتیازات زنان قرار داد، اما این جنبش به مرور زمان از جایگاه اصلی کار و زندگی زنان دور شد و به یک امر زنان بورژوازش و آکادمیک تبدیل شد. و یا این که چند نفر زن به پارلمان انتخاب شوند، هدف اصلی‌ها شد. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر و کارمند از معادلات اینها حذف شده است و اگر هم در جایی یادشان بیافتند همان روزهای انتخابات است که به رای آنها نیاز دارند. در این مدت، به ویژه از مقطع جنگ دوم جهانی، یکی از مهمترین اتفاقی که در رابطه با زنان روی داد، ورود هر چه بیشتر آنها به بازار کار است. براساس آمارهای رسمی، در سال ۱۹۵۰، فقط یک سوم زنان در بازار کار مشغول کار مزدی بودند، این رقم در سال ۲۰۰۴، به ۶۰ درصد رسید. بیشترین تغییرات بین سالهای ۱۹۵۰ تا

۱۹۹۰ روی داد و بعد از آن، تراز شرکت زنان در بازار کار تغییر چندانی نداشته است.

هم‌زمان با افزایش نیروی کار زنان، تغییرات بزرگی نیز در مشاغل ویژه زنان، که بر اساس جنسیت بنا شده بود، روی داد. در سال ۲۰۰۴، زنان تقریباً نیمی از همه کارهای مدیریت حرفه‌ای و کارهای وابسته به این حوزه‌ها را در دست گرفتند، تحول بزرگی بود و این مشاغل تاثیر زیادی بر رشد زنان در بازار کار به بار آورد.

در عرصه‌های سیاسی و آکادمیک و مدیریت، زنانی که دارای مدارک دانشگاهی بودند، به وجود آمد. بدین ترتیب، این بخش از نیروی کار، به پیشرفتهای چشم‌گیری نائل شد. در حالی که در زیست و زندگی میلیون‌ها زن کارگر و محروم، تحول زیادی به وقوع نپیوست. هنوز اکثریت زنان کارگر با دستمزدهای پایین، کارهای ناپایدار و عدم مزایای کاری، مشغول به کار هستند.

زنان هنوز اولین مسئول بزرگ کردن کودکان و کار خانگی هستند. اگر چه تعداد مردانی که مسئولیت نگهداری کودک و کار خانگی را انجام می‌دهند رو به افزایش است، اما هنوز شکاف عظیم بین ساعات کاری زنان و مردان در مسئولیت بزرگ کردن کودک و کار خانگی موجود است. هنوز هم مردان بخش بسیار اندکی از مسئولیت‌های خانه را به عهده می‌گیرند. با افزایش تعداد زنانی که وارد بازار کار می‌شوند، مردان سهم کار خانگی تا حدودی بالا رفته است اما هنوز این شکاف پر نشده و به سطح برابری نرسیده است.

دستمزدهای پایین و مسئولیت بیشتر زنان در مقابل کودکان، مساله‌ای که هنوز لاینحل مانده است. رقم زنان فقیر نسبت به مردان فقیر بیشتر است. بسیاری از محققان بر این باورند که یک سوم زنان در خط فقر یا ۲۰۰ درصد پایین‌تر از خط فقر دولتی زندگی می‌کنند. همچنین از سال ۲۰۰۱، درصد زنان سرپرست خانواده که در فقر زندگی می‌کنند افزایش یافته است.

بر اساس گزارشات و پژوهش‌های متعدد زنان نصف مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، در حالی که ۶۲ درصد از قحطی‌زدگان آن را تشکیل می‌دهند. با این که ۲/۳ کار جهان توسط زنان انجام

می‌شود اما ۷۰ درصد فقیران جهان زن هستند. زنان فقط ۱۰ درصد از عایدی جهان را وصول می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین دلایل فقر زنان، حقوق پایینی است که در بازار کار به زنان پرداخت می‌شود و یا در بی‌کارسازی‌ها نخست زنان را بی‌کار می‌کنند. حقوق متوسط زنان در مشاغلی که بیش‌ترین کارکنان آن زن هستند بسیار پایین است. علاوه بر این، زنان به بهانه حاملگی و غیره نیز از کار اخراج می‌گردند. بعلاوه میلیون‌ها زن خانه‌دار، در بسیاری از کشورهای جهان، مانند برده بدون هیچ دستمزدی به کارهای کسالت‌آور خانه با ساعات کار طولانی مشغولند.

## زنان خانه‌دار

استقلال اقتصادی زنان و برابری زن در مقابل کار مساوی با مرد، یک امر مهم و ضروری مبارزه برای تحقق برابری در این عرصه است، اما کار خانگی را نمی‌توان با این مسئله توضیح داد و با آن مبارزه کرد. زیرا در پایه‌ای‌ترین سطح کار خانگی یک نوع بردگی است. برای مثال، بنا به آمار رسمی در ایران، بیش از ۱۳ میلیون زن خانه‌دار وجود دارد. در حالی که فعالین زنان کم‌تر به بسیج و سازماندهی این زنان روی می‌آورند و البته سازماندهی زنان خانه‌دار سختی‌ها و پیچیده‌گی‌های خاص خود را دارد. اما این نیروی عظیمی است که اگر آزاد شود جامعه را زیر و رو می‌کند. همچنین ریشه‌های تفکر مردسالاری و بازتولید آن را نیز که عمدتاً در میان این نیرو جا خوش کرده است، دگرگون می‌سازد. تلقی رایج از کار خانگی که آن را به مثابه یک امر طبیعی برای زن خانه‌دار ادلی و ابدی تلقی می‌کند، از بین می‌برد. حداقل مبارزه برای بهبود زنان خانگی این است که کار خانگی، به عنوان کار به رسمیت شناخته شود و براساس ساعات کار نیز دستمزد پرداخت شود. از همه قوانین مربوط به اشتغال از جمله بیمه بیکاری و غیره نیز برخوردار گردد. استقلال اقتصادی زنان خانگی، سبب می‌شود که به تحقیر و توهین و مردسالاری تن ندهند. در مبارزات سیاسی و اجتماعی با آسودگی و جدیت بیش‌تری شرکت کنند. مدت زمانی که زن خانه‌دار، به امور مربوط به نگهداری کودکان، تهیه

برشمرده. این دو کشور نیز از لحاظ تامین بهداشت زنان در وضعیت مناسبی هستند. گواتمالا، با رتبه ۹۵ پایین‌ترین مقام را در میان کشورهای آمریکای لاتین دارد.

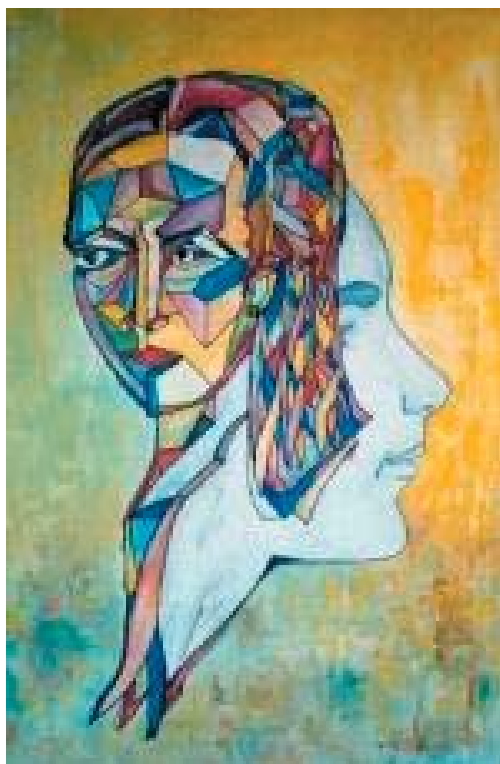
در آسیا، فیلیپین تنها کشوری است که در زمره ۱۰ کشور اول جهان در پر کردن شکاف جنسیتی قرار گرفته است. این کشور از لحاظ تامین بهداشت و آموزش برای زنان رتبه اول را داراست و در میان پنج کشور اول جهان است (به همراه فرانسه، جمهوری دومینیک، لسوتو و هندوراس) که موفق به برداشتن شکاف جنسیتی در این زمینه‌ها شده است. این کشور در بهره‌مند کردن زنان از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی نیز موفق عمل کرده است (به ترتیب رتبه‌های چهار و ۲۲)

بعد از فیلیپین کشور سریلانکا (با رتبه ۱۳) قرار دارد. سریلانکا، در میان کشورهای جهان رتبه هفتم را در مشارکت سیاسی زنان داراست. در ۵۰ سال گذشته، ۲۱ سال رهبری این کشور به دست زنان بوده است. تایلند (رتبه ۴۰) رتبه‌های بعدی آسیایی را به خود اختصاص داده‌اند. چین رتبه کلی ۶۳ را در برداشتن شکاف جنسیتی داراست. این کشور از لحاظ فرصت‌های اقتصادی برای زنان رتبه ۵۳ و از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۵۲ را داراست، اما از لحاظ وضعیت بهداشت و زنده ماندن زنان رتبه یکی مانده به آخر را در جدول اشغال کرده است.

کشورهای بنگلادش، هند، ایران و پاکستان پایین‌ترین رتبه‌ها را در آسیا اشغال کرده‌اند (به ترتیب ۹۱، ۹۸، ۱۰۸ و ۱۱۲) با این حال، در این کشورها به استثنای ایران، مشارکت سیاسی زنان بالاست و از این لحاظ حتی از کشورهای آمریکا و ژاپن نیز پیشی گرفته‌اند. در حالی که بنگلادش، هند و پاکستان به ترتیب رتبه‌های ۱۷، ۲۰ و ۳۷ را در زمینه مشارکت سیاسی زنان دارند، ایران از این لحاظ رتبه ۱۰۹ را در میان ۱۱۵ کشور جهان کسب کرده است. از لحاظ مشارکت اقتصادی، ایران با رتبه ۱۱۳، به همراه عربستان و یمن در ته جدول قرار دارد. همچنین



ایران، با این که در میان تمام



عمل نکرده‌اند. برای مثال، در آلمان، با این که مشارکت سیاسی زنان بالاست (رتبه ۶) اما از لحاظ فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی زنان، این کشور در رتبه ۳۲ قرار دارد. آلمان و انگلیس و ایرلند در ردیف ۱۰ کشور بالای جدول قرار دارند. روسیه در مجموع رتبه ۴۹، یونان رتبه ۶۹، فرانسه رتبه ۷۰، ایتالیا رتبه ۷۷ و قبرس رتبه ۸۴ را کسب کرده‌اند. روسیه، با این که در ارائه فرصت‌های اقتصادی، بهداشت و فرصت‌های تحصیلی به زنان موفق بود (به ترتیب رتبه‌های ۲۲، ۱۸ و ۳۶)، اما در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان بسیار ضعیف بوده است (رتبه ۱۰۸). در روسیه تنها ۱۰ درصد اعضای پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند و زنان در کابینه وزرا نیز جایی ندارند. ایالات متحده آمریکا نیز با این که از لحاظ مشارکت اقتصادی زنان رتبه سه و از لحاظ بهداشت رتبه یک را (به همراه ۳۳ کشور دیگر) داراست، اما از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۶۶ را کسب کرده است. تنها ۱۵ درصد اعضای پارلمان آمریکا و ۱۴ درصد وزرا را زنان تشکیل می‌دهند.

پرجمعیت‌ترین کشورهای آمریکای لاتین، برزیل و مکزیک، به ترتیب رتبه‌های ۶۷ و ۷۵ را دارند. در این دو کشور مشارکت اقتصادی زنان پایین است که مهم‌ترین دلیل آن را تبعیض در درآمد می‌توان

لباس و غذا، نظافت خانه و غیره صرف می‌کند، ساعت کار به حساب آید. هر چند که در این شرایط نیز ساعات کار برای زنان خانه‌دار، چندان قابل اجرا نخواهد بود.

## شکاف جنسیتی ۲۰۰۶

گزارش جهانی شکاف جنسیتی خانه اقتصاد بین‌الملل (WEF)، در سال ۲۰۰۶، نشان می‌دهد که ایران در میان ۱۱۵ کشور در رتبه ۱۰۸ قرار دارد. در این گزارش برابری بین زن و مرد در ۱۱۵ کشور جهان بر اساس چهار شاخص مورد بررسی قرار گرفته است. این شاخص‌ها عبارتند از: فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی، فرصت‌های تحصیلی، توانمندی‌های سیاسی، بهداشت و زنده ماندن مادران. در مجموع، کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد، فنلاند و ایسلند بالاترین و کشورهای خاورمیانه هم‌چون عربستان سعودی و یمن پایین‌ترین مقام‌های این جدول را اشغال می‌کنند.

۱۰ کشور برتر سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، آلمان، فیلیپین، نیوزیلند، دانمارک، انگلستان و ایرلند هستند. کشورهای اروپای غربی، بعد از کشورهای اسکاندیناوی در رتبه دوم و پس از آن، به ترتیب کشورهای آمریکای شمالی، اروپای شرقی، آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، آسیا، کشورهای جنوب صحرائی آفریقا و بالاخره خاورمیانه قرار دارند.

در این گزارش آمده است، کشورهای اسکاندیناوی تنها کشورهایی هستند که موفق شده‌اند ۸۰ درصد شکاف جنسیتی را پر کنند. سوئد، تنها کشوری است که در آن زنان به طور مساوی در پارلمان و کابینه وزرا حضور دارند. در فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند زنان دست کم یک سوم اعضای پارلمان و وزرا را تشکیل می‌دهند. این کشورها سابقه‌ای طولانی‌تر از بقیه کشورها در مشارکت سیاسی زنان دارند. سوئد، اولین کشور جهان بود که زنان حق رای یافتند (در سال ۱۸۶۸) برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردان نیز در کشورهای اسکاندیناوی بالاتر از سایر کشورهاست.

کشورهای اتحادیه اروپا، هر چند در مجموع رتبه‌های بالایی احراز کرده‌اند، اما در برداشتن شکاف‌های جنسیتی هماهنگ

➔ کشورهای جهان رتبه اول را

در نسبت ورود زنان به دانشگاه داراست، اما به دلیل پایین بودن فرصت‌های تحصیلی در مقاطع ابتدایی و متوسطه برای دختران، از لحاظ فراهم کردن فرصت‌های تحصیلی در رتبه ۷۹ قرار گرفته است. از لحاظ تامین بهداشت و زنده ماندن زنان، ایران در رتبه ۵۹ و از بسیاری از کشورهای آسیایی در موقعیت بهتری قرار دارد.

در میان کشورهای عربی، کویت در برداشتن شکاف جنسیتی موفقیت بیش‌تری داشته است و بعد از آن تونس و اردن قرار دارند. تونس، از لحاظ مشارکت سیاسی زنان بالاترین مقام را نسبت به سایر کشورهای عرب داراست. عربستان سعودی و یمن، از لحاظ مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان و رتبه کلی برداشتن شکاف جنسیتی، در ته جدول جای دارند.

جمهوری اسلامی، حتی هیچ‌کدام از کنوانسیون‌های و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، درباره زنان را قبول ندارد.

رئیس جدید مرکز امور زنان و خانواده در اولین نشست مطبوعاتی خود اعلام کرد: «تا زمانی که زنده‌ام و ریاست این مرکز را برعهده دارم اجازه نمی‌دهم به هیچ‌کدام از موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد حقوق زنان بپیوندم». دکتر طبیب زاده نوری که به ریاست این مرکز انتصاب شده است، در نشست روز سه‌شنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۸۵، ابتدا از نقش و رسالت رسانه‌ها و اینترنت در بوجود آوردن تحولات فرهنگی موجود سخن گفت و از آنان خواست که از انتقال اطلاعاتی که از صحت و سقم آن خبری ندارند، خودداری کنند تا از ایجاد تنش بواسطه انتشار این اخبار جلوگیری شود. وی سپس گفت: «از بد حادثه مسئولیت این مرکز بر عهده من قرار گرفته است و قبول یک مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی احتیاج به جرات زیادی دارد چون اگر مسئولیتی به خوبی انجام نپذیرد، بار دین ۷۰ میلیون انسان علاوه بر فشار قبر بردوشش است. من هم در این راه نیازمند دعای همه دوستان هستم».

طیب زاده نوری، در ذکر دلایل تغییر نام این مرکز در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و افزودن نام خانواده به این مرکز گفت: «زنان، خارج از حضورشان

در خانواده صاحب هویت اجتماعی هستند اما بهترین هویت برای زنان همان هویتی است که در خانواده برای شکل زن می‌گیرد و حضور زن باعث ایجاد آرامش و رفاه اهالی خانواده می‌شود. صیانت از کیان خانواده هم بر عهده زنان گذاشته شده است و زنان ما به این مسئولیت واقفند. به همین دلیل و برای تحکیم بنیان خانواده بواسطه حضور زنان، نام این مرکز تغییر یافته و قصد داریم تا با ارائه راهکارهای کلان در زمینه حل مشکلات خانواده و تحکیم بنیان خانواده و نظارت بر این امر گام برداریم.

پس از این سخنان، نشست با سئوالات خبرنگاران ادامه یافت. طبیب زاده نوری، در پاسخ به سئوالی در خصوص حمایت‌های این مرکز از NGO هایی که در زمینه زنان فعالیت می‌کنند، گفت: «به دلیل سرعت زیاد در رشد و گسترش NGO ها، در سیستم قبلی هیچ نظارتی بر عملکرد این سازمان‌ها نمی‌شده و گاهی دیده شده مبالغه‌گفتی به NGO هایی داده می‌شده که ناکارآمد بوده‌اند و حتی فقط یک شماره ثبت از آنان موجود است. در حالی که ما برنامه وسیعی برای شناسایی این سازمان‌های غیردولتی داریم و از سازمان‌های فعال با بودجه ۴۰۴ میلیون تومانی که برای NGO های زنان اختصاص یافته است، حمایت می‌کنیم...» (آفتاب نیوز، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۵ - ۲۰ جون ۲۰۰۶)

### خشونت علیه زنان

زنان در جهان، به عنوان گوناگون مورد خشونت قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان، چهره کریه و هولناک جهانی دارد. از این رو جوامع بین‌المللی بورژوازی نیز با مبارزه زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری طلب مجبور شده‌اند، قوانینی را در این مورد وضع کنند و روزهای به خصوصی را نیز برای برجسته کردن آن تعیین نمایند.

قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل، مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ ماده ۱- در این اعلامیه، عبارت «خشونت علیه زنان» به معنی هر عمل خشونت‌آمیز براساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی یا روانی زنان منجر شود. یا احتمال می‌رود که منجر بشود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان

از آزادی، که در نظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.

ماده ۲- تعبیر خشونت علیه زنان باید شامل موارد زیر، اما نه محدود به این موارد، باشد. الف - خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، از جمله کتک‌زدن، آزار جنسی دختر بچه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز توسط شوهر، ختنه زنان، خشونت مربوط به استعمار زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند. ب - خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه‌ی عمومی اتفاق می‌افتد، از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی، آزار جنسی و ارباب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری. پ - خشونت جسمی، جنسی و روانی «شکنجه» در هر جایی، که توسط دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود. ماده ۳- زنان به طور برابر حق برخورداری و حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و همه عرصه‌های دیگر را دارند. این حقوق از جمله شامل موارد زیر است: ۱- حق زندگی ۲- حق برابری ۳- حق آزادی و امنیت شخصی ۴- حق حمایت بالسیوه قانون ۵- حق آزادی از همه اشکال تبعیض ۶- حق بهره‌برداری از بالاترین میزان ممکن سلامت جسمی و روانی ۷- حق شرایط عادلانه و رضایت‌بخش برای کار ۸- حق این که فرد، مورد شکنجه یا دیگر مجازات‌ها یا رفتار خشن و غیرانسانی و تحقیرآمیز واقع نشود.

روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، حکومت جمهوری دومینیکن، سه تن از زنان فعال سیاسی در زمینه حقوق زنان را به طرز فجیعی در یک سانحه ساختگی به قتل رساند، ۴۶ سال می‌گذرد.

به همین مناسبت روز حذف خشونت علیه زنان، نخست در سال ۱۹۸۰ در آمریکای لاتین و در سال ۱۹۹۹، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و روز ۲۵ نوامبر، به عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلام شد.

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها موظف شده‌اند که بودجه‌های کلانی را برای مبارزه با خشونت علیه زنان حتی در اختیار سازمان‌های غیردولتی و فعالان جنبش زنان قرار دهند تا در جهت ترویج

هستند. روزبروز زنان بیشتری از سوی باندهای مافیای و نظامیان ربوده می‌شوند. به طور کلی در این کشور هیچ کسی در امنیت بسر نمی‌برد. کمتر زنی حاضر است در باره آنچه که بر او گذشته است با کسی صحبت کند.

سازمان برای آزادی زنان در عراق، گزارش کرده است که از زمان اشغال عراق توسط نیروهای آمریکائی و متحدانش، یعنی میان فاصله زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بیش از ۲۰۰۰ زن در عراق مفقود شده‌اند. اما به این آمار هم نمی‌توان بسنده کرد. زیرا بسیاری از خانواده‌ها به لحاظ ترس از آبروی خانواده، صدایشان در نمی‌آید.

براساس یک بررسی انستیتوی واشنگتن بروکینگ که در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۰۶، منتشر شده است از تاریخ ماه مارس ۲۰۰۶، روزانه میان ۳۰ تا ۴۰ زن عراقی مفقود شده‌اند. البته این آمار تنها شامل آن‌هایی است که گزارش داده شده‌اند.

بنا به گزارش این انستیتو، در ژانویه ۲۰۰۴، آمار زنان ربوده شده در شهر بغداد، روزانه ۲ نفر بوده است و در دسامبر همان سال، ۱۰ نفر و امروز همان طور که در بالا اشاره شد بین ۳۰ تا ۴۰ نفر زن است. بسیاری بر این باورند که بخشی نامعلوم از این زنان که هزاران نفر تخمین زده می‌شوند به لحاظ دلایل مالی ربوده شده‌اند و مابقی به لحاظ انگیزه‌های گروهی و قومی ربوده شده‌اند. زنی ۲۵ ساله که نمی‌خواست نامش فاش شود بما گفت که «اقوام من ۳۰۰۰۰ دلار برای آزادی من پرداخته‌اند.» این زن، با هدف پول دزدیده شده بود، اما بسیاری از زنان ربوده شده زمانی که پیدا شدند یا خفه شده بودند و یا سرشان از تن جدا شده بود. از سرنوشت بسیاری هم هرگز اطلاعی به دست نیامد.

دولت آمریکا، به زنان عراقی زندگی بهتر و امکانات بیشتری را وعده داده بود. اما واقعیت این است که بعد از سه سال و نیم اشغال این کشور اوضاع طور دیگریست. آن‌ها وعده دادند که ۲۵ درصد صندلی‌های مجلس را به زنان اختصاص خواهند داد، اما نتیجه چه بود: در انتخابات مجلس عراق در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵، از ۲۷۵ صندلی مجلس ۸۵ صندلی را به نمایندگان زن دادند اما این مساله برای احقاق حقوق زنان هیچ چیزی را به همراه نیاورد.

با این وجود حتی کشورهایی هم

شدت در جنوب و شرق آسیا و خاورمیانه وجود دارد.

- اغلب صدها هزار نفری که هر ساله به هدف سوءاستفاده جنسی قاچاق می‌شوند زن و کودک هستند.

- خشونت علیه زنانی که توسط پلیس دستگیر میشوند یا به زندان می‌افتند، بسیار زیاد است.

- سال ۱۹۹۴ در جریان کشتارهای دسته‌جمعی در رواندا بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار زن مورد تجاوز قرار گرفتند. - در دهه ۹۰ نیز بین ۲۰ تا ۵۰ هزار زن در جریان درگیری‌های بوسنی مورد تجاوز قرار گرفتند.

- خشونت خانگی و تجاوز عامل ۵۰ درصد بیماری‌های زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله در کشورهای در حال توسعه و ۱۹ درصد در کشورهای توسعه یافته است

- ریسک ابتلا به ویروس اچ‌آی‌وی (عامل بیماری ایدز) در زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند بیشتر است.

- افسردگی رایجترین پیامد خشونت جسمی و جنسی علیه زنان است.

- دخترانی که خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند اغلب از ادامه تحصیل باز می‌مانند.

به گزارش سازمان ملل از هر سه زن در جهان، حداقل یکی کتک خورده، به اجبار وادار به عمل جنسی شده یا به طرق دیگر در طول عمرش مورد بدرفتاری قرار گرفته است. بر اساس همین گزارش معمولاً هم فردی که این بدرفتاری‌ها را مرتکب می‌شود آشنای اوست. خشونت علیه زنان فراگیرترین نقض حقوق بشر در تاریخ بشر تا به امروز است.

بدین ترتیب، خشونت علیه زنان، به مرزهای جغرافیایی خاصی محدود نمی‌گردد و در سراسر جهان جریان دارد. علاوه بر این خشونت علیه زنان، همچنین به گروه سنی خاصی محدود نیست و با شدت و ضعف‌های متفاوتی به اشکال گوناگون در میان طبقات مختلف اجتماعی در هر لحظه روی می‌دهد.

بیشترین قربانیان جنگ و خشونت در جهان زنان هستند. برای مثال، در عراق روز به روز زنان بیشتری ربوده می‌شوند. در این کشور اشغال شده و جنگ زده، سرکوب و کشتار بر امور جاری روزمره مردم حکومت می‌کند و در این میان زنان عراقی، بزرگترین قربانیان این وضعیت

فرهنگی برابری طلبانه و در جهت محو تبعیض و خشونت علیه زنان تلاش کنند. همچنین به باری زنان خشونت دیده بشتابند.

در طول تاریخ، خشونت علیه زنان، به اشکال مختلف از زنده به گور کردن دختران فروش آنان به عنوان کنیز ختنه، سنگسار، ازدواج اجباری، تا تجاوز و توهین و کتک زدن و غیره در جریان بوده است.

سازمان ملل در اکتبر سال ۲۰۰۶، در یک بررسی که حاصل آن گزارشی مشتمل بر ۱۳۹ صفحه است؛ به وضعیت زنان جهان پرداخته و از آن به عنوان «تبعیض و نقض حقوق بشر زنان» یاد کرده است.

براساس این گزارش، هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر دنیا، توسط افراد خانواده خود به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند. از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل حداقل در ۱۰۲ کشور هی قانونی برای مرتکبین خشونت علیه زنان وجود ندارد.

در ۵۳ کشور تجاوز مرد به همسر قانونی‌اش جرم محسوب نمی‌شود. در ۹۹ کشور قانونی علیه قاچاق زنان وجود ندارد.

سازمان بهداشت جهانی، در تحقیقی دیگر در رابطه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بد رفتاری قرار می‌گیرد.

همچنین سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی پیرامون خشونت علیه زنان، «خانه» را مکانی بسیار خطرناک برای زنان جهان معرفی کرده است. شورای اروپا نیز خشونت خانگی را بزرگترین دلیل مرگ و از کارافتادگی زنان ۱۶ تا ۴۴ ساله معرفی کرده است. خشونت علیه زنان در جامعه، محیط کار و حین درگیری و جنگ نیز به شدت خودنمایی میکند.

گوشه‌هایی از بررسی‌های سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۶، پیرامون خشونت علیه زنان، عبارتند از:

- حداقل در ۷۱ کشور بخش قابل توجهی از زنان از خشونت جسمی، جنسی یا روانی رنج می‌برند.

- بیش از ۱۳۰ میلیون دختر ختنه شده‌اند. عملی که بیشتر در آفریقا و برخی کشورهای خاورمیانه یا میان جوامع مهاجر در اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا رواج دارد.

- کشتن فرزند دختر توسط والدین به

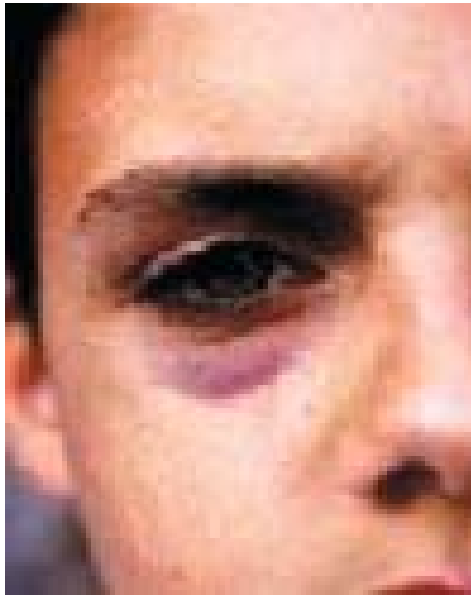
➡ عضو سازمان ملل متحد هستند

که قوانین بسیار غیرانسانی بر علیه زنان دارند. برای مثال، در کشورهایی که قوانین ارتجاع اسلامی چون ایران در جریان است، علاوه بر سرکوب و حشيانه زنان، عدم امکان ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، نصف بودن ارزش شهادت زنان در برابر مردان، ممنوعیت ورود زنان به مکان‌های ورزشی، اجباری بودن پوشش، حضور انگشت‌شمار و بسیار کم‌رنگ زنان در پست‌های کلیدی اقتصادی، سیاسی و مدیریتی و... رسمیت دارد. همه این قوانین با قوانین جهان‌شمول زنان و قوانین سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی مغایر است. این نهادها نیز به دلیل دنبال کردن اهداف سرمایه‌داری جهانی، تلاش چندانی برای اجرای قوانین خود در کشورهای عضو این سازمان هستند، به خرج نمی‌دهند و در بهترین حالت به صدور اطلاعیه‌هایی در محکومیت آن‌ها بسنده می‌کند.

نتایج یک پژوهش تحت عنوان پژوهش «ملی»، در اندازه‌گیری شاخص کلی خشونت خانگی علیه زنان در ایران، ۴۵ مقیاس را عنوان کرده است. مقیاس‌هایی هم‌چون به کار بردن کلمات رکیک، صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام، بهانه‌گیری‌های پی‌درپی، داد و فریاد و بد اخلاقی، ایجاد فشارهای روحی و روانی با رفتار آمرانه و تحکم‌آمیز، تهدید به کشتن، محروم کردن از غذا، کتک کاری مفصل و... این پژوهش آمار را این گونه روایت می‌کند.

زنان ایران در میان انواع ۹ گانه خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. ۵۲/۷ درصد از کل پاسخگویان در پژوهش ملی بررسی خشونت خانگی، دقیقاً اعلام کرده‌اند که از اول زندگی مشترک تاکنون قربانی این نوع خشونت که شامل به کار بردن کلمات رکیک، دشنام، داد و فریاد، بهانه‌گیری‌های پی‌درپی و... است، بوده‌اند.

میانگین وقوع این نوع خشونت برای زنانی که درگیر آن بوده‌اند، ۱۰ بار است. رتبه بعد، خشونت فیزیکی از نوع دوم است که ۳۷/۸ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند که شامل سیلی زدن، زدن با مشت یا چیز دیگر، لگد زدن و... است.



متوسط میزان تجربه این نوع خشونت‌ها برای زنان درگیر در خشونت خانگی، برابر با ۲/۴۶ بار است. رتبه سوم با رقم ۲۷/۷ درصد متعلق به خشونت‌های ممانعت از رشد اجتماعی و فکری و آموزشی است که شامل ایجاد محدودیت در ارتباط‌های فامیلی، دوستانه و اجتماعی، ممانعت از کاریابی و اشتغال و ایجاد محدودیت در ادامه تحصیل و مشارکت در انجمن‌های اجتماعی است که ۷۲/۳ درصد از زنان اظهار کرده‌اند که از اول زندگی مشترک تاکنون در معرض این نوع از خشونت همسران خود نبوده‌اند.

یافته‌های تحقیق قاضی طباطبایی و همکارانش در ارتباط با عوامل موثر بر خشونت خانگی نشان می‌دهد که وضعیت تحصیلی نیز بر میزان همسرآزاری تاثیر دارد. زنان بی‌سواد بیشترین و زنان دارای فوق دیپلم و لیسانس کم‌ترین خشونت را از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده‌اند.

یافته‌های همین تحقیق نشان می‌دهد که میزان تاثیر سن و همچنین شاغل و یا غیر شاغل بودن زن بر خشونت خانگی علیه زنان از تنوع و تفاوت‌های قابل توجهی برخوردار است. زنان ۵۵ تا ۵۹ ساله بالاترین و زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله پائین‌ترین مورد وقوع خشونت را در زندگی مشترک خود داشته‌اند. زنان غیرشاغل نیز بیشتر و زنان شاغل کم‌تر خشونت را تجربه کرده‌اند.

یافته‌های یک پژوهش دیگر که در تهران انجام شده است، برخی از نتایج پژوهش ملی را در این باره تایید

می‌کند. ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعه به مراکز سازمان پزشکی قانونی عنوان پژوهشی است که توسط حسن افتخار، حسن کاکویی، آمنه ستاره فروزان و منیر برادران انجام شده است. نتایج این مطالعه توصیفی نشان می‌دهد که ۲۸ درصد از قربانیان خشونت خانگی شاغل و ۷۱ درصد غیرشاغل بوده‌اند.

از طرفی اشتغال زنان ارتباط تنگاتنگی با میزان تحصیلات آنان داشته است. در این پژوهش همچنین روشن شده که هر چه مدت زناشویی افزایش می‌یابد دفعات ضرب و شتم شوهر و میزان مدارا با خشونت خانگی افزایش می‌یابد.

این پژوهش نشان می‌دهد که تعداد دفعه‌های ضرب و شتم شوهر با تعداد فرزندان ارتباط مستقیم دارد و هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، خشونت جسمی علیه زنان هم بیشتر شده است. ضمن این که بین دفعات ضرب و شتم شوهر و گرایش قربانیان به طلاق و جدایی ارتباطی دیده نشده است.

درآمد کم خانواده نیز در خشونت خانواده‌گی بسیار موثر است. خانواده‌هایی که میزان هزینه ماهانه آنها زیر ۷۵ هزار تومان بوده بالاترین میزان خشونت را تجربه کرده‌اند و آنها که بین ۲۲۶ تا ۳۰۰ هزار تومان هزینه داشته‌اند، کمترین خشونت را.

همچنین خانواده‌هایی که در خانه‌های ویلایی زندگی می‌کنند، بیشترین خشونت و خانواده‌هایی که در آپارتمان سکونت دارند، کمترین خشونت را تجربه کرده‌اند.

مردانی که تا ۱۸ سالگی در روستا بزرگ شده‌اند، بالاترین خشونت را علیه زنان روا داشته‌اند و مردان بزرگ شده شهر، کمترین خشونت را.

میانگین مرتب شده دوره‌های زندگی، در بین پاسخ‌گویان در سطح ملی بر حسب میزان وقوع خشونت خانگی نشان می‌دهد که دوره‌های زیر به ترتیب پرخشونت‌ترین دوره‌ها برای زنان ایران محسوب می‌شوند.

۱- یک سال اول ازدواج ۲ -



➔ دوران تنگناهای مالی ۳ - پس از تولد فرزندان ۴ - حداقل یک بار در ماه ۵ - دوران میان‌سالی ۶ - دوران بارداری.

خلاصه یافته‌های بر آورد گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور، ۱۲ مورد از کم شایع‌ترین انواع خشونت را درباره زنان چنین نشان می‌دهد؛ مجبور کردن به انجام کارهای خلاف عرف و شرع و قانون (۱/۱ درصد)، کتک کاری منجر به سقط جنین (۲/۱ درصد)، زدن تا حد نقص عضو (۳/۱ درصد)، زدن تا حدی که پرده گوش پاره شده است (۵/۱ درصد)، زدن تا حدی که دست یا پا شکسته است (۲ درصد)، از دست دادن دندان (۶/۱ درصد)، زدن تا حدی که فک یا بینی شکسته است (۵/۱ درصد)، جلوگیری از نگهداری فرزندان توسط زن در زمان متارکه (۲ درصد)، ازدواج مجدد شوهر بدون رضایت همسر اول (۲ درصد)، مجبور کردن به سقط جنین (۵/۲ درصد)، زدن تا حدی که دندان‌ها لق شده است (۵/۲ درصد)، مراعات نکردن بهداشت زناشویی (۶/۲ درصد)

بهداشت زناشویی (۶/۲ درصد) شایان ذکر است که اغلب پژوهش‌هایی که در ایران صورت می‌گیرد یا به دلیل سانسور و اختناق و یا به دلیل افکار خود پژوهشگران، به خشونت دولتی اشاره نمی‌شود. سران جمهوری اسلامی و فرماندهان نیروهای سرکوبگر آن همواره به سرکوب سیستماتیک زنان تاکید می‌کنند.

فرمانده انتظامی مازندران گفت: ماموران پلیس راه از ورود افراد بدحجاب که با وسیله نقلیه قصد آمدن به استان از محورهای مختلف از جمله کندوان، هراز و فیروزکوه را داشته باشند، جلوگیری خواهند کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری «انتخاب»، ۱۵ آذر ۱۳۸۵، سرتیپ دوم پاسدار مهدی توکلی، در همایش یک روزه فرماندهان پلیس راه مازندران در ساری افزود: «مامورین پلیس راه موظفند در صورت مشاهده افراد بدحجاب از ورودشان به این خطه جلوگیری کنند.»

وی، خطاب به فرماندهان پلیس راه مازندران اظهار داشت: «با مسئولیت بنده اجازه ندهید افراد بدحجاب وارد این استان بشوند زیرا مازندران جای بی‌بند و باری و خوش‌گذرانی افراد بداخلاق،

اراذل و اوپاش نیست».

اما این تهدیدها و سرکوب‌های سیستماتیک نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی و غیره در خیابان‌ها در مرعوب کردن زنان آزادی‌خواه موفق نبوده‌اند. فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، اخیراً در جمع دانش‌جویان دانشگاه اصفهان گفته که «در هشت ماه اول سال، ماموران ما یک میلیون و ۳۰۰ هزار مورد تذکر به بدحجابان داده‌اند که اگر نصف این موارد را هم جدی حساب کنیم، یعنی در کشور ما حدود ۶۰۰ هزار بدحجاب وجود داشته است و نشان می‌دهد که باید این موضوع را یک اپیدمی اجتماعی حساب کنیم. وی با مهم خواندن ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه، گفت: در امنیت اخلاقی ما به دنبال امنیت خانه و خانم‌ها هستیم.»

بدین ترتیب، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، آشکارا خواهان دخالت بیش‌تر نیروی انتظامی و حزب‌الله در مسائل خصوصی مردم در خانه‌هایشان و به ویژه زنان شده است. از سوی دیگر وی، به شهامت و جسارت بی‌نظیر زنان و دختران در عدم رعایت قوانین ارتجاعی آن‌ها اقرار کرده است.

امروز مبارزه مشترک و متحد زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب در راه برچیدن بساط آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مبارزاتی در جامعه ایران است. باید جنبش زنان را با حضور فعال در آن، تقویت کرد و هر درجه تحمیل خواست و مطالبات زنان بر جمهوری اسلامی، به همان نسبت نیز به باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی در ایران یاری می‌رساند.

بدین ترتیب، اگر در کشورهای پیشرفته صنعتی و توسعه یافته تا حدودی حقوق و آزادی‌های زنان با مبارزه پیگیر و طولانی جنبش‌های اجتماعی، به دولت‌ها تحمیل شده است اما، در حکومت‌های ارتجاعی و دیکتاتوری ملی و اسلامی، چون حکومت جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر این که خشونت شدیدی در جامعه و خانواده بر علیه زنان اعمال می‌شود، خود حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز شدیدترین و فجیع‌ترین خشونت‌های جسمی و روحی را علیه زنان به کار می‌گیرد. این حکومت، از مدل و رنگ لباس زنان، انتخاب شغل و آزادی سفر، طلاق تا تجاوز به دختران

باکره در زندان‌ها و شلاق و سنگسار بر علیه زنان اعمال می‌کند.

## خودکشی زنان

نرخ متوسط خودکشی در جهان، ۱۵ در ۱۰۰ هزار نفر است و ۴ تا ۶ درصد علل مرگ و میر را شامل می‌شود. نتایج بررسی‌های سازمان بهداشت جهانی (WHO) نشان می‌دهد از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۵ میلادی، سن خودکشی سیر نزولی داشته است به طوری که از دهه ۷۰ میلادی، نرخ خودکشی در جوانان، بیش از ۳ برابر شده است.

در تحقیقاتی که طی چندین سال در ایران انجام شده، ناامیدی، سرکوب‌های سیاسی و حقوقی، فقر، بی‌کاری، عدم حمایت خانواده، شکست در تحصیلات و افسردگی، پرخاشگری و سخت‌گیری شوهران از مهم‌ترین عواملی هستند که در اقدام به خودکشی جوانان موثر بوده‌اند.

ایران، پس از چین، دومین کشوری است که آمار خودکشی در بین زنان بیش از مردان است. در این بین زنان طلاق گرفته یا بیوه، ۳ تا ۵ برابر زنانی که زندگی‌شان از هم نپاشیده، اقدام به خودکشی می‌کنند.

امروز رشد اقتصادی چین، آوازه جهانی پیدا کرده است، در حالی که ارقام جان باختن کارگران در محیط‌های کاری، اعدام و خودکشی زنان در این کشور بسیار بالا و ابعاد هولناکی به خود گرفته است.

بنابر آمار سازمان بهداشت جهانی، چین تنها کشوری در جهان است که زنان در آن بیش از مردان خودکشی می‌کنند. در چین به طور متوسط هر چهار دقیقه یک زن جان خود را می‌گیرد. هر ساله یک میلیون و پانصد هزار زن دست به خودکشی می‌زنند که از این میان ۱۵۰ هزار نفر آن‌ها موفق به کشتن خود می‌شوند. این مشکل در نواحی روستایی بدتر است، به طوری که نرخ خودکشی در آن‌ها سه برابر مناطق شهری است.

همچنین زنان خانه‌دار بیش‌ترین آمار خودکشی را دارند. زیرا حقوق‌شان نسبت به مردها کم‌تر است و قانون و جامعه بین مردان و زنان تبعیض قائل می‌شود. از سوی دیگر، نبود حمایت‌های کافی از زنان در جامعه‌ای که مردان قدرت

مطلق هستند، از عوامل افزایش خودکشی زنان است. در مناطقی که فقر و مردسالاری بالاتر است آمار خودکشی زنان نیز بالاست.

فشارهای غیرانسانی جمهوری اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان، نه تنها پایه‌های تفکر ارتجاعی مردسالاری را در جامعه ایران محکم‌تر کرده است، بلکه سبب شده که متأسفانه تعدادی از زنان از سر ناچاری و درماندگی دست به خودسوزی بزنند. برای مثال، هر ماه حداقل دو تا سه زن در کهگیلویه و بویراحمدی، اقدام به خودسوزی می‌کنند.

به گزارش ایسنا، سعادت شکیبایی، مسئول بخش سوختگی بیمارستان شهید بهشتی یاسوج، در این زمینه گفت: در سال جاری، از میان ۳۹ تن مورد خودسوزی ارتجاعی به این بیمارستان، ۱۶ تن بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست دادند.

آمار بالای خودکشی زنان در ایلام، بالاتر از نقاط دیگر ایران است از هر ۱۰۰ هزار نفر، ۶۷ نفر اقدام به خودسوزی کرده‌اند. این آمار تکان‌دهنده‌ای است.

سن پرخطر خودکشی در ایران، بین ۱۵ تا ۲۵ سال است. این در حالی است که در کشورهای دیگر، این سن برای مردان ۴۵ و برای زنان، ۵۵ سال به بالا است.

تبعیض و ستم بر زنان توسط ارگان‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی، مردسالاری شدید در خانواده‌ها، ازدواج‌های تحمیلی، فقر خانواده‌ها، ازدواج‌های زود هنگام، بی‌کاری و بیماری‌های روحی و روانی و غیره از دلایل عمده خودسوزی در این استان است.

نظر کارل مارکس درباره خودکشی زنان مساله و معضل دردناک خودکشی در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات بوده و بر اهمیت بررسی علل آن به عنوان یک معضل اجتماعی افزوده است.

قبل از این که به نظر مارکس درباره خودکشی زنان بپردازیم، امیل دورکهایم که او را نخستین دانشمندی معرفی می‌شود که به پژوهش عمیق خودکشی پرداخته است تا جایی که از او، به عنوان نخستین الگوی مرجع در این زمینه یاد می‌کنند و اغلب در پژوهش‌های مربوط به خودکشی به تئوری دورکیمی، منعکس در

این الگوی مرجع، ارجاع داده می‌شود. امیل دورکهایم (Emile Durkheim) در سال ۱۸۹۷، کتابی در زمینه جامعه‌شناسی خودکشی تحت عنوان «خودکشی» نوشت که در زمان خود در سال‌های نیمه اول قرن بیستم به مثابه یکی از بحث‌انگیزترین کتاب‌های جامعه‌شناسی به شمار می‌رفت.

دورکهایم، در این کتاب، برای نخستین بار بر زمینه‌های اجتماعی که سبب می‌گردد تا انسان‌ها مبادرت به گرفتن جان خود کنند، سایه افکند و این اقدام انسان‌ها را که برخلاف طبیعت انسانی است که سوی



حیات و زندگی دارد، در پرتو زمینه‌های اجتماعی که سبب می‌گردد تا انسان تنها راه نجات را گرفتن جان خود تصور کند، مورد بررسی قرار داد.

کتاب دورکهایم که به طور علمی میزان خودکشی در بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، رابطه فرد را با گروه اجتماعی و یا جامعه بزرگ‌تر مورد بررسی و تحلیل قرار داده و درجه «آمیزش فرد با محیط» را به مثابه شاخصی برای توضیح خودکشی، تعریف می‌نماید. او در مطالعات خود نتیجه می‌گیرد که در رابطه فرد با جامعه و میزان مهار و آمیزش فرد با جامعه در بعد افراطی خود، یا به عبارتی چنانچه این آمیزش با جامعه در حد بسیار پایین بوده و یا در حد بسیار بالا، هر دو می‌تواند بالقوه منجر به خودکشی گردد.

دورکهایم در کتاب خودکشی، ثابت نمود

که: ۱- خودکشی در میان افراد بدون فرزند، بیشتر از افرادی است که صاحب فرزند هستند.

۲- خودکشی در میان پروتستان‌ها بیشتر از کاتولیک‌ها بوده است.

۳- خودکشی در میان زنانی که همسران خود را از دست داده و هیچ‌گاه ازدواج نکرده‌اند و یا مطلقه هستند، بیشتر از زنانی است که مزدوج هستند.

اما مارکس جوان، قبل از دورکیم، ابعاد دیگری از علل این معضل مهم اجتماعی را به ویژه در مورد خودکشی زنان، مورد بررسی قرار داده بود. کتابی تحت عنوان «مارکس و خودکشی»، با ویرایش و مقدمه‌های «کوین آندرسون و اریک ای. پلوت»، که توسط حسن مرتضوی ترجمه و در سال ۱۳۸۴ از سوی انتشارات «گام نو»، در ایران انتشار یافته است.

کوین آندرسن، دانشیار در بخش جامعه‌شناسی دانشگاه ایلی نویز شمالی و نویسنده و پژوهشگر آمریکایی، در مورد مقاله مارکس با عنوان «پوشه و خودکشی»، چنین توضیح می‌دهد: «... این تنها بحث انتشار یافته مارکس درباره خودکشی است. او پس از انتشار این مقاله کوتاه در سال ۱۸۴۶ در مجله آینه اجتماع -

یک مجله کوچک سوسیالیستی آلمانی که انگلس نیز با آن همکاری می‌کرد - هرگز دوباره به این موضوع نپرداخت. دوم، این متن شامل یکی از پیگیرترین بحث‌های مربوط به جنسیت در آثار اولیه مارکس است. مارکس در این مقاله به خودکشی زنان می‌پردازد و این وقایع را به ستم وارد بر زنان در خانواده بورژوایی فرانسه مربوط می‌سازد...

مارکس گزینش خود را از فصلی از کتاب خاطرات پوشه با عنوان «درباره خودکشی و علل آن» با نقد پوشه (ژاک پوشه، اقتصاددان بود که در دوران بازگشت سلطنت به مقام بالایی رسید و با قسمت بایگانی اداره پلیس پاریس شروع به همکاری کرد)... پوشه در فضای سیاسی آن روز، مدافع انقلاب کبیر فرانسه شناخته شد... اما کتاب چند جلدی او با

عنوان «خاطرات از بایگانی‌های

پلیس» پس از انتشار در سال ۱۸۳۸، یعنی هشت سال پس از مرگش، جار و جنجالی به پا کرد. علاوه بر مارکس، شخصیت برجسته دیگر قرن نوزدهم که تحت تصیر پوشه قرار گرفت الکساندر دوما بود که خطوط کلی رمانش به نام کنت مونت کریستو (۱۸۴۴) را از واقعه‌ای بر گرفت که در خاطرات پوشه آمده بود...

مارکس گزینش خود را از فصلی از کتاب خاطرات پوشه با عنوان ندرباره خودکشی و علل آن با نقد پوشه از جامعه مدرن به طور کلی آغاز می‌کند: «تلفات سالیانه ناشی از خودکشی، که تا حدی عادی و ادواری است، می‌باید نشانه‌ای از سازمان معیوب جامعه ما تلقی شود... پوشه نقد رادیکال مارکس از خانواده را تقویت می‌کند.

... مارکس بخش بیش‌تر این گزیده‌ها را به شرح مفصل سه خودکشی اختصاص می‌دهد؛ سه خودکشی نخست توسط زنان جوان انجام شده است. در نخستین مورد، زنی جوان، دختر یک خیاط، بکارت خود را هنگامی که شبی را در منزل خانواده نامزدش سپری می‌کند از دست می‌دهد. صبح روز بعد همین که پدر و مادر دختر از ماجرا مطلع می‌شوند، او را با خشونت سرزنش و نیز نزد همسایه‌ها «بی‌آبرو» می‌کنند. کمی بعد، دخترک خود را در رودخانه سن غرق می‌کند. مارکس در میانه ترجمه خود نقد خویش را از قدرت‌طلبی خانواده بورژوایی اضافه می‌کند: «آن‌ها که از همه بزدل‌ترند، خود کمتر از همه قادر به مقاومت‌اند، به محض آن‌که بتوانند قدرت مطلق پدر و مادری‌شان را اعمال کنند، سرسخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. و نیز سوءاستفاده از این قدرت چون جایگزینی بی‌رحمانه برای تمامی سرسپردگی‌ها و وابستگی‌هایی است که مردم در جامعه بورژوایی، چه با طیب خاطر و چه از سر اکراه به آن تن می‌دهند.

دومین مورد که مارکس ترجمه می‌کند مربوط به سوءاستفاده در زندگی زناشویی است و نه استبداد والدین، که این بار در یک خانواده چند نژادی مارتینیکی (مربوط به جزیره مارتینیک در کارائیب شرقی) رخ می‌دهد. شوهر ثروت‌مند و بی‌نهایت حسود، که کژاندام و شدیداً مبتلا به بیماری روانی است، زن جوانش را قفل و زنجیر کرده است. او را پیوسته به بی‌وفایی متهم

می‌کند و با ایراد خطابه‌های انتقادی و انواع دیگر سوءاستفاده‌های کلامی تحت فشارش می‌گذارد، و از لحاظ جنسی به زور خود را به او تحمیل می‌کند. قبل از آن که برادر دلسوز شوهر و دوستان پزشکی دخالت کنند، زن جوان خود را در رودخانه سن غرق می‌کند. مارکس در میانه ترجمه در اظهارات خود به این مفهوم که زن دارایی شوهر از ازدواج است می‌تازد و آن را با بردگی مقایسه می‌کند: زن بدبخت محکوم به بردگی تحمل‌ناپذیری شده بود و آقای م حقوق بره‌داری خود را که تحت حمایت قانون مدنی و حق مالکیت بود، اعمال می‌کرد. این حقوق مبتنی بر شرایط اجتماعی است که در آن عشق با احساسات خودجوش عشاق بی‌ارتباط می‌شود اما به شوهر حسود اجازه داده می‌شود چون خسیسی که گنجینه طلایش را پنهان می‌کند، بر زنش غل و زنجیر ببندد، چرا که زن بخشی از سیاهه کالاهای اوست.

در سومین مورد، موضوع اصلی حق سقط جنین است. زنی هیجده ساله که از رابطه با شوهر عمه‌اش، بانکداری معروف، حامله شده است دست به دامن پزشکی در خیابان می‌شود و می‌گوید که اگر نتواند سقط جنین کند، خود را خواهد کشت. دکتر از دخالت در این امر اجتناب می‌ورزد اما پس از آن که زن خود را عرق می‌کند، خویشتن را سرزنش می‌کند. در مورد چهارم، که به طور خلاصه‌تری شرح داده شده، موضوع اصلی بی‌کاری ناگهانی است. عضوی از گارد سلطنتی یک روز بی‌خبر در نتیجه کاهش بودجه از کار اخراج می‌شود. او که نمی‌تواند کار دیگری برای خود دست و پا کند و خانواده‌اش به فقر و فلاکت نزول کرده، خود را می‌کشد تا «باری» بر دوش آن‌ها نباشد.

سرانجام مارکس برای پایان دادن به گزیده‌های خود از پوشه، جدول او را که در آن خودکشی‌های سال ۱۸۲۵ پاریس تجزیه و تحلیل شده، در متن خود از نو می‌آورد. این داده‌ها مشابه داده‌هایی است که امیل دورکیم در کتاب خود، خودکشی (۱۸۹۷) آورده است، به این صورت که جدول پوشه نشان می‌دهد که تعداد مردانی که خودکشی کرده‌اند دو برابر زنان بوده و همچنین تعداد مطلق خودکشی افراد مجرد بیش از متاهلین بوده

است...

تا آن‌جایی که من می‌دانم، مارکس هرگز پس از ۱۸۴۵ به موضوع خودکشی باز نگشت. با این همه، هم‌چنان درنمایه‌های مربوط به جنسیت و خانواده را که در متن او درباره پوشه و خودکشی یافت می‌شود، گسترش داد. در زیر به طور خلاصه به چند مثال می‌پردازم.

در ایدئولوژی آلمانی که میان سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۶ نوشته شده است مارکس و انگلس به تقسیم جنسی کار به عنوان شکل اولیه این تقسیم اشاره کرده‌اند. در سال ۱۸۴۸، در مانیفست کمونیست، مارکس خواهان الغای خانواده شد...

یک دهه بعد، مارکس بار دیگر ستم بر زنان غیرطبقه کارگر را در مقاله سال ۱۸۵۸ خود به نام «حس لیدی بولور - لیتون» که در نیویورک تریبون منتشر شد... مورد توجه قرار داد. در این جا مارکس لرد ادوارد بولور - لیتون، از رهبران برجسته توری، را به دلیل توطئه برای فرستادن لیدی روزیتا بولور - لیتون به تیمارستان به باد انتقاد گرفت. اعمال به اصطلاح غیرقانونی روزیتا بولور - لیتون از جمله این بود که سالی اجاره کرده بود تا در آن نطق سیاسی کند و قصد داشت نظراتی مخالف با نظرات شوهرش بیان کند. مارکس خصوصاً خشم خود را نسبت به این امر ابراز کرد که رابرت، پسر خانواده، حاضر به حمایت از مادرش نشد و عملاً با پدرش همکاری کرده بود؛ مارکس این را آشکارا دسیسه‌ای پدرسالارانه تلقی کرد.

هر چند در سرمایه، جلد اول، ۱۸۶۷، فصل خاصی به جنسیت و خانواده اختصاص داده نشده، در فرازی همانند مانیفست، استدلال می‌شود که سرمایه‌داری خانواده طبقات کارگر را از هم می‌پاشاند. مارکس در فصل «ماشین آلات و صنعت بزرگ اضافه می‌کند که این فرایند، که زنان و کودکان را به کار مزدبگیری خارج از قلمرو اقتصاد محلی پرتاب می‌کند... با این همه بنیادهای اقتصادی جدید را برای شکل بالاتری از خانواده و مناسبات بین جنس‌ها به وجود می‌آورد. یقیناً مطلق و نهایی تلقی کردن شکل ژرمیک مسیحی خانواده همان‌قدر غیرمنطقی است که اشکال خانواده در روم باستان،

یونان باستان و اشکال شرقی را ← مطلق و نهایی بدانیم... همچنین

روشن است که این واقعیت که گروه کاری جمعی مرکب از افراد هر دو جنس و تمام سنین می‌باشد، باید تحت شرایط مناسبی به منبعی برای تکامل انسانی تبدیل شود، هر چند این نظام در شکل و تکامل خودجوش تکامل یافته، وحشی و سرمایه‌دارانه‌اش در جهت مخالفت عمل می‌کند...

مارکس در دفتر قوم‌شناسی تقریباً ناشناخته خود که دیر هنگام انتشار یافت، به طور گسترده به موضع جنسیت و خانواده پرداخت. این متن مجموعه‌ای است از دفتر حاوی گزیده‌هایی که میان سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ کمی پیش از مرگ مارکس نوشته شده است. دفتر فوق شامل یادداشت‌هایی درباره لوئیس هنری مورگان و سایر انسان‌شناسان است.

انگلس در سال ۱۸۸۴، کمی پس از درگذشت مارکس، براساس یادداشت‌های مارکس و قرائت خویش از مورگان، کتاب معروف منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت را انتشار داد. با این همه، انگلس قرابت نزدیکی به نه تنها میان مارکس و مورگان بلکه میان پیدایش مالکیت خصوصی و پیدایش پدرسالاری می‌دید. کوپن آندرسن، بحث خود در رابطه با مقاله مارکس را چنین به پایان می‌برد:

بدین سان مقاله و ترجمه اولیه مارکس درباره خودکشی چشم‌انداز متفاوتی با کتاب خودکشی (دورکیم) ارائه می‌دهد. مارکس معتقد است که ستم‌گرایی خانواده بورژوازی عامل بسیاری از موارد خودکشی زنان به ویژه زنان جوان است. متن مارکس همچنین به ما کمک می‌کند تا به طرز روشن‌تری دیدگاه‌های نوظهور او را درباره جنسیت و خانواده در جامعه مدرن درک کنیم، آن هم در همان دورانی که مفاهیم خود را درباره کار بیگانه شده و ماتریالیسم تاریخی و سرآغازهای نقد خویش را از اقتصاد سیاسی و دولت تکامل می‌داد.

## قاچاق زنان و دختران

تحقیقات سازمان بین‌المللی کار (ILO) نشان می‌دهد که سالانه ۲ میلیون نفر در سراسر جهان قاچاق می‌شوند که اکثر آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

بسیاری از این افراد در اولین گام به آگهی‌های دروغین استخدامی که معمولاً

نخستین مرحله برای شناسایی طعمه‌های مورد نیاز این شبکه‌ها است و در آن به متقاضیان وعده کار، پول و فرصت‌های تحصیلی در خارج از کشور داده می‌شود پاسخ مناسب می‌دهند.

سازمان ملل معتقد است که قاچاق انسان پس از قاچاق سلاح و مواد مخدر سومین تجارت کثیف ولی پرسود در دنیا است.

بر اساس این تحقیقات زنان و کودکان قاچاق شده، عمدتاً در دو گروه کار اجباری و بهره‌کشی جنسی به کار گرفته می‌شوند که سود سالانه حاصل از فعالیت این گروه برای دست اندرکاران به ترتیب ۳۲ بیلیون دلار و ۲۸ بیلیون دلار در سال است.

سازمان بین‌المللی کار، می‌گوید که ۹۸ درصد از قربانیان کار اجباری زنان و دختران هستند که سالانه ۵۰۰ هزار نفر به



میشوند از کشور رومانی است. قربانیان عمدتاً از رومانی به ایتالیا، چک، کوزوو، مجارستان، لهستان، فرانسه، ایرلند، هلند، اسپانیا، ترکیه، کانادا، آفریقای جنوبی، یونان، آمریکا، آلمان و... منتقل می‌شوند.

درآمد سرانه پایین در این کشور که حدود ۱۵۰ یورو در ماه است و زندگی بیش از ۴۰ درصد از مردم زیر خط فقر وضعیتی خاص را در این کشور رقم زده است.

تحقیقات مجموعه‌ای از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که شبکه مافیای قاچاق انسان در رومانی، عمدتاً کودکان را برای دزدی‌های خیابانی در کشورهای اروپای غربی به کار می‌گیرند. و در همین زمینه خانواده‌های فقیر در یک منطقه این کشور که بیش از ۷۰ درصد مردم آن بیکارند کودکان خود را در ازای ۱۶۰ دلار برای سه ماه در اختیار این شبکه‌ها قرار می‌دهند.

یک گزارش مشترک یونسف، دیده بان حقوق بشر و سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌گوید که تعداد زیادی از کودکان «کولی» رومانیایی از این کشور برای گدایی به بلگراد برده می‌شوند و سفارت رومانی در این کشور نیز «به این موضوع اهمیتی نمی‌دهد».

سازمان بین‌المللی مهاجرت، در این زمینه برآورد کرده است که سالانه بیش از ۲۵۰ هزار زن از منطقه بالکان از این طریق قاچاق می‌شوند.

تحقیقات نشان می‌دهد که قاچاقچیان در این منطقه که میزان بی‌کاری در آن بسیار بالاست از انتقال و فروش زنان و دختران میلیون‌ها دلار منفعت به دست

می‌آورند.

طبق گزارشات منعکس در مطبوعات، هر سال صدها دختر و زن به صورت قاچاق از طریق مرزهای مختلف زمینی یا هوایی ایران به کشورهای چینی، پاکستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس و... انتقال داده می‌شوند. اغلب این افراد به دلایل مختلف چون فرار از سرکوب، فقر، تنگی معیشت و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... که با آن روبرو هستند برای رسیدن به وضعیتی بهتر توسط باندهای قاچاق زنان از کشور خارج می‌شوند و

پس از خروج از کشور بسیاری

تعداد آنان اضافه می‌شود.

اروپا یکی از مقاصد اصلی است که راه اکثر شبکه‌های قاچاق به کشورهای آن ختم می‌شود و بسیاری از کشورهای آن یا به مقصد قاچاق تبدیل شده‌اند و یا به خاستگاه و محل ترانزیت آن.

تحقیقات سازمان امنیت و همکاری اروپا نشان می‌دهد که تعدادی از کشورهای اروپای شرقی و از جمله رومانی، صربستان، مونته‌نگرو، بلغارستان به شدت با این معضل دست به گریبان هستند.

یکی از راه‌های انتقال قاچاق زنان و کودکان که به اختصار «قربانیان» نامیده



کارفرمایان دستمزدی که به زنان مزدبگیر پرداخت میکنند، حتی کمتر از نصف دستمزد همکار مرد آنها در یک کار برابر است.

براساس آمار در سال ۱۳۴۵، حدود یک میلیون زن در بازار کار ایران حضور داشتند. این رقم در سال ۱۳۵۵، به حدود ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافت. طی سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵ نرخ رشد تعداد زنان فعال در بازار کار ایران، به طور متوسط سالانه حدود ۳/۵ درصد بوده است.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران که زنان نیز در این انقلاب فعال بود، توسط حکام اسلامی جدید با سرکوب خونین این انقلاب زنان نیز سرکوب شدند و فعالیت اقتصادی زنان و بروز بحران اقتصادی، شمار زنان در بازار کار کاهش یافت و در سال ۱۳۶۵ به حدود ۱/۳ میلیون نفر تنزل یافت. اما پس از پایان جنگ، مجدداً نسبت زنان در جمعیت فعال کشور رو به افزایش گذاشت و در سال ۱۳۷۵، تعداد زنان در بازار کار از مرز دو میلیون نفر گذشت. بدین سان، سهم زنان در بازار کار از ۸/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۱۲ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت. ولی این نسبت با سهم زنان در بازار کار اکثر کشورهای جهان، هنوز فاصله بسیار زیادی دارد.

اشتغال زنان در ایران در مشاغل خلاصه شده است و دارای بازار کار تقسیم‌بندی «جنسیتی» است. زنان، ۶۰ درصد شاغلین در بخش تولید منسوجات، ۴۴ درصد آموزگاران و ۳۹ درصد از کارکنان بخش بهداشت و درمان را تشکیل می‌دهند، در حالی که ۹۶/۵ درصد از مشاغل مدیریتی به مردان اختصاص دارد. زنان ایرانی در هرم مدیریت تصمیم‌گیری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سهم ناچیزی دارند. در سال ۱۳۷۵، در بخش اداره امور عمومی فقط ۶ درصد زنان حضور داشتند.

طی دهه‌های گذشته، سهم زنان تحصیل کرده در بین زنان فعال به سرعت رشد کرده است. در سال ۱۳۴۵، نسبت زنان و مردان دارای تحصیلات عالی در کل شاغلان زن و مرد به ترتیب ۱/۲ و ۱/۱ درصد بوده، که این نسبت‌ها در سال ۱۳۷۵ به ترتیب ۷/۹ و ۲۲ درصد افزایش پیدا کرده است. این مساله نشان می‌دهد که عموماً در مشاغل مختلف زنانی استخدام می‌شوند که دارای تحصیلات و دانش

میدهند که صدها میلیون تومان مواد افیونی وارد شهرها شود و این امری نیست که با انکار کردن قوه قضاییه و نیروی انتظامی صورت مساله پاک شود. (سایت زنان ایران، ۳۰ مرداد ۸۳)

باندهای قاچاق انسان، هر یک از این زنان را بسته به سن و سال و میزان زیبایی ظاهرشان به قیمتی بین ۵ تا ۱۵ هزار دلار فروخته و عوایدی که دلالتان به دست می‌آورند چندین برابر این رقم است. برخی از این زنان که سرانجام سر از تن فروشی درمی‌آورند هدفی جز تلاش برای معاش ندارند.

این باندها و واسطه‌های این تجارت غیرانسانی، از زنانی که در جستجو و گریز از شرایط حاد اقتصادی هستند حتی با درج آگهی‌های دروغین در روزنامه‌ها یا از طریق شبکه اینترنت، دایر بر شغلی آسان و پردرآمد و با وعده اشتغال و امکانات مناسب آنها را به دام می‌اندازند.

## زنان ایران و بازار کار

نرخ بی‌کاری در ایران، یکی از بالاترین نرخ‌های بی‌کاری در جهان است. بخش عمده بی‌کاران مربوط به زنان و جوانان است که ناشی از تفکرات و سیاست‌های ارتجاعی و تبعیض‌آمیز و تغییر ساختار سنی جمعیت است. مشکل بی‌کاری یکی از مشکلات اصلی جامعه ایران در شرایط کنونی است.

میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی در هر جامعه‌ای است. این شاخص توسعه در ایران، بسیار پایین است. با آن که زنان ایران از دوران پیش از انقلاب ۵۷ تاکنون برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف تلاش کرده‌اند، ولی هنوز بر سر راه فعالیت آن‌ها موانع حقوقی و فرهنگی و سیاسی جدی وجود دارد. بر مبنای باورهای سنتی، زنان‌آور خانواده نیست و نباید خارج از منزل فعالیت کند، زیرا وظیفه اصلی او حمایت و حفاظت خانواده است.

با چنین تفکری، بخشی از کارفرمایان، زنان را برای انجام دادن بسیاری از کارها ناتوان می‌دانند، چرا که در اکثریت جوامع نوعی تقسیم کار بر اساس جنسیت وجود دارد و خواسته یا ناخواسته مهر زنانه یا مردانه بودن به مشاغل نیز زده می‌شود.

از آن‌ها از نظر مالی و جنسی و جسمی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. اغلب آنان توسط باندهای مافیای حکومتی و غیرحکومتی اغفال شده و هزینه سنگینی را می‌پردازند تا در وضعیتی بسیار نامناسب به کشور مقصد برسند. این دسته از زنان و دختران پس از رسیدن به کشور مقصد در شرایطی بسیار نامطلوب در محل‌های غیربهداشتی نگهداری و مجبور به کارهای غیرقانونی، غیراخلاقی و غیرانسانی در کشور مقصد می‌گردند.

حجت الاسلام مجتبی کاشانی در جلسه هفتگی انصار حزب‌الله گفت: آقایان نیروی انتظامی، قوه قضاییه و وزارت اطلاعات باید بدانند که البته من اطمینان دارم می‌دانند، برخی باندهای فساد که دشمن آن‌ها را حمایت مالی و معنوی می‌کند به گردن کلفت‌های نفوذی در نظام جمهوری اسلامی منتسب هستند و من حاضریم این مساله را برای هر کسی که بخواهد ثابت کنم و سند ارائه دهم. در مواردی فروش دختر و ارسال ناموس این کشور به شیخ‌نشین‌های دبی بعضی از عواملی که به نحوی فامیل یکی از آقایان هستند دست دارند و با ایمنی کامل و اطمینان از این که هیچ سیستمی در مقابل آنها نمی‌ایستد دختر ایرانی را حداقل بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون به شیوخ عرب می‌فروشند...

وی، همچنین اضافه کرد: دختران فراری ایرانی ابتدا توسط قوادهای بین‌المللی شناسایی می‌شوند و آنها را سالم و صحیح در اتاق‌هایی نگه می‌دارند و به وصلت شیوخ عرب در می‌آورند و در کیش از مقابل چشم برخی مسئولان عبور می‌دهند و در یکی از کشورهای خلیج فارس تحویل می‌دهند که مابین ۱۲ تا ۱۵ میلیون برای هر دختر پول می‌گیرند.

کشانی، تصریح کرد: باندهای هماهنگ شده فساد که مسلح نیز هستند، از طرف برخی افراد حقیقی و حقوقی نفوذی در نظام پشتیبانی می‌شوند چون پول سرشاری برای همه اینها دارد.

او، در پاسخ به این سؤال که چرا بعضی از زوایای مواد مخدر در این کشور ریشه کن نمی‌شود نیز گفت: چون بعضی از آقایان طعم شیرین پول مواد مخدر زیر دندان‌هایشان مزه کرده است. با قاچاقچی تعامل می‌کنند و با گرفتن ده میلیون اجازه

بالاتری نسبت به مردان همکار خود باشند. →

در سال ۱۳۷۵، بیش از ۸۰ درصد زنان دارای آموزش عالی، فقط در بخش آموزش و بهداشت و عمدتاً در بخش عمومی اشتغال داشته‌اند. با بالا رفتن سطح سواد و تخصص و سن ازدواج در میان زنان، آنان به طور فزاینده‌ای خواهان حضور در بازار کار، تا حدودی کسب استقلال و شخصیت اجتماعی هستند. این در حالی که حکومت جمهوری اسلامی

و برخی از کارفرمایان توان علمی و مدیریتی زنان باور ندارند و گروهی دیگر حاضر به استفاده از زنان متخصص در محیط‌های کار مردانه نیستند. تداوم این وضعیت به افزایش نرخ بی‌کاری در میان زنان تحصیل کرده منجر شده است.

در سال ۱۳۶۴

بخشنامه‌ای از سوی سازمان صنایع و معادن صادر گردید که به موجب آن استخدام زنان در صنایع تحت پوشش خود را ممنوع اعلام کرده بود. در این دوران، از کل فرصت‌های شغلی ایجاد شده در سطح کشور تنها ۱۳ درصد آن به زنان اختصاص داده شد.

در سال ۱۳۸۰ نرخ مشارکت مردان ۶۲ و نرخ مشارکت زنان ۱۲ درصد بود، در حالی که نرخ بیکاری زنان ۲۰ درصد و نرخ بیکاری مردان ۱۳ درصد اعلام شده است.

بر طبق سالنامه آماری ایران، در سال ۱۳۸۱، به ازای هر ۱۰۰ مرد شاغل در اردیبهشت ۸۱، تنها ۱۴ زن مشغول کار بوده‌اند. کاهش تعداد شاغلان زن مغایر با روند گسترش تحصیل دانشگاهی در جامعه و تمایل زنان به تحصیل در دانشگاه‌ها بوده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که آمار در میان افراد شاغل متخصص نیز متفاوت است، به طوری که در برابر هر ۱۰۰ مرد متخصص در جامعه تنها ۲۱ زن متخصص در جامعه وجود داشته است.

ابعاد بیکاری در ایران، همواره در حال افزایش است. آماری دقیقی در رابطه با شمار بیکاران در کشور وجود ندارد. وزیر

کار جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۵، نرخ بیکاری را بیش از ۱۲ درصد اعلام کرد. این در حالی است که گفته می‌شود که نرخ بیکاری جوانان در ایران ۲۷ درصد است. چندی پیش سازمان ملی جوانان جمهوری اسلامی، اعلام کرد که ده میلیون جوان جویدی کار در ایران وجود دارد. مشاور استاندار تهران در امور بانوان، شنبه ۱ مهر ۱۳۸۵-۲۳ سپتامبر ۲۰۰۶، نرخ بی‌کاری زنان استان تهران را ۲۲ درصد عنوان کرد و گفت: «بر اساس آمارهای



به دست آمده، نرخ اشتغال زنان استان تهران در مقایسه با استان‌های دیگر، بالاتر است. فرحناز قندفروش، در گفتگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر، در مورد بالا بودن نرخ بیکاری زنان در استان تهران، افزود: با توجه به شرایط ویژه استان و همچنین وضعیت اقتصادی و معیشتی زندگی مردم، نیاز است که در هر خانواده ۲ نفر اشتغال داشته باشند، به همین دلیل در تهران مراجعه کننده برای اشتغال در میان زنان بیشتر از استان‌های دیگر است.

بنا به اظهار مهری سوزی، عضو شورای فرهنگی، اجتماعی بانوان و مشاور وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، «بیش از ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن خانه‌دار در کشور وجود دارند.» به زنان خانه‌دار، در مقابل کارهای سخت خانگی با ساعات کار طولانی هیچ دست‌مزدی پرداخت نمی‌گردد و هیچگونه بیمه‌ای نیز به آنها تعلق نمی‌گیرد. تلاش برای پرداخت دست‌مزد و یا بیمه بیکاری به زنان خانه‌دار توسط حکومت می‌تواند به استقلال نسبی آنها یاری رساند.

همچنین در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در سراسر

ایران وجود دارد. وضعیت زنان سرپرست خانوار بحرانی و دلخراش است. آن‌ها، با کمک بسیار ناچیز بنیادهای زندگی خود و فرزندان‌شان را در میان دریایی از درد و رنج و اندوه می‌گذرانند و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند.

قراردادهای سنگین موقت کار و عدم پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات کارگران، به ویژه کارگران زن، عدم تناسب نیروی کار جدید با ایجاد اشتغال توسط دولت، همگی دست به دست هم داده و زندگی بسیار سخت و دشواری را برای زنان کارگر و خانه‌دار به بار آورده است.

بدین ترتیب، تداوم رکود نسبی در بازار کار سبب افزایش سریع نرخ بیکاری در میان گروه‌های مختلف بویژه زنان کارگر است و با توجه به رکود اقتصادی ایران و بحران‌های پی‌درپی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در ایران و گرایش زنان تحصیل کرده به حضور فعال در بازار کار، هر ساله شمار زیادی از زنان فارغ‌التحصیل از دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به صف طولانی بیکاران کشور می‌پیوندند، اما، به دلیل محدودیت‌های حقوقی، اقتصادی و فرهنگی خارج از بازار کار قرار می‌گیرند.

## جنبش زنان و آپارتاید جنسی در ایران

جمهوری اسلامی، حکومت آپارتاید جنسی است. سران این حکومت از هر فرصتی و از هر مسأله‌ای برای توجیه سیاست‌های ضدزن زن خود استفاده می‌کنند. حتی زنانی که به عنوان دکور در این حکومت و در ارگان‌های رنگارنگ‌اش حضور دارند، همان تفکر ارتجاعی مذهبی و مردسالاری را تبلیغ و ترویج می‌کنند و در سرکوب سیستماتیک زنان این کشور، دست کمی از مردان این دم و دستگاه سرکوبگر و خرافی ندارند.

برای مثال، اخیراً «شکوفه گل‌خو»، رئیس جدید دانشگاه الزهراء، که جانشین زهرا رهنورد شده است، با اشاره به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور در قرآن، گفت: «در دین مبین اسلام با دلایل ثابت شده فیزیولوژیکی، حجاب و پوشش زنان اهمیت ویژه‌ای یافته است.»

رئیس دانشگاه الزهراء، ادعا کرده ←

است، داشتن حجاب از دیدگاه فیزیولوژیکی امری ضروری و لازم است. به گزارش سایت آموزش نیوز، وی گفت: «در اسلام حجاب و پوشش برای زنان و فرو گرفتن نگاه برای مردان واجب شده است زیرا یکی از دلایل این امر تاثیر تصاویر تحریک‌کننده بر غده هیپوفیز مردان و فعال نمودن آن است.»

گل خو، گفت: «از نظر علمی با توجه به مقایسه سیستم‌های تولید مثل مردان و زنان و فعال‌تر بودن آن در مردان و با توجه به این که این سیستم‌ها تحت تاثیر هیپوفیز در مغز است می‌توان نتیجه گرفت که تصاویر تحریک‌کننده از طریق بینایی بر هیپوفیز مردان به شدت تاثیر گذاشته و آن را فعال می‌نماید.»

استاد دانشگاه الزهراء، افزود: «پوشش مناسب برای زنان علاوه بر ایجاد مصونیت برای آن‌ها باعث جلوگیری از تحریک مردان می‌شود.»

این ادعا رییس دانشگاه الزهراء، اولاً، هیچ بار و منطق علمی و پزشکی ندارد. دوماً، حجاب سنبل حقارت و بردگی زن است. سوماً، به اصلاح اگر استادان جمهوری اسلامی در دانشگاه‌های مشغول شستشوی مغزی دانشجویان بسیجی و حزب‌اللهی هستند، اما دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب شکست‌گرایش ارتجاعی اسلامی در دانشگاه‌های سراسر کشور را با صدای بلند اعلام کرده‌اند.

جنبش زنان، در سال‌های اخیر با اعتراض و برپایی هشت مارس‌ها، روز جهانی زن، ضربه محکمی به پایه‌های تفکر ارتجاعی اسلامی و مردسالاری وارد کرده است. اما هنوز این جنبش مانند جنبش دانش‌جویی و جنبش کارگری، رهبران و سخن‌گویان و نشریات و وبلاگ‌های واقعی خود را پیدا نکرده و از غالب بودن گرایش‌های لیبرالی در رنج است. شکی نیست که زنان فعال جنبش کارگری سوسیالیستی به امر واقفند و برای برطرف کردن این کمبود اساسی و بزرگ می‌کوشند.

اساساً زنان کارگر و محروم ایران، بخشی از زنان کارگر جهان هستند. از این رو، الگوی مبارزه زنان نیز الگوی جهان‌شمول است. اما حکومت جمهوری اسلامی ایران، در طول ۲۸ سال حاکمیت خود، به طور سیستماتیک زنان را سرکوب کرده و همه نیروی خود را بسیج کرده است

تا زنان را مرعوب سازد. اما با این وجود به صراحت می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در مبارزه با زنان شکست خورده است. هر چند که زنان نیز صفوف طبقاتی خود را در مبارزه با حاکمیت و قوانین ارتجاعی آن و به طور کلی در راستای اهداف رهایی‌بخش خود، متحد و متشکل نکرده‌اند.

حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، کوشیده است زنان را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محدود کند. اما با این وجود بیش از ۶۵ درصد دانش‌جویان دانشگاه‌های کشور را دختران تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر قرار بود الگوی زنان ایران، فاطمه زهرا باشد، در حالی که الگوی زنان ایران، زنان سوسیالیست چون کولتای، کلارا زتکین، روزالوکزامبورگ و ...، برگزاری هشت مارس، روز جهانی زن است. همین دو نمونه نشان می‌دهد که زنان ایران، نه تنها مرعوب سرکوب سیستماتیک حاکمیت قدره‌بند و ضدزن نشده‌اند، بلکه مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه خود را با وجود همه سختی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی پیش می‌برند.

در چنین شرایطی، اگر چه سازماندهی جنبش زنان، با وجود سرکوب و اختناق، همچون تشکلهای مستقل کارگری و دانشجویی و غیره بسیار دشوار است و پیچیده‌گی‌های امنیتی و ذهنی خود را دارد، اما امری شدنی و حیاتی است. امروز جنبش کارگری و دانش‌جویی با هر ضعف و کمبودی صف خود را از گرایش‌های بورژوازی و فرمیستی و به ویژه دولت جدا کرده و سخن‌گویان سوسیالیست خود را دارد، اما هنوز جنبش زنان این شرایط را پیدا نکرده است. این ضعف جنبش زنان است که این جنبش را آسیب‌پذیر ساخته است. جنبش زنان، چاره‌ای ندارد جز صف خود را از صف حاکمیت و فرمیسم جدا کند.

شاید در هشت مارس ۲۰۰۷، فرصت مناسبی باشد که زنان ایران، به خصوص فعالین پیشرو و سوسیالیست آن، صفوف خود را بیش از پیش متحد و متشکل سازند و با بسیج نیروی طبقه کارگر و همه مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب هر چه با شکوهرتر برنامه‌های هشت مارس را برگزار کنند و در مضمون و محتوای شعارها و قطعنامه‌هایشان، صف خود را هر چه

بیشتر از گرایش‌های دولتی و فرمیستی جدا سازند. شاید از این لحاظ هشت مارس امسال در ایران، آن هم در شرایطی که شبخ محاصره اقتصادی و احتمال حمله نظامی بر فراز این کشور به پرواز درآمده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. ضروری است که از هم‌اکنون به استقبال سازماندهی برنامه‌های هشت مارس بشتابیم.

## نتیجه‌گیری

مسلم است که تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر و سازمان‌ها و احزاب کارگری سوسیالیستی، مبارزه برای بهبود شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان را نه تنها در شرایط به خصوصی، بلکه باید دائماً و در فعالیتهای روزمره خود مدنظر داشته باشند. همچنین به ضرورت جلب توجه زنان کارگر و زنان خانه‌دار به مبارزه وسیع طبقاتی، به طور مداوم تاکید کنند. زیرا گرایش‌های لیبرالی، مبارزه زنان ایران را در مبارزه نخبگان محدود کرده‌اند.

قطعا انقلاب اجتماعی، تنها زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که زنان و مردان کارگر، متحد و یک‌پارچه به مثابه یک تن واحد در صحنه سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشته باشند. زیرا بدون شرکت میلیون‌ها زنی که در حال حاضر در صنایع و مزارع به کار اشتغال دارند و یا بدون ارج و مزد به کار بردگی خانگی مشغولند، کسب و حفظ قدرت توسط طبقه کارگر بسیار سخت و دشوار است.

زنان کارگر و خانگی، خیلی بیش‌تر از مردها استثمار می‌شوند و تشکلهای فرمیستی کارگری نیز اعتراض جدی در مقابل این نابرابری سازمان نمی‌دهند. کارگران سوسیالیست زن و مردی که در این تشکلهای عضویت دارند باید پرچم مبارزه برابری‌طلبانه را در دست گیرند، هر چند نفوذ از دیوارهای بلند سندیکایی و سنت‌ها آن، کاری بس سخت و دشوار است. اما در هر صورت باید این تلاش را به خرج داد. باید قاطعانه علیه این سیاست زیان‌آور و مغایر با منافع طبقه کارگر، مبارزه کرد. یک تشکل کارگری که واقعا ضد سرمایه‌داری است و وظیفه بزرگ تاریخی را برای تغییر جهان در افق و چشم‌انداز خود قرار داده است، قطعاً بر مساله برابری زنان، به



مثابه یک امر اصلی و مهم، توجه ویژه‌ای می‌کند تا کلیه زائده‌های تبعیض را از میان بردارد. و امر مبارزه طبقاتی را بر علیه هرگونه قید و بند و ستم و استثمار بورژوازی و مردسالاری، آن هم در هر شرایط و موقعیتی امر مشترک زن و مرد بداند.

نگرش‌های بورژوازی به خصوص گرایش‌های عقب‌مانده آن، چون گرایش‌های سنتی ملی و مذهبی، به مساله زن، نگرشی «جنسیتی» است و نه نگرش «انسانی». این نگرش افکار ارتجاعی و تبعیض‌آمیز و نابرابر خود را چه به صورت آشکار و چه پنهان پیش می‌برد. برای این که چنین نگرشی تغییر یابد، ضروری است که به عمق روابط و مناسبات سرمایه‌داری دست برد و کار اساسی و زیربنایی کرد. در عین حال باید از هم‌اکنون و هر روز و در هر شرایطی به طور پیگیر برای بهبود موقعیت زنان مبارزه کرد و آن را صرفاً به امر انقلاب گره نزد. اما اگر این مبارزه استراتژی سوسیالیستی را دنبال نکند هر دستاوردی هم داشته باشد از سوی بورژوازی پس‌گرفتنی است. از این رو مبارزه روزمره برای بهبود زنان، اگر با افق و چشم‌انداز مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری و انقلاب اجتماعی همراه نباشد، ماندگار نخواهد بود.

بزرگترین انتقادی که به گرایش‌های رفرمیستی و لیبرالی و به جوامع بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود دارد این است که این نهادها و اعلامیه جهانی حقوق بشر، اساس نابرابری در میان انسان‌ها را نادیده گرفته‌اند. یعنی اساس نقض حقوق بشر، در بهره‌کشی انسان از انسان و مالکیت خصوصی و در ماهیت سرمایه‌داری است. اما همان آزادی‌ها و رفرم‌ها و رفاهیتی که در اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شده است را نیز هیچ دولتی در جهان رعایت نمی‌کند. نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، هیچ قدرت اجرایی برای پیش‌برد اهداف و مصوبات و قطعنامه‌های خود ندارد و آنها فقط بر روی کاغذ و آرشیو آن سازمانی می‌ماند و در جوامع جنبه عملی پیدا نمی‌کند. مگر این که به نفع سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های امپریالیستی باشد. نخستین اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر



سازمان ملل متحد، می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این اعلامیه را در روز دهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب کرد. این در حالی است که جهان سرمایه‌داری، بخش عظیم جمعیت جهان را به بردگی نوین کشیده و اقلیتی سرمایه‌دار شیره جان انسان‌ها را می‌مکد.

امروز هیچ کشوری در دنیا نیست که اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را تحقق بخشیده است. اصل بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود». این در حالی است که هر روز صد هزار انسان در جهان بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. اصل پنجم اعلامیه می‌گوید: «هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد». طبق گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل، هنوز هم در بیش از ۱۵۰ کشور جهان انسان‌ها را شکنجه می‌کنند. اصل بیست و ششم اعلامیه می‌گوید: «هر شخصی حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود». اما در سراسر جهان بیش از یک میلیارد بی‌سواد وجود دارد که بخش اعظم آن را دختران و زنان تشکیل می‌دهند. اصل بیست و دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر شخصی به عنوان عضو جامعه حق امنیت



اجتماعی دارد». در حالی که یک و نیم میلیارد انسان، در این کره خاکی در فقر و فلاکت زندگی سختی را می‌گذرانند. اصل بیست و سوم این اعلامیه از حق کار برای همه انسان‌ها می‌گوید. تنها در ایران، ۸ تا ۱۰ میلیون نفر بیکار هستند. بنابراین، گرایش لیبرالیستی درون جنبش زنان، چه سازمانی و چه آکادمیسن‌ها و نویسندگان و پژوهشگرانش که همواره همه را به اعلامیه جهانی حقوق بشر و جوامع بین‌المللی بورژوازی حواله می‌دهند، هر چند که به گوشه‌هایی از درد و رنج زنان اشاره می‌کنند اما آلترناتیو آنها درباره رفع ستم از زنان، فراتر از سیاست‌های کلی اقتصادی و اجتماعی لیبرالیستی جهانی فراتر نمی‌رود. اساساً در معادلات و پژوهش‌های این‌ها جای میلیاردها زن کارگر و خانه‌دار خالی است.

در چنین شرایطی، حضور فعال در مبارزه علیه هرگونه ستم و استثمار سرمایه‌داری به خصوص عرصه زنان، امر مشترک همه زنان و مردان کارگر و آزادی‌خواه و چپ با استراتژی سوسیالیستی است. کلیه استراتژی‌های کنونی رفرمیستی و لیبرالی از جمله در عرصه مبارزه زنان، هیچ تاج گلی بر سر زنان نروده است. بنابراین، تا روزی که جنبش زنان، صف خود را از گرایش‌های رفرمیستی و لیبرالی جدا نکرده است مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری و مبارزه بر علیه گرایش ارتجاعی مردسالاری، رشد و گسترش نخواهد یافت.

در خاتمه تاکید کنم که به نظرم، هر زن و مردی که خود را عضو جامعه جهانی، یعنی انسانی که فارغ از جنسیت و نژاد و ملیت و مذهب می‌داند، بی‌شک از هر طریق ممکن خواستار رفع هرگونه ستم و اختناق، تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی و نابرابری می‌شود و جایگاه نظری و عملی خود را در مبارزه آگاهانه متحد و متشکل جنبش کارگری سوسیالیستی پیدا می‌کند تا از این طریق به مبارزه جدی طبقاتی بپردازد. مبارزه‌ای که با پیروزی خود، محو طبقاتی و روابط و مناسباتی که بهره‌کشی انسان از انسان را میسر ساخته، به ارمغان خواهد آورد.





صدیقه محمدی

## توده‌ای شدن مبارزات زنان، اشکالات و موانع

کنند، این امر در اثر آگاهی بیشتر طبقه کارگر و طرح مطالبات تسریع می‌شود. درجه تشکل و اتحاد، عامل تعیین کننده در این پروسه تسریع هستند و رشد مبارزات کارگران (اعم از زن و مرد)، در اثر دخالت فعال عنصر پیشرو نیز بنوبه خود شتاب بیشتری می‌یابد. به همین دلیل سوسیالیست‌ها باید در جنبش زنان نیز دخالت فعالتر داشته باشند، چون در غیاب آنان جنبش به دست لیبرال‌ها افتاده و هیچ بهبودی در جهت رفع مشکلات طبقه کارگر و به میدان آمدن زنان این طبقه و دخالت در جنبش زنان روی نخواهد داد.

وظیفه زنان کارگر و پیشرو است که در جهت آگاهگری، و علل تحت ستم بودن و فقر و مشکلات اجتماعی را از رسانه‌های عمومی توضیح دهند و راه حل‌های ممکن را مطرح نمایند. و عملی کردن این طرح‌ها تنها راه کمک به توده‌ای شدن جنبش زنان و سپس پشتیبانی کارگران از جنبش کارگری و دانشجویی است. در نتیجه اتحاد، مبارزات توده‌ای و دیکتاتوری و ارتجاعی مذهبی ساقط شده و می‌تواند حکومت مردم برقرار گردد.

اما اشکالات زنان چپ چه بوده که موفق نشده‌اند در جنبش زنان به اندازه‌ای که باید و شاید، پایگاه داشته و اعتماد زنان زحمتکش جامعه را جلب کنند و در توده‌ای کردن جنبش دخیل باشند؟ اشکالات، شیوه برخورد چپ به مساله زنان چه بود؟ و...

این سئوالات دیگر را ما باید پاسخگو باشیم که من به سهم خود تلاش می‌کنم جواب خود را به این دو سؤال بدهم و امیدوارم در آینده رفقای دیگر بتوانند درجات دخالت چپ و یا غفلت و بی‌توجهی چپ را به مساله برابری زن و مرد بیشتر توضیح دهند. در

خود را به کرسی بنشانند. در این راستا، کمیته‌های متعددی برای ایجاد هماهنگی بین تشکل‌های کارگری ایجاد شده و ظرف چند سال اخیر حرکت‌های چشمگیری در مبارزات کارگری مشاهده کرده‌ایم اما متأسفانه حضور زنان در این تشکل‌ها و شرکت‌شان در اعتراضات فقط منحصر به خانواده‌های کارگرانی است که از طرف رژیم تحت فشارند. در صفوف این جنبش خلا حضور زنان کارگر و متشکل با طرح مطالبات واقعی خود و خانواده‌هایشان بسیار چشمگیر بود.

اما تا آنجا که به جنبش زنان برمی‌گردد، به خاطر سیاست جداسازی اسلامی در محیط‌های کار، مدارس، اتوبوس‌ها و... تقسیم کار براساس جنسیت، نبودن خدمات اجتماعی وسیع و افتادن این مسئولیت به عهده زنان در خانه‌ها، همچنین نبودن مهد کودک و رستوران‌های عمومی و رختشویی خانه‌ها، زنان وقت و انرژی ندارند که به فکر تشکل خود باشند. تصورش را بکنید که فقط ایجاد مهد کودک‌های رایگان و قابل دسترس برای همه تا چه اندازه انرژی زنان را آزاد می‌کند و در راه تسهیل استخدام آنان موثر است. انرژی زنان می‌تواند صرف آموزش خودشان شود. یا دادن صبحانه و نهار در مدرسه بطور رایگان چه کمک شایانی به رشد، تغذیه و سلامتی کودکان خانواده کارگری می‌نماید و از لحاظ اقتصادی کمک است به این طبقه.

اگر به سطح اشتغال زنان در کشورهای غربی نظری بیندازیم متوجه می‌شویم که ایجاد تسهیلات رفاهی در اثر مبارزات کارگران، زنان و نیروهای چپ جامعه توانسته زمینه را برای اشتغال زنان و استقلال اقتصادی آنان فراهم کند. طی کردن این پروسه در ایران نیز اجتناب ناپذیر است و با صنعتی شدن جامعه، دولت‌ها ناگزیرند برای زنان شغل ایجاد

زنان لیبرال در ایران به کمک دولت‌ها و رسانه‌های غربی امکان طرح مطالبات قشر متوسط و تحصیل کرده را می‌یابند به آنها کمک می‌شود که به خارج کشور بیایند، از طریق چاپ نظرات و خواست‌هایشان در مطبوعات، کتب، سایت‌های اینترنتی و سخنرانی در پالئاک و رادیو تلویزیون‌های فارسی زبان خارج کشور می‌توانند مطرح شوند. و غرب و آمریکا تلاش دارد آنان را چون نمایندگان زنان ایران معرفی کند. از لحاظ طبقاتی - به مصلحت زنان لیبرال نیست زنان زحمتکش، خانه دار و کارگر به جنبش زنان بیبوندند - به همین دلیل در راستای توده‌ای کردن جنبش زنان هیچ اقدامی از طرف نخبگان لیبرال صورت نمی‌گیرد و اساساً مساله شان این نیست. این زنانی که صدایشان شنیده می‌شود، مطالبات ملی و مذهبی و قانونی را مطرح می‌کنند منافع طبقه خود را و در نتیجه رفع ستم طبقاتی که اساسی‌ترین مانع مشارکت اقتصادی، اجتماعی - سیاسی زنان زحمتکش است مطرح نمی‌شود و فقر و بیسوادی، نداشتن امکان تحصیل و کار و... روز بروز بر مشکلات اجتماعی جامعه، بخصوص زنان و جوانان می‌افزاید. افزایش اعتیاد و تن‌فروشی و خودکشی و طلاق و جرایم را با این توضیح می‌توان درک کرد.

اما منافع واقعی مردم، حقوق آنان و طرح مطالبات‌شان تنها از طرف جریان رادیکال و چپ حمایت می‌شود کسانی که جدا از تعلق طبقاتی خود بخاطر ایدئولوژی سوسیالیستی و کمونیستی راه خلاصی جامعه را در تقویت و اتحاد طبقه کارگر و آگاهی و سازماندهی آن می‌بینند و به همین خاطر در قالب تشکل‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی تلاش می‌کنند منافع طبقاتی کارگران را مطرح و آنان خود را سازمان دهند تا در سطح وسیع‌تر و گسترده‌تری با ایجاد تشکل‌ها مطالبات



یعنی ادامه فلاکت و فقر و تن فروشی و اعتیاد، زنان و شکنجه و سنگسار و... به همین دلیل پیشروان و دلسوزان طبقه کارگر، معتقدین به برابری زن و مرد و همه انسانهای پیشرو و رادیکال باید در جهت تشکل و اتحاد نیروهای معترض و انقلابی فعالانه تلاش کنند.

نیروی آگاه فقط به سازمانیابی نیازمند است و این امر انسانهای رادیکال در داخل ایران است تا نیرویش را یک کاسه کرده و به ادامه ارتجاع خاتمه داده و خود سرنوشت خود را به دست گیرند. در اعتراض به امپریالیسم و ارتجاع فقط و فقط با اتکا به اراده و نیروی خود به میدان آمده و تکلیف خود را با استثمارگران، زن ستیز و غاصبان حقوق خود یکسره نمایند.

برای اینکه این امر متحقق گردد و جنبش زنان از وضعیتی که دارد، یعنی از جنبشی مربوط به نخبگان و اقشار بالای جامعه، به جنبش توده زنان به خصوص جنبش زنان کارگر و زحمتکش تبدیل شود و مطالبات آنان یعنی تغییر ناکافی قوانین تبعیض آمیز، به لغو تمام قوانین ضد زن بیانجامد، باید یک تحول بزرگ در جنبش کارگری صورت گیرد. جنبش کارگری باید پرچمدار لغو قوانین تبعیض آمیز باشد.

برای تحقق این امر طبقه کارگر ایران، احزاب چپ و سوسیالیست و زنان و مردان مبارز بایستی مبارزه علیه سرمایه داری و مردسالاری را تواما و موازی به پیش برند.

کارگری خود بگنجانند تا فاصله‌ای که سرمایه داری بین زنان و مردان ایجاد کرده از بین برده و توطئه‌های سرمایه را خنثی نمایند.

پیشروان جنبش کارگری و جنبش زنان نباید بگذارند انجمن‌های فرهنگی و ۲ خردادی‌ها، زنان را بفریبند و دقیقا بدون پائین آوردن سطح مطالبات زنان، خواست‌های پایه‌ای محروم‌ترین قشر زنان را مطرح کرده و پیچیدگی جهان را بسادگی برایشان توضیح دهند. فراموش نکنیم که زنان کارگر حلقه رابط بین جنبش کارگری و جنبش زنان هستند.

مهمترین عنصر توده‌ای شدن جنبش‌ها، ارتقای آگاهی توده‌هاست. آن وقت است که آنان خودشان بفکر ایجاد تشکل و اتحاد با هم طبقه‌ای‌های خود خواهند بود. توده‌ای شدن مبارزات زنان امر انسان‌های چپ و سوسیالیست است. از جمله اشکالات زنان چپ و یا کل جنبش چپ حساس نبودن به تحمیل حجاب اجباری و اقداماتی است که بلافاصله پس از قیام در حق زنان اعمال شد و زنان این بی توجهی را نمی بخشند. چون بلافاصله پس از این حمله رژیم به حقوق مدنی و سیاسی و شغلی زنان آغاز شد و چپ بتدریج کنار زده شد.

اکنون با گذشت ۲۸ سال از قیام بهمن ۵۸، ماهیت اسلام بنیادگرا برای مردم روشن شده، همه می‌بینند که حکومت دینی چه اوضاع نکبت بار و پر از مصایب اجتماعی برایشان آفریده و دیگر تحمل این وضعیت را ندارند و خود به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه وضعیت کنونی

درجه اول، برخورد سکتاریستی و سازمانی، رقابت‌های سازمان‌های سیاسی با یکدیگر و توجه به بخش مردانه جامعه و دیدن طبقه کارگر چون مردان کارگر صنعتی، اشکالی جدی است. بخش عظیمی از چپ از زن و مردش گرفته، زنان طبقه کارگر، کار طاقت فرسای آنان و بازتولید نیروی کار را توسط این زنان، کار خانگی و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را نادیده گرفته و به آنها بی توجه است و در جهت به میدان آمدن این نیرو در مبارزات اعتراضی اقدام جدی و آگاهانه ننموده است.

هنگام نیاز از نیرویشان استفاده کرده و گاهی به مناسبت ۸ مارس نامی از آنها برده است، اما واقعا نیرو نگذاشته‌اند که این بخش از طبقه کارگر با آگاهی به ستم طبقاتی و جنسی در مبارزه با سرمایه داری و مردسالاری، خود به فکر متشکل شدن بیفتد و در غیاب این نیرو متاسفانه بخشی از زنانی که سابقا چپ بودند اکنون به آن جی او‌هایی پیوسته‌اند که تغییر چشمگیری در مبارزات و اعتراض زنان و سازماندهی آن نداده و به تدریج به طیف لیبرال پیوسته‌اند.

نیروها و سازمان‌های چپ و سوسیالیستی باید برای به میدان آمدن این نیروی اعتراضی فقط به زنان توصیه نکنند که پشتیبان جنبش کارگری باشند، بلکه از طبقه کارگر آگاه و معترض و سوسیالیست بخواهد که در برخورد به همسران و دختران و خواهران و مادرانشان در ارتقای سیاسی و آگاهی آنان بکوشند و خواسته‌های آنان را در نظر گرفته و در مطالبات

## بند ۴ بیانیه حقوق زنان

مصوب کنگره دهم کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

### کلیه مشاغل باید بر مبنای معیارهای عینی یکسانی ارزیابی و طبقه بندی شوند.

اغلب در مشاغل زنانه و رشته‌هایی که بخش عمده شاغلین آن را زنان تشکیل می‌دهند سطح دستمزدها پائین تر از رشته‌های مشابه است. بمنظور رفع این نابرابری لازم است که سطح حقوق پایه و کلیه مزایای شغلی در تمام رشته‌ها بر مبنای معیارهای عینی یکسانی نظیر سختی کار، شدت کار، سابقه و تخصص کارگران و کاملا مستقل از جنسیت کارگر تعیین گردد.



اختر کمانگر

## نگاهی کوتاه به معضلات زنان در سوئد و مبارزه علیه رفع آن

اتفاق بیفتند و چه خارج از منزل فرق نمی کند هر دو به جامعه مربوط است و جامعه باید بفکر چاره جویی این معضل باشد. ولی در پارلمان مطرح شد که این مسئله ربطی به جامعه ندارد و خانواده ها خودشان باید این معضل را حل کنند. به زعم آنان دولت نمی خواست در زندگی خصوصی مردم دخالت کند. با این وصف دولت و پارلمان مربوطه اش عملاً به خشونت علیه زنان صحنه گذاشت.

بار دیگر در سال ۱۹۴۰ مسئله خشونت علیه زنان به عنوان یک معضل مطرح شد. اما این بار بروز داده شد و به شکل قانون درآمد. به این معنا که به قضات و روسای نهادهای قضایی این امکان داده شد که به خشونت علیه زنان به عنوان جرم برخورد و خاطی را تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

در سال ۱۹۶۵ تجاوز در خانه به عنوان یک جرم شناخته شد. در بحثی که آن زمان در پارلمان در مورد خشونت جنسی خانگی مطرح شد یکی از نمایندگان گفت: نمی شود قانون در مورد خشونت جنسی در درون خانواده و مابین زوجها را وضع کرد چون در هر هم خوابگی نوعی خشونت بکار می رود. در این استدلال آشکار میشود که این طرز تفکر نتوانسته و نمی تواند مرزی بین تمایلات جنسی و تجاوز قائل شود. اگر مرد می توانست جواب رد به هم خوابگی را قبول کند تجاوز جنسی صورت نمی گرفت.

این معضل در مبارزات و خواستهای زنان در سال ۱۹۷۶ مطرح شده و فعالین این عرصه کوشیده اند که تجاوز به زنان را به عنوان جرم وارد قانون کنند. بخشی زیادی از روزنامه نگاران جزء این جنبش بوده و برای کسب این خواست مبارزه کرده اند. در سال ۱۹۸۲ کمیته ای برای بررسی تجاوز جنسی تعیین شد که طرحی را آماده و به پارلمان پیشنهاد کرد. اما معضل هنوز در جامعه وجود داشت

زیرا تجاوز و خشونت علیه زنان

خود را ندارند.

در سال ۱۹۰۰ در سوئد خشونت علیه زنان و کودکان و کتک زدن آنان جرم محسوب نمیشد. چون در آن زمان مرد سالاری به شدت در جامعه حکمفرما بود و آموزش و تربیت بین دختر و پسر تفاوت اساسی داشت. همیشه پسرها برتری داشتند و دخترها را کم ارزش و دست کم می شمردند.

نابرابری اجتماعی و سیاسی بین زن و مرد باعث شده بود که به خشونت های که نسبت به زن صورت می گرفت توجه نشود و به عنوان یک مسئله عادی تلقی میشد.

در آن زمان جامعه به این معضل توجه نمی کرد و نمی توانست به عنوان معضل اجتماعی به آن برخورد کند. زنان خود به شرایط غیر انسانی موجود اعتراض کرده و نمی خواستند بخاطر جنسیت این بی عدالتی را قبول کنند.

زنان که به یمن مبارزات خود توانسته بودند به دست آوردهایی در عرصه حق رای و دیگر مطالبات صنفی و اجتماعی برسند مبارزه خود را بر ضد خشونت علیه زنان و کودکان به عنوان یک معضل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متمرکز کردند. از جمله این دستاوردها در سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ ایجاد خانه های امن برای زنان تحت آزار و خشونت بود.

اعتراض زنان در این دوره علیه بی توجه ایی جامعه به مسئله خشونت و توجه نکردن به این مشکلات بود.

اولین باری که در پارلمان سوئد در باره خشونت و کتک زدن زنان بحث شد سال ۱۹۳۸ بود. در آنموقع چند نفر از زنان بحث خشونت علیه زن را مطرح کرده و ازدولت خواستند که به این معضل اجتماعی رسیدگی کند، چون خشونت علیه زن معضلی سیاسی و اجتماعی است و امر خصوصی آدمها نیست.

طرفداران ضدیت با خشونت علیه زنان مطرح کردند که خشونت چه در خانه

در سال های ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ در سوئد یک سری تغییرات در مورد زنان به وجود آمد که وضعیت زنان را تحت تاثیر قرار داد. قبل از این تغییرات جای زنان خانه بود و کار آنها بزرگ کردن بچه، خانه داری و اطاعت کردن از شوهران.

در آن زمان این مرد بود که برای زنان تصمیم می گرفت. زنان بدون اجازه شوهر نمی توانستند حتی از درآمدی که خود داشتند استفاده کنند.

در اواخر سالهای ۱۸۰۰ و اوایل ۱۹۰۰ زنان برای کسب حق رای مبارزه خود را شروع کردند و اقدام به تظاهرات و جمع کردن امضا نمودند. اولین تغییری که در وضعیت زنان بوجود آمد حق وراثت برابر بود. تغییر دوم این بود که زن ۲۵ ساله دیگر بالغ محسوب میشد و می توانست بر سرنوشت خود تصمیم بگیرد. مردها حق نداشتند زن خود را کتک بزنند و زنان حق داشتند درس بخوانند و مدرک بگیرند.

در ۲۷ آگوست ۱۹۱۰ تصمیم گرفته شد که روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن تعیین گردد. سال ۱۹۱۹ زنان حق رای را به دست آوردند ولی در سال ۱۹۲۱ بود که برای اولین بار زنان در انتخابات شرکت کردند و رای دادند. در همین سال (۱۹۲۱) بود که زنان این حق را به دست آوردند که در مورد زندگی و درآمد خود تصمیم بگیرند.

سوئد آخرین کشور اسکاندیناوی بود که به زنان حق رای داد.

به هر حال در تمام دنیا این جنبش زنان بود که برای احقاق حق زنان به راه افتاده بود و در نتیجه همین مبارزات هم زنان توانستند بسیاری از حقوقی را که از آنان سلب شده بود به دست بیاورند. هر چند در بسیاری از کشورها هنوز هم زنان تحت ستم هستند. هم اکنون در همه یا بسیاری از کشورهای خاورمیانه و آفریقا زنان از حقوق خود محرومند. در کشور ایرلند هنوز هم زنان حق کورتاژ کردن بچه

پابرجا بود. ➡

ترس و وحشت از تجاوز و کتک کاری در آن زمان بر زنان غلبه داشت. بخاطر این ترس، زنان از رفتن به بسیاری از مکانها خوداری می کردند و جرات نداشتند کاری که از دستشان برمی آمد انجام دهند.

دنیا به یک خانه واحد برای مردها تبدیل شده بود و پا گذاشتن زنان در این دنیا خطرو تهدید بزرگی محسوب میشد. تجاوز جنسی به زنان در خانه و در زندگی خصوصی آنان اتفاق می افتاد و برخی معتقد بودند که ربطی به جامعه ندارد. اما در واقع چنین نبود، زیرا مشکلات خانوادگی یک مشکل سیاسی و ترس و وحشت زنان از همسران خود یک معضل اجتماعی بود و فرهنگ دمکراتیک در جامعه را خدشه دار می کرد.

ترس و وحشت در جامعه زنان را محدود می کند و آنان نمی توانند آن طوری که میل دارند زندگی کنند. ترس باعث می شود زنان جرات نکنند به جز ساعات معین از خانه بیرون بروند.

ترس به معضلی گریزناپذیر در زندگی زنان تبدیل شده است. بینشی که بر زنان حکمروایی می کند این است که همیشه مرد با ارزشتر یا دارای ارزش والاتری بوده و زن زیردست شمرده می شود. به همین خاطر است که مردها به کتک زدن زنان و تجاوز به آنان متوسل میگردند. زنان برای اینکه در جامعه دارای اعتبار و منزلت باشند، باید مبارزه کنند. نه تنها برای کسب قدرت مساوی و برابر در همه عرصه ها بین زن و مرد، بلکه علیه نابرابری هائی که در جامعه وجود دارد. زنان باید مدام این سوال را طرح کنند که چرا آنها دارای آن اعتبار و حق و حقوقی نیستند که مردها از آن برخوردارند؟

اگر ما فقط ترس داشته باشیم نمی توانیم کاری انجام دهیم و به پیش برویم، برعکس باید بسیار جدی دنبال این معضلات رفت و این شرایط غیر انسانی را تغییر داد.

در مناسبات موجود و فرهنگ مرد سالار در گوشه و کنار جهان مرد را به شیوه ای تربیت می کنند که به لحاظ فرهنگی به او حقانیت می دهند که به لحاظ جنسیتی و نشان دادن قدرت، خود را جنس برتر از زن بدانند. با اذعان به این واقعیت اجتماعی چه

طرحی لازم است تا ما درک کنیم که چرا مرد خشونت اعمال می کند؟ چه دلیل یا انگیزه یا عاملی وجود دارد که بتوان توضیح داد که چرا مرد از خشونت استفاده می کند؟

عوامل مختلفی وجود دارند که خشونت مرد علیه زن را توضیح میدهند. مهمترین آن نگرش یا دید جامعه نسبت به مرد و یا جنس مذکر است، که نگرشی مرد سالارانه و تبعیض آمیز بر اساس مناسبات موجود می باشد و همین نگرش نسبت به زن و جنس مونث برعکس عمل میکند. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که جامعه پدر سالار است که به مرد حق می دهد نسبت به زن خشونت نشان دهد. دلایلی که مردها نسبت به زنان خشونت نشان می دهند عبارتند از اینک:

۱ - مردان قدرت طلب، ریاست منش و حسود هستند

۲ - زن را در رابطه با کار و امورات خانه می خواهند.

۳ - مرد خود را صاحب زن و زن را مایملک خود میدانند و مجازات او را حق خود به حساب می آورند.

تحقیق چندین پژوهشگر نشان داده مردهایی که همسران خود را کتک می زنند و یا خشونت اعمال میکنند و به شیوه ای تحقیر آمیز به زن نگاه می کنند و یا ارزیابی این مردها نسبت به زنان تحقیر آمیز است در واقع زن را جنس دوم به حساب می آورند. این دید و نگرش مردان نسبت به زنان باعث می شود با زنی که با او زندگی می کنند رفتار خشونت آمیز داشته باشند.

همین تحقیقات نشان می دهد که مردان خشونت طلب احساس کمبود جدی شخصیتی و اجتماعی میکنند و همیشه در ترس و اضطراب به سر میبرند و هیچ اطمینانی به رابطه ای که بعضا برقرار کرده اند، ندارند و همیشه نگرانند که زنان آنها را تنها بگذارند و کسی به آنان توجه نکند.

کتک زدن یک نوع خشونت است که مردها علیه زنان اعمال میکنند و قصد دارند با این شیوه زن را نزد خود نگه دارند که قطعاً اثرات آن منفی است. خشونت علیه زن میتواند در اشکال مختلف از جمله خشونت فیزیکی، جنسی و روحی اعمال شود. کتک زدن میتواند

عبارت باشد از آزار دادن، هل دادن، ضربه زدن، به زور تجاوز کردن و تهدید کردن به مرگ و بسیاری اشکال دیگر از خشونت که مرد بکار میبرد. محدودیت مالی هم نوعی از خشونت علیه زن است.

در تمام مدتی که زنان سوئد برای حق رای برابر با مردان مبارزه کرده اند این چپ ها بوده اند که از آنها دفاع نموده و همیشه جناح راست مخالف مطالبات آنان بوده و در راه تحقیق خواست زنان سنگ اندازی کرده اند.

مردانی که مخالف حق رای یا رفتن زنان به پارلمان بودند، مخالفت خود را به بها نه ای از این قبیل که گویا زنان ریزبینند و به مسائل جزئی خیلی توجه میکنند بروز میدادند. از نظر این مردان "نقطه نظرات خرد و ریز زنان" به نفع جامعه نیست.

به هر حال زنان در سوئد توانستند با مبارزه قدم به قدم خود بسیاری از حق و حقوقی که از آن محروم بودند به دست بیاورند. هر چند هنوز هم در مقابل کار یکسان حقوق برابر دریافت نمی کنند و در قدرت سیاسی هم مساوی با مردان نیستند. اما زنان از پای ننشسته اند و برای کسب حقوق برابر در همه عرصه ها به مبارزه خود ادامه میدهند.

ما زنان چه در احزاب و تشکل های سیاسی و اجتماعی و چه در جامعه باید فعالانه برای کسب حق و حقوق خود مبارزه کنیم. حق گرفتنی است نه دادنی.

تو می گوئی گل ها را دوست داری، ولی با این وجود آنان را می چینی،  
تو می گوئی پرنده را دوست داری، ولی با این وجود آنان را در قفس محبوس می داری،  
تو می گوئی باد را دوست داری، ولی با این وجود پنجره را می بندی،  
نمی دانی که من از گفتن تو که می گویی مرا دوست داری، می ترسم؟

منابع:

Lars Naumburg: över gränsen

Pockettidningen  
kvinnor som reser sig

Göteborg posten



امیر کلاه قوچی

## در دنیای نابرابر امروز

بر باورها و فرهنگ عقب افتاده و با میدان دادن به آن‌ها به امر نابرابری و آپارتاید جنسی در ایران یاری می‌رسانند. تمامی اخبار و شواهد حاکی از این واقعیت تلخ است که زنان و دختران در پی فقر و فلاکت خانوادگی از طرف خانواده مجبور به ازدواج‌های بسیار زودرس و اجباری می‌شوند. در محیط خانه و خانواده و جامعه زیر فشار امر و نهی کردن‌های پدر و برادر، دایی و عمو و دیگر مردهای جامعه حتی برای دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق خویش، در هر لحظه از زندگی روبرو می‌باشند.

این مجموعه عوامل که بسیار خردکننده و شکننده می‌باشد موجبات اصلی اقدام به خودکشی و خودسوزی دختران و زنان را در محیط اجتماعی جامعه ایران فراهم می‌آورد.

سیستم حاکم بر جامعه، بنا بر خصلت و واقعیت آن خواهان برقراری و دوام این روند است، زیرا همان‌طور که اشاره رفت با از میدان به در کردن نیمی از آحاد جامعه، یعنی زنان وسیله مردان و فرهنگ و باورهای قرون وسطایی خواهان بقا این سیستم همچنان بر جامعه است.

اما اکثریت زنان و همراه با بسیاری از مردان، برناروا بودن این پدیده در تلاش بوده‌اند و هستند که جامعه‌ای فارغ از ستم طبقاتی بر پا دارند و این روند بدون شرکت نیمی از بشریت ممکن نیست.

با تلاش حتی برای کم‌ترین حقوق زنان و دختران در محیط خانه و خانواده و در جامعه در برخورد با شریک زندگی خویش برای کسب حقوق برابر با تمایز نگذاشتن در بین پسر و دختر در برخورد کاملاً انسانی با خواهرم و با دفاع از حقوق برابر برای زنان و دختران در جامعه ایران حتی برای کم‌ترین حقوق ممکن به این مبارزه واقعی انسان بر علیه نظام کاملاً پوسیده سرمایه داری در قرن حاضر به تلاش و مبارزه دائمی تری بپردازیم تا روند بازگشت حرمت و رهایی انسان به انسان را مهیاتر از همیشه سازیم.

بیماری و مرگ و گرسنگی را نتیجه منطقی این جهان بدانند و جنگ‌ها و مصیبت‌های جهانی را خارج از اراده بشریت و جزئی از سرنوشتشان بشمار آورند.

اما آیا این سرنوشت ساخته و پرداخته شده در تاریخ بشریت، قابل تغییر به شکل انسانی آن و بازگرداندن حرمت و آزادی انسان به خویش امکان‌پذیر نیست؟

بطور قطع و مسلماً انسان می‌تواند و باید به مثابه انسان برای برپائی دنیایی فارغ از ستم و نابرابری طبقاتی به تلاش و مبارزه خویش کماکان ادامه دهد. نابرابری و ستم بر زنان و دختران بخشی از روند بسیار پیچیده‌ای است که در جهان بر نیمی از بشریت روا داشته می‌شود. که در این میان فرهنگ و مذهب و باورهای عقب افتاده نقش بسیار مخربی را در این روند ایفا می‌کنند.

اولین شگرد و شیوه بسیار خطرناکی که در تمام دنیا و نسبت به وضعیت مشخص هر کشور و جغرافیایی آن با شدت و حدت کامل به کار گرفته می‌شود، عبارت از جدایی انسان به مثابه انسان از یکدیگر تحت عنوان زن و مرد و اعمال بی‌حقوقی کامل یا نسبی در جوامع مختلف و قبل از همه به دست خود انسان یعنی مردها بر زنان و پرورش و رشد فرهنگ مردسالاری به عنوان نتیجه منطقی و طبیعی جوامع بشری و اعمال هر روزه این روند در محیط خانه و خانواده و در کلیت جامعه می‌باشد.

در اینجا روی سخن نه با یک قشر مشخص اجتماعی در جامعه امروز ایران، بلکه به تمامی مردان و زنانی است که هر روزه در جامعه امروز ایران، روزانه با این وضعیت خو گرفته‌اند و ناخواسته به امر تضعیف مبارزه انسان برای کسب آزادی و برابری و زندگی شایسته انسانی یاری می‌رسانند.

از لابلای خبرها و انعکاس خبر خودسوزی‌ها و خودکشی‌ها در می‌یابیم که زنان و دختران در ایران امروز، در زیر منگنه مردسالاری و پافشاری کلیت جامعه

در دنیای نابرابر امروز، پایمال کردن حقوق زنان و دختران در سطح بسیار گسترده‌ای در کشورهای مختلف جهان، به امری بسیار معمولی تبدیل شده است و در این میان فقط در معدود کشورهایی، زنان و دختران از حقوق اجتماعی خویش، آن‌هم نه به طور کامل، بلکه با کمبودهای بسیار برخوردار هستند.

نظام سرمایه‌داری، در ادامه و تکامل تاریخ چند هزار ساله بشری و مذهب‌های متفاوت در جهان و با اتکا بر باورهای بسیار عقب افتاده در جوامع گوناگون، و به رسمیت شناختن آنها تحت لوای فرهنگ مردم به نهادینه کردن سرکوب زنان به مثابه نیمی از انسان به وسیله این مذاهب و باورها و پیشبرد این روند وسیله مردان در جامعه، لطمات بسیار سنگینی را بر مبارزات کل انسان‌ها بر علیه نظام سرمایه‌داری وارد آورده است. با این ترفند نیمی از جامعه را در مقابل نظام سرمایه‌داری آسیب‌پذیر نموده و با پایمال کردن حقوق نیمی از انسانها در مقابل نیمی دیگر روند رشد مبارزه علیه این نظام را تا حدود بسیاری کند نموده است. و با کالایی کردن زن در دیگر جوامع روی دوم این سکه را در نهایت بشیرمی به پیش میبرد.

به طور قطع ریشه این ستم‌ها و نابرابری بر زنان و دختران، ریشه در ستم و نابرابری طبقاتی دارد که بر تمام جهان حکمفرما است، و قبل از هر چیز برگرفته از سرکوب و خفقانی است که سرمایه‌داری می‌خواهد بر این کره خاکی اعمال شود تا آزادی و رهایی بشریت را زیر یک سؤال بزرگ برای همیشه قرار داده باشد که دنیا این گونه ساخته شده است و باید اکثریت احاد مردم بدون تمایز از جنسیت و رنگ و پوست برای گذاران ابتدایی‌ترین معیشت روزانه خویش از بام تا شام تلاش کند و دست آخر کوفته و خسته بر سر سفره‌های ناچیز خویش به این وضعیت قانع باشند که باید بچه‌هایشان از کم‌ترین امکان تحصیل و آموزش برخوردار باشند،



شمسی خرمی

## قتل های «ناموسی» و خشونت علیه زنان تحت نام دفاع از ناموس

اکثر قتل‌های ناموسی در ممالک و جوامعی صورت می‌گیرد که اسلام دین رسمی و قوانین برخاسته از آن در این جوامع غالب است و این قوانین بطور رسمی عمل نمیکنند. به عنوان مثال میتوان از کشورهایی مثل الجزایر، بحرین، مصر، ایران، عراق، یمن، اردن، سودان، سنگاپور و... نام برد.

تمام آنچه به عنوان دلیل یا دلایل برای وقوع این قتل‌ها ذکر شد، در واقع ریشه و دلایل پایه ای تری دارد و آن ساختار جامعه طبقاتی و قوانین و عملکردهای برخاسته از آن است. در جامعه ای که زن کالا محسوب میشود و مرد صاحب این کالا است، طبیعی است که مرد دست بالا را دارد و مختار است و ابزارهای لازم را هم در اختیار دارد که برای حفظ دارائیش، حتی مرتکب قتل و جنایت هم بشود. چون در بدترین حالت و با تحمل سخت ترین مجازات که شاید بتواند چند سالی در زندان باشد، بعداً به زندگی عادی خود ادامه می دهد و ککش هم نمیگردد چون وظیفه «مردانه» خود را به جا آورده است و اینبار با «وجدانی راحت» به زندگیش ادامه میدهد.

دفاع از ناموس که وسیله ای است برای رسمیت دادن و طبیعی جلوه دادن خشونت علیه و قتل زنان، بر این اساس پایه گذاری شده است که گویا ناموس مرد تابعی است از رفتار و کردار بقیه اعضای خانواده یعنی زن خانواده و دختران موجود در خانواده. در چنین جامعه ای و در چنین خانواده ای که مرد، یکه تاز میدان است، ارزش و احترام زن به نسبت درجه نقش او بعنوان زن خانه و بعنوان مادر خانه سنجیده می شود. «زن خوب» و «بازرزش» کسی است که از مردان خانواده تابعیت کند و نیاز آنها را که همان حفظ «ناموس» باشد بجا آورد. در غیر این صورت

مأموریت مرد یا پسران خانواده ←

به اصطلاح به حفاظت از «ناموس» ربط پیدا می کند و این خود ریشه در قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه دارد. بدیهی است جامعه ای که تمام قوانین و مناسباتش بر اساس برتری مرد بر زن پایه ریزی شده،

جامعه ای که زن را شهروند درجه دوم قلمداد میکند، باید هم نگرهبانانی که همان شوهر، پدر، برادر و یا مردی از خانواده باشد برای حفظ «ناموس» و دفاع از شرفشان» پرورده کند. تعبیر معمول از قتل «ناموسی»، کشتن زن به دست مردی از خانواده است که به دلیل «اتهام» به رابطه جنسی قبل از ازدواج رسمی و یا خارج از ازدواج رسمی صورت میگیرد. در این جوامع برقراری روابط آزادانه جنسی زن با مرد دلخواه خود به شرطی که بدون اجازه خانواده و بخصوص مردان خانواده صورت گرفته باشد، جرم محسوب میشود و این از نظر آنها جدیترین تهدید علیه «ناموس و شرف» خانواده و بویژه مردان خانواده است. زیرا که این عملی «غیر قابل قبول»، «غیر اخلاقی» و «ناجایز» است. آنچه که گفته شد بیانگر گوشه کوچکی از عمل غیر انسانی و قرون وسطائی قتل ناموسی است. زیرا زن کشته میشود چون به دلخواه خود ازدواج کرده و همسر خود را انتخاب کرده است.

زن به قتل میرسد به دلیل اینکه زیر بار ازدواج ناخواسته نرفته، زن از بین برده میشود زیرا از مردی جدا شده که شکنجه اش کرده و مورد تجاوزش قرار داده است. زن خیلی به راحتی به قتل میرسد چون سر به زیر نیست و به مثابه یک انسان آزاده فکر میکند و به تبع آن عمل میکند. عمل وحشیانه ای که به عنوان قتل ناموسی صورت میگیرد و خشونتی که در این رابطه اتفاق می افتد و عنوان دفاع و حفاظت از «ناموس و شرف» مرد و خانواده را به خود میگیرد از ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین قوانین عصر حاضر است.

سالانه تعداد بیشماری از زنان و دختران جوان و حتی دختران در سنین کودکی جان خود را تحت عنوان قتل «ناموسی» از دست می دهند و قربانی قوانین قرون وسطائی و ارتجاعی حاکم بر جامعه و خانواده خود می شوند.

بر اساس یکی از گزارشات سازمان ملل (UNFPA)، آمار رسمی تعداد کشته شدگان زن به دست نزدیکان مرد خود چون شوهر، پدر، برادر و... سالانه رقمی بیش از ۵۰۰۰ نفر است. این در حالی است که بر اساس گزارشات AM-NESTY، آمار غیر رسمی و اعلام نشده بسیار بالاتر از ارقامی چون ۵۰۰۰ نفر در سال است. به عنوان مثال تعداد قتل‌های «ناموسی» در پاکستان هر سال، سر به هزاران نفر میزند و این تعداد هر سال رو به افزایش است.

قتل‌های «ناموسی» در بسیاری از جوامع و کشورهای دنیا که سرمایه و به طبع آن قوانین ارتجاعی و مرد سالارانه حاکم است، اتفاق می افتد. بر اساس یکی از گزارشات سازمان ملل که تازه آنهم گزارشی قدیمی است و از سال ۲۰۰۰ میلادی باقی مانده، قتل‌های «ناموسی» در کشورهایی همانند بنگلادش، برزیل، یمن، چین، پاکستان، مراکش، سوئد، ایتالیا، عراق، اسرائیل، مصر، هند، اکوادور، ایران، ترکیه، اوگاندا و بسیاری از ممالک دیگر به درجات متفاوت اتفاق افتاده است و کماکان رخ میدهد.

قوانین زن ستیز و خشونت علیه زنان، حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه ای زنان یعنی آزادی -های فردی و حقوقی زنان را به شدت زیر سؤال برده و آن را به اهانت میکشد. حق طبیعی و بدیهی همه انسانها از جمله زنان است که در جامعه ای عاری از قوانین نابرابر و بدور از هر گونه ستم جنسی، زندگی امنی داشته باشند. قتل‌های «ناموسی»، بدترین و افراطی ترین شکل خشونتی است که

➔ که همان کنترل و محدود کردن آزادی زن در عرصه نیاز های جنسی خودش باشد، شروع میشود و سرانجام این مأموریت بسته به اینکه زن چقدر "نافرمان" باشد، تغییر میکند. این وظیفه و مأموریت میتواند به قتل و از بین بردن فیزیکی زن منجر شود و یا ممکن است در سطح کتک کاری، توهین و بی احترامی روزمره باقی بماند. میزان مجازات هر چه باشد در ماهیت قضیه یعنی بی اهمیت کردن و کاهش و نادیده گرفتن نقش زن در خانواده و در جامعه تغییری نمی دهد.

وجود دمکراسی در جامعه این امکان را فراهم می کند که زنان بتوانند سطح آگاهی خود را در هر موردی بالا ببرند و بر بستر دمکراسی موجود در جامعه از حقوق خود دفاع کنند و امر مبارزاتی خود را سازمان دهند. خشونت با همه ابعادش در جوامع مختلف یکسان نیست و یکی از فاکتور های اساسی در زیاد و یا نازل بودن آن علیه کل زنان بستگی مستقیمی به ساختار اقتصادی و روبنای سیاسی آن جامعه دارد. در مقایسه ای هر چند نا دقیق هم، ما مشاهده میکنیم که خشونت علیه زنان در جوامعی که از دمکراسی نیمه ناتمامی برخوردارند به نسبت جوامعی با ساختار سیاسی دیکتاتوری، مذهبی تفاوت فاحشی دارد. اگر در این نوع جوامع مبارزه زنان در حول و حوش طرد این نوع بربریت علیه زنان است، در جوامع اروپائی مبارزات زنان حول برابری کامل با مرد در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و خصوصاً کسب قدرت و هدایت جامعه متمرکز شده است.

بدیهی است به همان میزانی که زنان در نتیجه مبارزات پیگیرانه خود توانسته اند به درجاتی به احقاق حقوق خود برسند، میزان قتل های ناموسی و خشونت علیه زنان کاهش یافته است و این نتیجه طبیعی هر نوع مبارزه ای است.

بطور عام میتوان گفت هر نوع خشونتی علیه زنان که بنوعی به مسئله "ناموس و شرف" ربط پیدا کند، ریشه در پائین بودن موقعیت اجتماعی زنان در جامعه دارد. این نوع خشونت ها که به اشکال مختلف فیزیکی، روانی، تجاوز جنسی و در بدترین حالت قتل صورت میگیرد، سالیانه دامنگیر میلیون ها زن در سطح جهان توسط مردان

نزدیک به خود میشود.

در بسیاری از کشورهای آسیایی از جمله در ایران، عراق، پاکستان، اردون، فلسطین و ... زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، مورد قتل و خشونت واقع میشود. زیرا بر اساس قوانین وارونه این ممالک و سنت های ارتجاعی رایج در جامعه و به تبع آن در خانواده، زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، به نوعی « لکه ننگی» برای خانواده و در سطحی وسیعتر برای جامعه شده است. خانواده زن قربانی این عمل خشونت آمیز، در بهترین حالت مسئله را مخفی نگه داشته و سعی در قائم کردن قضیه به عناوین مختلف دارند و در این رابطه به هر اقدامی از عمل جراحی گرفته تا هر وسیله دیگری متوسل میشوند تا به اصطلاح «آبروی» زنان و دخترانشان را بخرند و سر جای خود بنشانند. در بسیاری از این کشورها اگر مردی، زنی را مورد تجاوز قرار داده باشد، به شرطی که حاضر به ازدواج با زن مربوطه شود، مورد مجازات قانونی قرار نمیگیرد و در واقع مورد بخشش قرار میگیرد و این زن سیه روز بدون در نظر گرفتن خواست قلبیش مجبور میگردد که همه زندگیش را به پای این ازدواج نامبارک بگذارد و تازه این برای خانواده اش فراغت بزرگی است، زیرا که از طریق این ازدواج، «آبروش» را نجات داده اند.

غیر از قتل ناموسی، جنایت های وحشیانه دیگری تحت نام دفاع و حفاظت از «شرف و ناموس» به وفور در بسیاری از کشورهای جهان دامنگیر زنان اقشار مختلف جامعه است. از جمله این جنایت علیه زنان میتوان به ازدواج ناخواسته، تنبیه بدنی، تجاوز جنسی، اسیدپاشی، دست درازی جنسی و دهها مورد دیگر اشاره کرد.

برای عینی تر شدن ابعاد جنایت و خشونت علیه زنان، در زیر به آمار و ارقامی در این مورد و آنچه که در ممالک مختلف دنیا اتفاق می افتد، اشاره کوتاهی می کنم.

**یمن:** تعداد قتل های ناموسی در یمن در سال ۱۹۹۷ به ۴۰۰ نفر رسید و این تنها آمار رسمی ارائه داده شده در این مورد است. مجازات برای مردی که مرتکب قتل ناموسی در این کشور شده است، جریمه نقدی و یا حداکثر یک سال زندان

است. (۲)

**اردن:** آمار کشته شدگان در اردون رقمی بین ۳۰-۲۰ نفر در سال را نشان میدهد، اما همه شواهد دال بر آن است که تعداد قتل های مخفی نگه داشته شده بسیار بالاتر از آنچه است که در بالا به آن اشاره شد. براساس گزارش از fpu (اتحادیه رسیدگی به مسائل خانوادگی)، بسیاری از خودکشی های اتفاق افتاده در بین زنان اردنی در واقع نوعی قتل ناموسی است، زیرا که موقعیتی برای زنان پیش می آوردند که آنها مجبور به خودکشی میشوند. غیر از اینها بسیاری از زنانی که به عنوان زنان گمشده اعلام میشوند، در واقع بدست مردان کشته شده و مخفیانه در جاهای دور افتاده چال میشوند تا تجاوز جنسی که بر آنها روا داشته شده است، مخفی نگه داشته شود. آمار رسمی ارائه داده شده در اردن نشان میدهد که ۶۱،۹٪ زنان به دست برادران، ۱۴،۳٪ بدست پدران و ۱۰٪ بدست پسر خواهر یا مرد دیگری از خانواده صورت میگیرد. ابعاد این جنایت وقتی بیشتر روشن میشود که اکثر این قتل ها به دست برادران کم سن و سال رخ میدهد و دلیل آن هم این است که بر اساس قانون، مردان کم سن و سال، شامل مجازات کمتری میشوند (۳). آمارهای تکان دهنده دیگری نشان میدهند که ۹۰٪ زنانی که تحت عنوان مسئله ناموسی به قتل میرسند در واقع باکره بوده اند. تقریباً ۷۰٪ قربانیان این جنایت بین ۲۷-۱۵ سال هستند.

**لبنان:** آمار اعلام شده در مورد قتل های ناموسی در این کشور بسیار متفاوت است، زیرا که شکل معمولی این نوع قتل ها در لبنان به صورت سناریویی است که گویا اتفاقی رخ داده است که زن جان خود را از دست داده است. براساس کنفرانسی که در مورد قتل های ناموسی در سال ۲۰۰۱ در بیروت برگزار شد، به طور رسمی ماهیانه یک قتل گزارش میشود. براساس مطالعات یک سازمان دفاع از حقوق زنان (LECORVAM) در بیروت در سال ۲۰۰۲ تعداد قتل های ناموسی به مراتب بیشتر شده و تعداد قتل های ناموسی به مراتب بیشتر شده و تعداد آن حداقل به ۲۰ نفر رسیده است



براساس مطالعاتی که HRCP به عمل آورده است، فقط ۵٪ همه قتل و خشونت هایی که علیه زنان به کار گرفته میشود، آمار بیرونی پیدا میکند، یعنی ۹۵٪ این موارد در خفا صورت میگیرد. براساس آمار دیگری که یکی از شعبه های حقوق بشر در پاکستان در سال ۲۰۰۲ تهیه کرده است، تعداد رسمی قتل های ناموسی اعلام شده در وسایل ارتباط جمعی در فاصله ژانویه تا آگوست به ۵۴۹ نفر رسیده است.

خشونت علیه زنان در پاکستان شکل بسیار عریان و وحشتناکی دارد، بطوریکه ۸۰٪ زنان پاکستانی به نوعی مورد ضرب و شتم و خشونت در خانه واقع می شوند. براساس گزارش انستیتوی علوم درمانی پاکستان ۹۰٪ همه زنان مزدوج توسط شوهران خود مورد خشونت به عناوین و دلایل مختلف قرار می گیرند و از آنجا که به لحاظ قانونی، این خشونت ها حق طبیعی مردان محسوب میشوند، تقریباً هرگز این خشونت ها اعلام نمی شود. اگر زنی در این مورد به پلیس مراجعه کند، حتی از طرف پلیس و ژاندارم ها هم مورد ضرب و شتم قرار میگیرد و به خانواده اش رجوع داده میشود. نفس جدا شدن زن از شوهرش، بدون در نظر گرفتن دلیل این جدائی، برای خانواده اش «نگ اور» است، به همین دلیل در بسیاری از موارد به قتل می رسد و یا ناخواسته به خانه شوهرش برگردانده میشود. براساس گزارشی از سال ۲۰۰۰، در عرض یک ساعت در میان یک زن در پاکستان مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد و پلیس و نیروهای انتظامی نه تنها اقدامی در جهت جلوگیری از آن نمی کنند، بلکه در بسیاری از موارد خودشان شریک جرم هستند. در فاصله سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۴، حداقل ۴۰۰۰ زن تنها در اطراف اسلام آباد به آتش کشیده شدند که یک سوم آنان زنان حامله و ما بین ۳۵-۱۸ سال بودند.

دلیل به آتش کشاندن زنان، چیزهایی از قبیل اینکه نتوانسته اند پسر به دنیا آورند یا شوهرانشان خواسته اند با زن دیگری ازدواج کنند و یا اینکه با مادر شوهرانشان به توافق نرسیده اند، اعلام شده است.

براساس گزارش HRCP، در موارد بسیار زیادی خانواده ها رشوه ای به پلیس پرداخت میکنند تا دلیل قتل زنان را خودکشی اعلام کنند و بدین



پلیس، ژاندارمری و نیروهای امنیتی برای خفه کردن صدای مخالفین سیاسی خود، زنان را به گروگان گرفته، آنان را مورد تجاوز جنسی قرار داده و بدین وسیله به اصطلاح شرف خانواده مخالفین سیاسی خود را «لکه دار» کرده اند. این شکل سرکوب و حشبانه مخالفین سیاسی در بسیاری موارد برای مخالفین سیاسی چپ و سوسیالیست و فعالین جنبش کردستان ترکیه به کار گرفته می شود.

**پاکستان:** زنان در پاکستان رسماً شهروند درجه ۲ محسوب می شوند و به تبع آن مورد تبعیض قرار میگیرند. براساس قانونی که در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰ توسط ضیالاحق تدوین و با اجرا گذاشته شد، زنان رسماً مورد تبعیض اقتصادی، اجتماعی، حق شهروندی و سیاسی قرار گرفتند. این در حالی است که بر اساس آمار HRCP، کمیسیون دفاع از حقوق بشر در پاکستان، از جمعیت ۱۵۰ میلیونی پاکستان، ۵۱٪ را زنان تشکیل میدهند. در پاکستان هم مثل بسیاری دیگری از کشورهای که قتل ناموسی در آن ها صورت میگیرد، موارد بسیار زیادی از قتل های ناموسی با سکوت و مخفی نگه داشتن، روبرو میشود و به همین دلیل آمار و ارقام دقیقی در این مورد در دست نیست. بلوچستان و پنجاب پاکستان، معمولی ترین جاهایی است که قتل ناموسی در آنها رخ میدهد، گرچه موارد این قتل ها در همه جای پاکستان دیده میشود.

وسایل ارتباط جمعی و سازمان حقوق بشر در پاکستان اذعان می دارند که روزانه حداقل تعداد ۳ زن تحت عنوان دفاع از ناموس جان خود را از دست میدهند، با این حساب سالیانه بیش از ۱۰۰۰ زن بدینوسیله به قتل می رسند.

➔ که یک مورد آن در دادگاهی در بیروت در همان سال اتفاق افتاده است. وسایل ارتباط جمعی در لبنان ماهیانه حداقل ۳-۲ مورد از قتل های ناموسی را مورد اشاره قرار می دهند. (۴).

**ترکیه:** تعداد قربانیان قتل های ناموسی در ترکیه هم مثل بسیاری دیگری از کشورهای جهان ضد و نقیص است، زیرا که آمار مشخص و معتبری در این مورد ارائه داده نمی شود، اما طبق گزارشی که در «واشنگتن پست» در آگوستی سال ۲۰۰۱ در ترکیه درج شده بود، آمار تایید شده را حداقل ۲۰۰ نفر در سال قید می کند. در همین گزارش آمده است که تعداد واقعی این قتل ها بسیار بالاتر از ۲۰۰ نفر است. قتل های ناموسی در همه قسمتهای مختلف ترکیه اتفاق می افتد ولی بیشترین آمار را مناطق روستایی شرق و غرب به خود اختصاص میدهد. آنچه در ترکیه بیشتر معمول است، خفه کردن صدای زنانی است که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند زیرا در صورت علنی شدن قضیه از طریق اعتراض زنان مورد تجاوز واقع شده، «آبرو و ناموس» خانواده و اطرافیان به خطر می افتد. در نتیجه تا جایی که ممکن است، مسئله باید مخفی و شخصی نگه داشته شود.

براساس قانون رسمی ترکیه تجاوز جنسی به یک زن به عنوان جرم عمومی علیه جامعه و خانواده محسوب میشود و نه علیه شخص زن. براساس این قانون زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است، قابل رویت نیست بلکه این خانواده و اطرافیان هستند که مورد تهمت و تجاوز قرار گرفته اند. بدیهی است که با رسمیت دادن به چنین قوانین مردسالارانه ای جانی برای ابراز وجود زنان و به تبع آن اعتراض آنان باقی نمی ماند.

تازه رسمیت دادن به چنین قوانینی استفاده های سیاسی برای حاکمان و محافظان سرمایه در ترکیه را هم در بردارد. زیرا با استفاده از اینکه بعد بسیار مهم و وسیعی چه در سطح افکار عمومی و چه در سطح مراجع دولتی به مسئله ناموسی داده میشود، می توان از آن به عنوان حربه ای برای سرکوبی مخالفین سیاسی خود استفاده کرد. نمونه های بسیاری بیانگر این مسئله است که ارگان های رسمی دولتی مانند





سیمین چایچی

siimin30@yahoo.com

## مصاحبه تریبون زن با شاعر مردمی سیمین چایچی

**تریبون زن: سیمین عزیز قبل از هر چیز، تشکر می‌کنیم از اینکه دعوت تریبون زن را پذیرفتید، اگر اجازه بدهید، دوست داریم که مقداری از خودتان و فعالیت‌هایتان برای خوانندگان تریبون زن توضیح بدهید؟**

سیمین چایچی: سال‌هاست که در زمینه ادبیات کار می‌کنم یعنی حدود سی سال یا بیشتر.

در زمان نوجوانی اولین شعرم را نوشتم و کم‌کم به صورت تفریحی ادامه دادم، در ابتدا برایم جالب بود که می‌توانم علی‌رغم سن کم و محدودی مطالعاتی کوتاه چیزی بنویسم که از لحاظ صنایع و فاکتورهای تعیین شده شعر باشد.

یادم می‌آید که حتی دوران قبل از دبستان هم در بازی‌های کودکانه و نمایش‌هایی که در کوچه با دوستانم اجرا می‌کردیم جمله‌ها را به صورت موزون و البته نامفهوم و بی‌معنا به کار می‌بردیم. بعدها با ورودم به صحنه‌ی اجتماع نوشته‌هایم مفاهیم جدی‌تر و تازه‌تری پیدا کرد، اما هم چنان خام و ناپخته.

چشمگیرترین خصوصیت من از همان دوران کودکی و نوجوانی روحیه اعتراضی و عصیان‌گری بود که در فعالیتها و ارتباط‌های اجتماعی‌ام مشهود بود و هنوز هم وجود دارد.

تا سال ۱۳۵۶ اثر قابل توجهی جز چند شعر ترانه به زبان کردی که بیشتر شخصی و عاطفی بود و توسط خواننده‌هایی مانند هوشنگ شگرف و پرویز مجیدی و... اجرا شد نداشتم.

از این سال به بعد با توجه به قبول مسئولیت زندگی مشترک تحمیلی و تولد دخترهایم ستاره و بهار تحت تاثیر جریان‌های سیاسی منطقه، به شکل محتاطانه شعرهایی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی نوشتم.

در سال ۱۳۵۹ در جریان دستگیری دفتر شعرهایم ناپدید شد، در مدتی که در زندان اوین و زندان قصر تهران بودم خاطراتم را به صورت کلی نوشتم تا روزی که بتوانم آن را به صورت یک فیلم نامه در بیاورم که البته هنوز موفق نشده‌ام، اما تصمیم دارم در آینده این کار را انجام بدهم.

سه سال تبعید در شهر کاشان و فشارهای اجتماعی، خانوادگی مدت‌ها مرا از حضور در جمع‌های ادبی و اجتماعی دور کرد.

از سال ۱۳۷۰ به بعد دوباره با انجمن‌های ادبی مرتبط شدم و بار دیگر ذهن خفته‌ام بیدار شد. از این به بعد علی‌رغم شرایط نامناسبی که آن زمان بر حضور زن و فعالیت‌های اجتماعی و هنری سنگینی می‌کرد در کنار جمعی از دوستان کار ادبی را شروع کردم.

حاصل فعالیت‌های اجتماعی و هنری‌ام در حال حاضر به نسبت آنچه که از لحاظ انرژی و توان در خود می‌بینم برای راضی‌کننده نیست، زیرا فعالیت‌های مربوط به مسائل زنان و کودکان بخش زیادی از وقت را می‌گیرد و در این میان نوشتن که عشقی است زاده شده با من، مظلوم واقع می‌شود.

وسيله به محاکمه کشانده نشوند. براساس همین گزارش فقط در ۲۰٪ موارد قاتل دستگیر می‌شود و تازه در بسیاری از موارد بعد از چند روز آزاد می‌شود.

در مورد قتل‌های ناموسی و انواع خشونت‌هایی که در جامعه ایران، علیه زنان به کار گرفته می‌شود، متأسفانه آمار و ارقام دقیقی در دست ندارم. آنچه بدیهی است جامعه ایران مبرا از جوامع نامبرده بالا نیست و طبعاً زنان ایرانی با همان قوانین دوران بربریت و سنت‌های کهنه و ارتجاعی روبرو هستند که زنان پاکستان، ترکیه‌ای و یا قسمت‌های دیگر دنیا.

از نظر ما زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب باید کلیه قوانین شرعی و عرفی که تحت عنوان دفاع از «ناموس و شرف» در جرم مرتکبین جنایت و خشونت علیه زنان تخفیف می‌دهند، لغو گردد. فرهنگ ارتجاعی رایج در جامعه و تعصبات مذهبی تحت عنوان دفاع از «ناموس و شرف» آزادی و امنیت جسمی و روحی زنان را به خطر می‌اندازد. این وظیفه ما آدم‌های سوسیالیست و برابری طلب است که دولتهای مذهبی و بسیاری از قوانین شرعی را که این عقب‌ماندگی‌ها و تعصبات را تطهیر میکنند و به نوعی به آن دامن می‌زنند، محکوم کنیم و خواهان لغو فوری و بلامنازع این نوع قوانین وحشیانه باشیم و خواهان مجازات‌های سنگین برای پدران، برادران، شوهران و یا هر فرد دیگری باشیم که تحت عنوان دفاع از ناموس مرتکب جنایت علیه زنان میشوند.

پاورقی:

(۱) متأسفانه آمار تازه تری در این مورد در دست نیست

(۲) Us state departmentiyemen. Courtry reports on human rights practices. March ۲۰۰۲

(۳) Faqir fadia: Intra family femiciele in defence of hon-our: the casa of Jordan. ۲۰۰۱

(۴) Us state prpartment: leban. March ۲۰۰۲

شعر امروز جهان بر اساس واقعیت های زندگی به زبانی ساده و روزمره رسیده، یعنی حرف، حرف انسانی است که درگیر مدرنیته بوده و فرصتی برای هضم مفاهیم انتزاعی و تاویل و تحلیل شعر ندارد، و همه چیز باید سهل و ممتنع در اختیار او قرار گیرد.

بنابراین این حرف یک زن شاعر در این برهه ی زمان باید برشی از زندگی در اجتماع ضد زن امروزی باشد.

گر چه کار و زندگی در جامعه ای زن ستیز و بیان واقعیت های زنانه نشأت گرفته از سنت آئین، و قانون مبتنی بر آن، آسان نیست، اما شعر همچنان مانند شمشیری برنده، نقش هشدار دهنده، آگاهی دهنده و اعتراضی پررنگی در اینگونه جوامع ایفا میکند.

نمی توان گفت که وظیفه شاعر صرفا بیان درد است، زیرا فکرکردن به درد، آزار دهنده و نا امید کننده است، و انسان نا امید، موجودی است ترسو و منفعل.

حرف آخر اینکه: شاعر باید روح مبارزه و زندگی را در جامعه پر از تضاد و ظلم تزریق کند. یعنی چگونه زیستن، مهمتر از چگونه نوشتن است، در واقع شاه شعر یک شاعر چگونه زیستن اوست.

سنندج : زمستان ۲۰۰۷

### تریبون زن: با تشکر و سپاس فراوان از خانم سیمین چایچی



در چنین شرایطی ابراز وجود و اظهار نظر یک زن هنرمند پیوسته در حال جنگ و جدل است، جنگ و جدل با سنت ها و قوانینی که ریشه های قوی چندین هزار ساله دارند و او باید با دست خالی و صرفا به اتکا دست های خالی دیگر ریشه ها را از جا بر کند...

در حال حاضر عضو هیچ انجمنی نیستم چون حضور در «ان جی او» ها حضوری صوری است و امکان مانور محدود می باشد، اما هر زمان و هر جا که لازم دیده ام، حضور داشته ام.

ضمنا با هر گروهی که دور از هیاهو و جنجال های سازمانی و عملکردهای انتزاعی حرکت کند همپا و همراهم، و حرکت های رادیکال اجتماعی در زمینه زنان را بهترین عامل پیشبرد رسیدن به خواست های بر حق و انسانی زنان می دانم.

### تریبون زن: سیمین عزیز با توجه به محدودیتهایی که زنان در جوامع ما فرا روی خود دارند، توضیح بدهید که چطور شما توانستید به این اینجا برسید و برای توانایهات مبارزه کنید؟

سیمین چایچی: نمی دانم اینجایی که می گوید هستم، کجاست؟ اما می دانم که برای رسیدن به این جا، سال های زیادی از زندگی و عمرم را نمی گویم تلف کرده ام (چون هیچوقت آدم منفعلی نبوده ام) می گویم مایه گذاشته ام، بنابراین معتقدم که اگر انسان چیزی بدهد در مقابل چیزی به دست می آورد.

بر اساس معیارهای عمومی و اجتماعی، تا به امروز تاوان های زیادی پرداخته ام ولی به هیچ وجه پشیمان نیستم، زیرا در مقابل آنچه که ظاهرا ندارم همه چیز به دست آورده ام.

شاید این همه چیز من، برای خیلی ها چیزی نباشد، اما مطمئنم کمتر کسی جسارت از دست دادن «آنچه» هایش را دارد.

این است که اکنون با کمال اطمینان به خود اجازه می دهم بگویم در تمامی مقاطع زندگی به دلیل شرایط اجتماعی خانوادگی و مالی هیچگاه نتوانسته ام در حد ایده آل از تمامی توانم استفاده کنم.

### تریبون زن: در شعرهایتان از درد و رنج زنان صحبت می کنید، دوست داشتیم توضیحاتی هم در این مورد بدهید؟

سیمین چایچی: همیشه گفته ام که شعر زنان به دلیل شرایط مردسالاری حاکم بر جامعه، شعری است اعتراضی. حتی در کشورهای پیشرفته شعر ای زن، از تبعیض های جنسیتی حرف می زنند گرچه این تبعیض ها در بعضی از مناطق پررنگ تر و خشن تر، و در برخی کشورها به پشتوانه قانون مدرن تر و دموکراتیک تر است، اما هنوز هست.

گر چه معتقد به زنانه مردانه کردن آثار هنری نیستم و هنر را فرا جنسیتی میدانم اما اکثر اوقات خواسته و ناخواسته از شعر اومانیستی به شعر جنسیتی میرسم، در حقیقت به طور ناخودآگاه، واقعیت های ملموس دور و برم بر زبان شعری ام تاثیر می گذرد.



فوزیه ختیمی

## نگاهی به تحقیقات شهرزاد مجاب در ارتباط با NGO های شهر سلیمانیه

از جمله در کردستان عراق یک مسأله یکدست و یک شکل نیست. نمیتوان با یک شکل و تنها یک شکل سازمان یابی به همه این مسائل پاسخ داد و همه خواسته ها را زیر یک سقف جمع کرد و همه اقشار را نیز در یک ظرف سازمان داد. همچنین نباید با این تصور پیش رفت که همه دارای شعور سیاسی و خواست سیاسی یکسان هستند. در جریان مبارزات زنان در گذشته ای نه چندان دور که ما خود از فعالین آن بودیم، جایی برای تشکلات علنی و دمکراتیک یا نیمه دمکراتیک قائل نبودیم و به آنها مهر لیبرالی می زدیم و تنها راه تغییر برای ما انقلاب خونین بود. بر همین اصل تمام نیروهای فعال و رادیکال را زیر سقف یک تشکیلات و یک ایدئولوژی سازمان دادیم و جایی برای فعالیت های دیگر از نوع تریبون های نیمه علنی برای خواسته های روزمره و برنامه های کوتاه مدت قائل نبودیم. روش ما به این منجر شد که تمام جمعیت و نیروی فعال، رادیکال و آگاه را از محیط واقعی مبارزه جدا ساختیم و به میدان های جنگ و قرارگاه های دور دست روانه کردیم و رابطه با مردم و توده ای که قرار بود در کنار آنها و برای آنها باشیم، مختل شد، ضربات جبران ناپذیری به تشکلات علنی و دمکراتیک وارد آمد.

آنچه در سخنرانی مجاب برجسته بود نشان از این نحوه تفکر دارد و دیدگاهی است که گذشته تاریخی چندان موفق با خود ندارد. مجاب به کرات انتظارات و توقعاتی را که در پتانسیل یک جریان و تریبون علنی و تشکل دمکراتیک زنان نیست مطرح میسازد و در چهار چوب فکری خود آنها را به نقد میکشد. NGO ها قرار نیست جایگزین سازمان های مارکسیست فمینیستی شوند، بلکه فقط یک تریبون علنی اصلاح طلب، فقط یک شکل از سازمان یابی زنان در عرصه رسیدن به حقوق و منافع آنهاست. در ادعای مجاب که

کار تحقیقاتی میباشد و در عین حال بازگوکننده و تشریح دوره کنونی مبارزات زنان کردستان عراق میباشد، اما با نتیجه گیری هایی که خاص نحوه تفکر محقق میباشد.

تشکلات و محتوای مبارزات زنان کردستان عراق را نمیتوان جدا از شرایط کنونی آنها مورد بررسی قرار داد. امروز با وجود اداره امور مستقل کردها در کردستان عراق و فراغت از جنگ و آوارگی، زندان و ... اشکال مبارزاتی دیگر فرم پیدا کرده اند که پاسخ به شرایط واقعی خود را در بر دارند. در یک کلام این فرم و محتوای مبارزه اجتناب ناپذیر و ضروری در عین حال دوران گذاری است به اشکال دیگر بر اساس ضروریات و شرایط مادی متفاوت. دخالت فعال و دمیدن روح رادیکالیسم و استفاده از تریبون های علنی و دمکراتیک زنان در کردستان عراق ضروری است. اگر مبارزات زنان کردستان و سایر نقاط جهان را در یک مقیاس کلی بنگریم تفاوت زیادی وجود ندارد بلکه وجه تشابه زیادی در گذار از یک شکل مبارزاتی به اشکال دیگر وجود دارد. زنان اروپا و امریکا نیز در دوره هایی مبارزه دمکراتیک را نیز پشت سر گذاشتند تا توانستند به مرحله کنونی دست یابند. آنچه که قابل توجه است در این حد مقایسه ممکن و بی گناه است اما اگر شرایط زنان را در کردستان عراق با شرایط زنان در آلمان مقایسه کنیم خطای سیاسی است. اگر تئوری های خود را به تمام دنیا بسط و تعمیم دهیم خطای سیاسی است. یک تئوری جهان شمول وجود ندارد بلکه هر شرایط و مناسباتی تحلیل و ارزیابی محلی خاص خود را میطلبد.

من با مجاب که به عدم حضور متشکل زنان کرد رادیکال مسلح به تئوری اصرار میورزند، اختلافی ندارم. اما تجربه تاریخی چپ در دوره های گذشته را باید در زمانی و مکانی به درس عملی تبدیل کرد. مسأله زنان در یک جامعه معین و

در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۶ شهرزاد مجاب در شهر استکهلم در یک سخنرانی تحت عنوان "نقد و بررسی NGO ها تشکلات غیر دولتی زنان در کردستان عراق" نظرات و نتایج تحقیقات خود را پیرامون این تشکل ها ارائه نمود.

آنچه که در اینجا به بحث گذاشته میشود در دو بخش میتوان آن را خلاصه کرد. در بخش اول نحوه تحقیقات و نقش محقق را ضروری میدانم.

مجاب در این سخنرانی اظهار داشت که این تحقیقات بر متن روابط دیرینه و آشنائی ایشان با بخش زیادی از کادرها و فعالین زنان در کردستان عراق و در طول دو سفر ایشان به آنجا در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ صورت گرفته است. نتایج مورد بحث، براساس مباحثات، مشاهدات نزدیک و گفتگو با فعالین و رهبران هشت NGO ی زنان در شهر سلیمانیه بدست آمده است. ایشان بر دقیق بودن متد کار تحقیقی خویش تأکید داشته و چنین اظهار میدارد که "علیرغم تفاوت های خاص کردستان، اما این نتیجه گیری های من به کل جهان و مناطق دیگر نیز میتوان آنها را ربط داد و در تمام دنیا به نتایج مشابه رسید" در ادامه اظهار می دارد که تحقیقات Sabina Link در آلمان در مورد زنان و NGO ها نیز همین نتیجه گیری ها را بدست آورده است. در بخش بعدی به نتیجه گیری های تحقیقات ایشان به عنوان یک مارکسیست فمینیست می پردازم.

اگرچه مجاب در پایان سخنرانی می گوید که "من کار NGO ها را رد نمی کنم بلکه باید از آنها انتقاد کنیم"، اما در تمام طول سخنرانی هیچ جایی برای ارزش گذاری به فعالیتهای NGO ها که در طول سخنرانی به آنها میپردازد باقی نمیگذارد. زیرا که فیلتر مارکسیست فمینیستی ایشان هیچ جایی برای اشکال مبارزاتی دیگر باقی نمیگذارد. تحقیقات مجاب دارای ارزش های یک

این تحقیقات از دید مارکسیست فمینیستی انجام شده، شکی نیست، آنچه مورد تحقیق قرار می‌گیرد از این فیلتر عبور کرده و در یک چهارچوب معین و تعریف شده مورد بررسی قرار گرفته است.

NGO ها نمیتوانند پتانسیل سازمان یابی مارکسیست فمینیستی را داشته باشند. در عین حال نمیتوان نقش کنونی آنها را که در ادامه به آن می‌پردازم، نادیده گرفت و بی اهمیت جلوه داد.

تفاوت من و مجاب در اینست که تجربه مبارزات یک بعدی دوره گذشته امکان دگم سازی و تعهد مذهبی به تنها "یک حقیقت" را از من گرفته، بلکه بر این اعتقادم که هر واقعیتی تعریف و تشریح و بازبینی خود را میطلبد. در جهان کنونی تنها یک حقیقت جهانی وجود ندارد بلکه هر شرایطی حامل و حاصل حقیقت مربوط به خود است و تعریف درست از این حقیقت میتواند به پراتیک صحیح بیانجامد.

در طول بحث خود نشان خواهم داد که NGO های زنان در کردستان عراق وجودشان ضروری و شرکت فعال در آنها و تلاش برای ارتقاء و حمایت آنها امری ضروری برای فمینیست‌های رادیکال از هر نوع و دسته ای است.

برای بررسی دقیقتر نکات گفته شده در سخنرانی مجاب لازم میدانم که نکات مهم این سخنرانی را در اینجا بازگو کنم و نشان دهم که خط و دید فکری مجاب از زوایای مختلف قابل نقد و بررسی است، زیرا که تنها یک شکل مبارزه را به رسمیت می‌شناسد و اشکال دیگر را از فیلتری می‌گذراند که برای شرایط کنونی غیر قابل قبول میشود و متأسفانه بخش زیادی از فعالین فمینیست که تنها تجربه فعالیت‌شان، فعالیت در تشکلات ایدئولوژیک و مارکسیستی بوده به ایشان لیبک میگویند و این امر تحقیقات ایشان را به عنوان تنها حقیقت موجود جلوه میدهد و باین ترتیب خطر دور شدن نیروهای رادیکال را از این تشکلات به دنبال خواهد آورد. محقق و نظرات پایه‌ای محقق در فرم گیری کار تحقیق نقش بسزائی دارد. زیرا که محقق از آنچه که برای او بعنوان حقیقت عمل میکند مورد "تحقیق" خود را بازبینی می‌کند.

حتی در طرح سؤالات در بازبینی شرایط و عملکردها و در نهایت در نتیجه گیریهایش در طول این پروسه همه این اجزاء از فیلتر اصلی که محقق به صحت آن استوار است می‌گذرد. مجاب خود اظهار میکند که او بعنوان مارکسیست - فمینیست و از این دیدگاه اوضاع را به تحقیق کشیده است. بنابر این تحقیقات مجاب نئوترال نیست بلکه سوژکتیو *Subjektiv* میباشد. تحقیقات نئوترال *Objektiv* وجود ندارد، بلکه متأثر از دید محقق به واقعیات و حقیقت میباشد. اگر این حقیقت را من انجام میدادم نتایج دیگری بدست می‌آمد، زیرا که عینک بازبینی من به دنیا با مجاب تفاوت دارد.

ایشان در توضیح پدید آمدن اولیه NGO ها اینگونه میگوید:

" NGO ها، سازمان‌های غیر دولتی، عمری بیست و اندی ساله دارند، این سازمانها فاصله بین دولت و خانواده را پر می‌کنند. در جوامعی که دولت‌ها صاحب قدرت زیادی هستند و فاصله زیادی با شهروندان و مسائل آنها دارند، نقش این سازمانها در این است که این فاصله را پر کنند، از آنها استفاده میشود تا جلو مبارزات توده ای را گرفته و این مبارزات را به کنترل خود در آورند."

آنچه مجاب را به اشاعه سریع نتایج تحقیقات و مطالعات خود ترغیب نموده سخنرانی معاون وزیر دمکراسی (وزارت حقوق بشر و کار) در دولت امریکا به تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۰۶ بوده. این سخنرانی در ارتباط با روابط خارجی دولت امریکا بوده و در سخنرانی خود خطاب به مجلس سنای امریکا بر نقش NGO ها در سراسر دنیا اشاره می‌کند، از جمله به نقش آنها در مسائل مهمی از قبیل حمایت محیط زیست، آموزش بهداشت، پیشبرد تعلیم و تربیت و... در نتیجه حمایت از آنها را لازم می‌شمارد و تأکید میکند که باید به جزء مکمل دیپلماسی امریکا تبدیل شود و جزو مسائل مهمی باشد که در ملاقات های بین سران امریکا با سران دولتهای دیگر نیز باید به بحث گذاشته شود.

مجاب پس از طرح سخنان معاون وزیر دمکراسی امریکا ادامه میدهد که بدین ترتیب "تشکیلات زنان در بستر سیاست‌های بین‌المللی امریکا شکل

می‌کرد"....."در کردستان ناسیونالیسم به برنامه های امپریالیستی اتکا می‌کند و بعضی از ناسیونالیست‌ها از توجه امریکا شاد و خوشحال هستند و خطر اینکه روشنفکران کرد به پایگاه اجتماعی امریکا تبدیل شوند وجود دارد....."

از نظر مجاب زنان کرد یا قربانی (مرد سالاری جامعه فئودالی، عشیره‌ای، سرمایه داری، ناسیونالیستی، مذهبی) کردستان عراق هستند و یا امروز در زیر چتر NGO ها قربانی سیاست های امریکا. گویا زنان کرد صاحب هیچ گونه هویت مبارزاتی و مقاومت در مقابل عوامل قدرت نیستند. در حالیکه مجموعه نتایج تحقیقات ایشان که در زیر میاید دال بر مقاومت و مبارزه و سازمانیابی زنان در مقابل اشکال مختلف قدرت و خشونت است.

مجاب نتایج تحقیقات و مطالعه خود را بر روی هشت NGO ی زنان شهر سلیمانیه این گونه ارائه میدهد:

این سازمانها بیشتر خدمات اجتماعی را انجام میدهند و کمک های فردی میدهند و خدمات اجتماعی که وظیفه دولت است بدست NGO ها ی زنان افتاده است.

- خدمات اجتماعی عبارتند از .  
- پناهگاههای زنان برای مقابله با خشونت علیه زنان مثل قتل ناموسی.

- سواد آموزی بسیار محدود .  
- گسترش و اشاعه کار دستی و خیاطی  
- اقتصاد محدود و خرد خانگی برای زنان با درآمد کم.

- کمک به پناهندگان داخلی خود جامعه کردستان

- کمک به بیوه های انفال که حدودا ۶۰۰۰-۷۰۰۰ بیوه انفال وجود دارد.

- آموزشهای محدود سیاسی برای چرخاندن همین تشکیلاتها (نه سازماندهی جنبش اجتماعی).

- یکی دیگر از کارهای مهم NGO ها انتشار نشریات مختلف که مسائل زنان را مطرح می‌کند، این عرصه بیشتر و بیشتر رشد پیدا کرده و در این نشریات با زنان در عرصه های مختلف مصاحبه می‌شود . زنان متخصص ، شاعر ، نویسنده و

موزیسین به جامعه معرفی می‌شوند .

در دهه ی-۶۰-۷۰ قرن بیستم زنان مبارز و رادیکال در اروپا و امریکا از هرگونه امکاناتی برای بیرون کشیدن



زنان از خانه ها به محافل و اماکن عمومی و دخالت آنها در تعیین سرنوشت و کسب حقوق خود نیز استفاده کردند. زنان در گروههای کوچک " کمک به خود"، کلاسهای آموزش سیاسی و مطالعات دسته جمعی نیز سازمان یافتند. اینگونه سازمان یابی ها به بالا بردن سطح شعور سیاسی زنان منجر شد.

یکی دیگر از اقدامات مهم و مؤثر آن دوره چاپ و توزیع و به نمایش گذاشتن کار هنرمندان، شاعران و نویسندگان زن بود. شناساندن آنها و کارهای هنریشان از طریق جلسات معرفی و گفتگو و یا از طریق چاپ و نشر آنها در نشریات مربوط به زنان، چاپ و انتشار نشریاتی که به مسائل زنان می پرداخت و از آنها میگفت و برای آنها می نوشت. این اقدامات هر یک به نوبه خود در بالا بردن اعتماد به نفس زنان، باور داشتن به خودشان، و اشاعه و برسمیت شناختن کار و هنر آنها در جامعه تأثیر گذاشت.

هدف کلیدی این اقدامات این بود که زنان از خانه ها بیرون کشیده شدند، به تنها نقش اجتماعی آنها یعنی کدبانو که به آنها تحمیل شده بود پشت کردند. نقش خود در محافل عمومی و بیرون از چهاردیواری خانه به آزمایش گذاشتند و باورشان که مسائل آنها مسائل خصوصی چهاردیواری خانه آنها نیست. یاد گرفتند و باورشان شد که مسائلی که با آن دست و پنجه نرم می کنند مسائل سیاسی است نه خصوصی و در یک حرکت سیاسی و اجتماعی میتوان در آن تغییر بوجود آورد. سؤال من از مجاب اینست " چرا در کردستان این فعالیتها نمی تواند در راستای این اهداف باشد و اگر چه از کانال NGOها بگذرد؟ "

شکی نیست که تجربه امروز من و شما از موقعیت زنان در اروپا و آمریکای شمالی با شرایط زنان در کردستان عراق قابل قیاس نیست اما جایی هم برای مقایسه نیست، این مقایسه خطا است. زیرا که این گامهای اولیه ی تجربه مبارزات زنان در یک دولت لیبرالی - نیمه دمکراسی هر چه که نامش باشد حتی اگر فقط یک ادعا می باشد. مهم اینست که در حال حاضر این دولت ظرفیت و تحمل اینگونه تشکلات را در خود دارد و جامعه نیز

وظیفه فمینیست ها ی رادیکال اینست که در این تشکلات گرایشات رادیکال را تقویت کنند.

از نظر فرم سازمانی طبق تحقیقات مجاب این نتیجه حاصل میشود که: " این تشکیلات ها شکل ادارات سنتی دولتی دارد، صاحب سلسله مراتب قدرت میباشد و توسط هیأت مدیره اداره میشوند."

البته که شکل اداری توأم با سلسله مراتب از بالا به پایین همراه با امر و نهی میتواند موجب زیانهای قابل توجهی به کارائی و لذا جلب توجه زنان به این تشکلهای باشد، اما در هر صورت نمیتوان از آنها انتظار مثلاً " یک سازمان حزبی سیاسی داشت؛ گرچه خود اینها نیز چه در گذشته و چه در حال حاضر دارای شیوه کار و سلسله مراتب و در نتیجه مشکلات متعدد مخصوص بخود هستند. در یک کلام، شیوه کار و مناسبات درونی این نوع تشکلهای باید منطبق بر ظرفیت و توان کارشان باشد.

مجواب ادامه می دهد که: " قابل توجه است که در تمام موارد یکی از افراد هیئت مدیره رابطه و یا ربطی به یکی از این دو حزب حاکم در کردستان را دارد، برای دستیابی به کمک مالی". و در ادامه می افزاید:

" در ضمن یکی از ادعاهای مهم تشکلات زنان اینست که استقلال سیاسی دارند. استقلال سیاسی و مالی آنها یعنی استقلال از دو حزب موجود است. مسأله استقلال را باید بدقت بررسی کرد، استقلال از چه؟ آیا استقلال خوب است یا بد است؟ استقلال و امکانات مالی برای تشکلات زنان خوب است اما اگر نتواند استقلال مالی داشته باشد حتی در جامعه بورژوازی هم خوب نیست که تشکل زنان مستقل باشد زیرا یک تشکیلات زنان احتیاج به حمایت مالی دارد که رشد کند."

من از مجاب می پرسم بالأخره تکلیف این تناقض را چگونه روشن می کند؟ آیا ادعای استقلال سیاسی این تشکلات را از دو حزب حاکم برسمیت می شناسید و مثبت مینگرید؟ یا اینکه نگرانی و خطر بی پولی و امکانات مالی آنها مهم تر از استقلال سیاسی آنهاست؟ پس تکلیف چیست؟ چگونه شما ادعای استقلال

سیاسی و مالی این تشکلات را برای خودتان ترجمه می کنید؟

استقلال سیاسی مرز عقیدتی آنها با دو حزب موجود در حاکمیت کردستان است. تأکید آنها بر این ادعا با افتخار آمیخته است که وابسته به هیچکدام از این احزاب نیستند و فقط از طریق روابط بعضی از افراد هیئت مدیره با افرادی از آن دو حزب، پولهایی برای فعالیت این سازمانها فراهم می شود. یعنی بطور رسمی از سیاست این احزاب فاصله گرفته اند و کسب امکانات مالی خود را بر پایه روابط معینی و شاید از جمله روابط خانوادگی سازمان داده اند.

وقتی که این فعالین استقلال سیاسی خود را مدعی میشوند، با گوشت و استخوان حس می کنم. زیرا که این زنان در طول تاریخ مبارزات خود، در داخل و درکنار این احزاب متوجه شدند که مسائل زنان و حقوق آنها در میان این احزاب جایی ندارد، هر دوی این احزاب در کیفیت و کمیت متفاوت حضور و فعالیت، چندین دهه زنان را نادیده شمردند. زنان کردستان امروز پرچم استقلال را بلند کرده اند. آیا همین اتفاق در امریکا و اروپا نیفتاد؟ نگرانی شما از استقلال چیست؟ که مطرح میکنید " روی استقلال باید دقت کرد، استقلال از چه؟ خوب است یا بد است.....؟ "

استقلال جنبش زنان با رادیکال فمینیست ها شروع شد که مارکسیزم را زیر نقد گرفتند که مبارزه برای رفع تبعیض جنسی بین زن و مرد و مردسالاری را به بعد از رسیدن به جامعه سوسیالیستی موکول میکند. به همین دلیل بود که بخش زیادی از زنان رادیکال مارکسیست و مبارز از سازمانهای مارکسیستی فاصله گرفته و تشکیلات های مستقل زنان را بوجود آوردند و با مرزبندی و نقد رادیکال خود به مارکسیزم خدمت بزرگی به جنبش زنان کردند.

تحولات کنونی کردستان عراق رانمی توان عیناً به دو قطب مارکسیزم - رادیکال فمینیسم تقسیم کرد در عین حال وجود فعالین رادیکال را در میان این جنبش نمیتوان آشکار کرد، اما فاصله زیادی ندارد، زیرا که احزاب قدرتمند حاکم ضرورت مبارزه علیه تبعیض جنسی و مردسالاری را هرگز به رسمیت



➡ نشناخته و به همین دلیل زنان پرچم مبارزه مستقل خود را علیه جامعه مردسالاری بدست گرفتند.

من بر این یقین هستم که زنان جامعه کردستان گروهی یک شکل و یک دست و یک پارچه نیستند و همه این مبارزین و فعالین در NGOها جمع نشده اند. مهمتر از اینها، مبارزه زنان کردستان عراق نه با NGOها شروع شده و نه فقط در آن خلاصه میشود و در آنجا هم به پایان نمی‌رسد و قطعاً شما نمیتوانید لایه‌های رادیکال این جنبش را نادیده بگیرید.

اگر استقلال تشکلهای زنان حامل خودآموزی و خود آگاهی و قدرت گیری زنان در کنار هم باشد، باید به عنوان نقطه مثبتی برای به پیش کشیدن مبارزات زنان به جلو انگاشته شود.

مجاب می‌گوید: "این نتایج را با کادرها و رهبران آنجا در میان گذاشته و کسی از این کادرها و رهبران با نتیجه گیری ایشان مخالفت نکرده اند." و سپس اضافه می‌کند: "اشکالات بدین قرار است:

- تشکیلات زنان فاقد آگاهی فمینیستی است. آگاهی فمینیستی منظور علم و دانش، تئوری جنبش اجتماعی و عمل است.

- فقط کمک‌های خودی به این معنی که نوک حمله برنامه سیاسی آنها علیه جامعه فئودالی عشیره ای، سرمایه داری، ناسیونالیستی مردسالاری و مذهبی عراق نیست و در بهترین حالت

اصلاحات قانونی، رفرم های قانونی آنها بسیار محدود، یک فمینیست لیبرالی است که اصلاحات قانونی می‌خواهد آنها در شکل بسیار محدود."

از آگاهی فمینیستی شروع میکنم: آگاهی فمینیستی منظور شما "علم و دانش تئوری جنبش اجتماعی و عمل" این تعریف شما چون مقوله ای غیر قابل دسترس و غیر ممکن بنظر میرسد. هیچکدام از این جنبشهای فمینیستی، و مبارزات زنان در دنیا به "علم و دانش و تئوری جنبش اجتماعی و عمل" مسلح نبودند در جریان یک حرکت زنده، نیاز تئوریزه کردن این حرکت و تبدیل آن به تئوری جنبش اجتماعی بوجود آمد، مبارزات زنان کردستان نیز مشمول این دیالکتیک میباشد.

برخلاف ادعای شما که آگاهی فمینیستی اساساً وجود ندارد من معتقدم که آگاهی فمینیستی ضعیف است. نمیتوان تشکیل خانه های امن برای زنان را بدون وجود یک پیش فمینیستی محسوب کرد. هم چنین نجات زنان از خودسوزی و مرگ های ناموسی، کارهای تحقیقی و چاپ دهها مقاله و نشریات در این مورد و دیگر مسائل زنان نمیتواند بدون یک پیش فمینیستی صورت گرفته باشد، منظورم از پیش فمینیستی آن تعریفی است که در فمینیسم می‌گنجد. فمینیست کسی است که:

(۱) تبعیض جنسی به زن را در جامعه در عرصه‌های گوناگون میبیند.

(۲) برای رفع این تبعیض جنسی در عرصه‌های مختلف مبارزه میکند.

در دوران یکصد ساله مبارزات ثبت شده زنان در اروپا و امریکا تنها حدود بیست سال اخیر است که جمع آوری این تجارب و تئوریزه کردن و تحقیق آکادمیک در دستور فمینیست‌ها قرار گرفته است، و درست در طی همین دوران است، که زنان کردستان چندین دهه زیر فشار جنگ و فقر و دیکتاتوری دست و پنجه نرم می‌کردند.

من هیچ شکی به ضرورت اشاعه آگاهی فمینیستی در میان زنان کرد ندارم ولی سؤال من از مجاب اینست که آیا این وظیفه NGOهاست که آگاهی فمینیستی را به زنان بدهند و سازمان فمینیستی پیدا کنند؟ NGOها طبق تعریف اولیه شما فاصله بین دولت و (آنهم دولتی با ثبات و قوی) را با خانواده پر میکنند. NGOها ارگانهای آلتی و رفرمیستی یک دمکراسی نوپای زنان در کردستان بیش نیستند، اگر آنها را از فیلتر دیگری که مربوط به محقق است عبور دهیم و این انتظارات غیر ممکن را به پای آنها بگذاریم قطعاً باید به کنارشان گذاشت. اما اگر در حد ظرفیت و پتانسیل واقعی NGOها به آنها بنگریم همچون یک تریبون علنی زنان در جامعه ای به تشریح مجاب "فئودالی، عشیره ای، سرمایه داری، مردسالاری و ناسیونالیستی کردستان" مفید واقع خواهند شد.

بر این نکته تأکید کنم که با تعریف ایشان از آگاهی فمینیستی، گویا هیچ حرکتی تا قبل از کسب آگاهی نمیتواند

در زمره مبارزات فمینیستی قرار گیرد. به اعتقاد من دختر جوانی که علیرغم تمام قوانین و قراردادهای اجتماعی، عرف و عادات و سنت‌های عشایری فئودالی مذهبی ناسیونالیستی، در کوچه پس کوچه های شهر و ده معشوق خود را ملاقات میکند حتی اگر به قیمت از دست دادن جاننش تمام شود، ریشخندی به تمام این سنت‌ها و قراردادهای نوشته شده و نوشته نشده زده است. دختران جوانی که در اعتراض به ازدواج اجباری (به غلط و از روی ناامیدی و یأس) خود را می‌سوزانند، ویا خانه های امن برای نجات دختران از اعمال خشونت بر آنها، همه اینها مقاومت و مبارزه است در مقابل قدرت و فشار و خشونت. اگرچه آگاهی "علمی تئوری یک جنبش اجتماعی و عمل" را آنطور که مورد نظر مجاب است همراه ندارد اما نمیتوان آن را فاقد پیش فمینیستی محسوب کرد هرچا که قدرت هست مقاومت هم وجود دارد و نمی توان ادعا کرد که جنبش اجتماعی زنان وجود ندارد زیرا زنان کردستان نیز به شیوه های مختلف این مقاومت خود را به نمایش گذاشته اند و NGOها فقط شکلی و بخشی از کل این مبارزه است نه همه آن.

در بخش دیگری مجاب می‌گوید: "فقط کمک های فردی به این معنی که نوک حمله برنامه سیاسی آنها علیه جامعه فئودالیسم، عشیره ای، سرمایه داری، مردسالاری، ناسیونالیستی مذهبی عراق نیست."

گویا مجاب آرزوی دولت مردانی که تصورشان این است که NGOها جنبش‌های بزرگ اجتماعی هستند که باید در آنها نفوذ کرد و از آن طریق جنبش های اجتماعی مردم را کنترل کرد جدی گرفته !! چون هشت NGOی شهر سلیمانیه نیز در اهداف خودشان مبارزه علیه جامعه فئودالی کردستان را در دستور کارشان ندارند و فقط به اصلاحات آنها محدودش اکتفا می‌کنند. بالأخره ایشان از NGOها چه انتظاری دارند؟ آیا پتانسیل مبارزه با جامعه فئودالی عشیره‌ای .... کردستان را دارند؟

در مورد مبارزات دمکراتیک و رفرم طلبی و برخورد مارکسیستها به رفرم لازم میدانم یاد آوری کنم که شما در



کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان در دانشگاه لندن در سخنرانی تان تحت عنوان (فقر، جنگ و جهانی شدن خشونت علیه زنان، در بخش مربوط به رفرم و رفرمیسم اظهار میدارید:

“.... اگر دامنه این خشونت از طریق رفرم یا اصلاح محدودتر بشود، از چنین فرمهایی باید پشتیبانی کرد.... پروژه فعالینی چون مهرانگیز کار که هدفش محدود کردن و نهایتاً جلوگیری از خشونت مردسالاری دولتی در چهارچوب نظام حاکم است، باید پشتیبانی شود. بهترین تلاش مهرانگیز کار مطرح کردن (کنوانسیون رفع کلیه فرمهای تبعیض از زنان بود....”

آرزو می‌کنم که تلاش رفرمیستی مهرانگیز کار در جهت محدود کردن، جلوگیری از مردسالاری دولتی در چهارچوب نظام حاکم به نتایج واقعی و تغییر عملکردهای جمهوری اسلامی انجامیده باشد. و شما اقدام رفرمیستی ایشان را در چهارچوب یک نظام مذهبی دیکتاتوری ایران نیز تشویق می‌کنید. اما فرمهای احتمالی در چهارچوب نظام حاکم در کردستان از نظر شما محدود و بی اهمیت میباشد!!

در ارتباط با ماده قانونی مصوبه سال ۲۰۰۱ در کردستان عراق. این قانون را نمیتوان در رده خوش قلبی حاکمان محسوب کرد، این قانون مبارزات چندین و چندان ساله زنان خصوصا در کردستان را پشت سر خود داشت و شما در مقاله مربوط به قتل ناموسی طرح کرده‌اید که اگر فشار خارج از کشور نبود این قانون تصویب نمی‌شد، برعکس شما، ترجمه من اینست که اگر تلاش و مبارزات متمرکز و یک دست زنان در کردستان عراق نبود این قانون تصویب نمیشد. متأسفانه از ابتدای تصویب یک قانون تا جایگزین کردن آن با عرف و عادات و رفتار اجتماعی، زمان میخواهد خصوصا با شرایط اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی موجود در کردستان عراق که صبر ایوب را می‌طلبد.

شما اظهار می‌دارید که نتایج تحقیقات خود را با کادرها و فعالین زن در کردستان عراق طرح کرده و آنها هیچ مخالفتی با نتیجه گیریهای شما نداشتند. اصلاً شکی ندارم، اما ترجمه من در همصدایی

این فعالین اینگونه است.

مبارزات زنان کردستان یک دست، همگون و یک بعدی نیست و یا در نقطه‌ای متوقف نشده بلکه رو به جلو میرود. در جریان بودن آن مثل هر پدیده دیگر در حال حرکت، آن را مجبور میسازد که با ناخالصی‌های خود درگیر شود و صیقل بیابد و رشد کند. بر این اعتقادم که جنبش زنان کردستان عراق امروز در مرحله خاصی است. نیاز جدی به آگاهی فمینیستی دارد که خود را به آن مسلح کند، نیروهای جوان را به خود جذب و آنها را سازمان داده و نیروی آنها را بکار گیرد. آنها از این دکانهای کسب درآمد که تعدادی از زنان را بخود جلب کرده انتقاد دارند و مهمتر از هر چیز به این واقف هستند که نباید مبارزات خود را فقط به NGO ها خلاصه کنند و هدف های مبارزاتی بزرگتری را در سر دارند و ناتوانی NGO ها را در آن مشاهده میکنند

در ابتدای سخنرانی مجاب اظهار می‌کنند که این تحقیقات از هشت NGO ی شهر سلیمانیه بدست آمده و علیرغم تفاوتهای خاص در کردستان، اما نتیجه گیری من را به کل جهان و مناطق دیگر نیز میتوان ربط داد و در تمام دنیا نتایج مشابه رسید. در بخش دیگری به تحقیقات Sabina Link در آلمان اشاره می‌کند که “در تحقیقات او از NGO ها در آلمان به همان نتیجه گیری که مجاب در مورد هشت NGO ی شهر سلیمانیه گرفته، رسیده اند.

آیا در دنیای پر تلاطم کنونی میتوان نتیجه گیری از هشت NGO ی شهر سلیمانیه را به کل جهان بسط و تعمیم داد؟ آیا میتوان شرایط زندگی زنان در آلمان، صنعتی ترین کشور دنیا با وجود دولتی مقتدر و با خصوصیت لیبرالی با شرایط کردستان و به دمکراسی نوپای پانزده ساله آن مقایسه کرد؟ آیا همه اینها دارای مختصات اجتماعی تاریخی، اقتصادی و سیاسی یکسانی هستند؟ و آیا میتوان و این درست است که یک فرمول و دکترین را به تمام دنیا تعمیم داد؟ مسلماً نه! مگر اینکه بخواهیم با یک و تنها یک دکترین جهانی آنها را از پیش فرموله شده و با یک عینک همه دنیا را ارزیابی کنیم و شرایط عینی را بزور و اصرار در تئوریهایی از پیش پرداخته شده جادهم.

قرار است تئوریهایی به درک شرایط واقعی بپردازند و یا اینکه شرایط واقعی را به نفع تئوریهایمان تعریف دیگر ببخشیم؟ اگر چه مجاب در جمله ای “تفاوتهای خاص کردستان” را طرح میکنند اما فقط تئوری بدون تشریح است برای خالی نبودن عریضه. وگرنه در هیچ کجای بحث ایشان به تفاوت‌های خاص جامعه کردستان اشاره نمی‌شود و در کل تحقیقات دخالتی ندارد.

شرایط خاص جامعه کردستان از دیدگاه من برسمیت شناختن مبارزات چندین دهه زنان کرد است که دلالت بر این دارد که نقش فعال و مبارزه جویانه و رو به پیش داشته اند.

در پایان خلاصه کنم که عواقب این نگرش به تشکل‌های زنان کردستان در عراق، ایزوله کردن آنها را موجب خواهد شد و بیرون کشاندن کادرهای دلسوز و فداکاری که تلاش میکنند از این ظرف موجود استفاده کرده و محتوای مبارزات زنان را سمت و سوی دیگری بدهند، را موجب میشود. ناگفته و غیر صریح، پاسیو شدن در میان NGO ها و طرد آنها را توصیه میکند و بدین ترتیب راه و فضایی برای سیاستهای دیگر و نفوذ بیشتر آنها را هموار میکند. حتی برای رفرم های کوچک و پروژه های کوتاه مدت و کمک به زنان انفال و استحکام خانه های امن زنان خشونت دیده، حضور و شرکت در NGO ها لازم و ضروری است. بر این باور باشیم آنجا که قدرت و خشونت وجود دارد، مبارزه و مقاومت نیز وجود دارد و زنان کرد کارنامه روشنی از این مبارزه را در دست دارند. بله باید به NGO ها چون تریبون علنی و تشکلات رفرم طلب زنان نگاه کنیم و این شکل از مبارزه را نیز به رسمیت شناخته و ارتقاء دهیم و از آن استفاده کنیم.

انتقادات غیر واقعی و انتظارات غیر واقعی از تشکلاتی که ظرف خواستههای معینی هستند، در غیاب یک آلترناتیو فعال بطور غیرمستقیم بی افقی و ناامیدی را در صفوف زنان دامن میزند و آنها را به خانه هایشان باز میگرداند، زیرا که این یکی را آمریکائی و آن یکی ناسیونالیستی قلمداد می‌کند، پس تکلیف چیست؟! به زعم این فیلتر تحقیقاتی:

- جنبش اجتماعی زنان در

NGOها، راسان ب ک کی کردن له مافه‌کانی ژنان، سه‌نتری چالاکی ژنان، خاتوو زین، کومه‌له‌ی هیوا ژبانی‌نوی، هه‌تاو، ریکخراوی ژین، وه زگی، گه‌شه‌پی‌دانی کومه‌لایه‌تی، مه‌لبه‌ندی روشنبیری و کومه‌لایه‌تی خانزاد، خانه‌ی نه‌وجوانانی ژنان، سه‌نتری به‌هیز کردنی توانای ژنان، ریکخراوی خ‌ار، سایه، سابات، وادی، CDO، گه‌شه‌پی‌دانی مه‌ده‌نیه‌ت، پروسه‌ی چرای ژنان، رونا‌هی، سه‌نتری انفال، ریکخراوی فاو، ریکخراوی ئام‌از.

استکهلم  
۲۰۰۷-۲۴-۱

پاورقی:

۱- سازمان‌های زنان در کردستان عراق  
۱۶ مورد

ثافره تانی پاریزگارن، یه‌کیه‌تی ژنان، ثافره تانی سوسیالیست، کومه‌له‌ی ثافره تانی کوردستان، مه‌کته‌بی کار و باری ژنان، ته‌فگه‌ری ژنان، ژنانی یه‌کگرتوو، ژنانی کومه‌لی ئیسلام، ژنانی ئازادی عراق، یه‌کیه‌تی ثافره تانی تورکمان، یه‌کیه‌تی ثافره تانی کوردستان،

یه‌کیه‌تی ثافره تانی ناشوری، یه‌کیه‌تی ثافره تانی دیموکراتی کوردستان، سه‌نتری راگه‌یاندن و رونا‌کبیری ژنان، کومه‌له‌ی خانمانی میلی کوردستان، سه‌نتری جه‌نده‌رب، توژینه‌وه

۲- اسامی سازمان‌های مدنی زنان

کردستان عراق وجود ندارد، زیرا که اتوبی دیدن زنان با پرچم سرخ مارکسیست - فمینیست امکان تحلیل نزدیک به حقیقت را از محقق گرفته است. - فاقد آگاهی فمینیستی (یعنی تئوری علم و پراتیک فمینیستی) هستند، زیرا که سطح درک فمینیستی زنان کردستان با پیمان‌های آکادمیک معیار قابل قیاس نیست.

- فعالیت‌ها در خدمات اجتماعی کوتاه مدت خلاصه شده و نوک حمله جامعه فئودالی، سرمایه‌داری، عشیره‌ای، مذهبی نیست، البته که ضد امپریالیستی هم نیست. زیرا که نشریات چاپ شده توسط زنان، کمک به زنان انفال، استقلال سیاسی و تشکیلاتی زنان از احزاب حاکم و صدها موارد دیگر از نظر محقق فعالیت سیاسی و فمینیستی نیست.

از نظر معیار زنان کردستان یا قربانی ناسیونالیسم و مردسالاری هستند و یا اینکه در حال حاضر قربانی سیاست‌های آمریکا، و دست به سینه سرنوشت خود را به دست صاحبان قدرت سپرده‌اند. اگر هم این قربانیان در جایی به دست آورده‌ایی رسیده‌اند به لطف و مرحمت مبارزه خارج از کشوریان بوده است. در یک کلام آنجا که خشونت و قدرت



## بند ۲۳ بیانیه حقوق زنان

مصوب کنگره دهم کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

**کلیه قوانین شرعی و عرفی که تحت عنوان دفاع از ناموس و شرف در جرم مرتکبین جنایت علیه زنان تخفیف میدهند، باید لغو گردند.**

عقب ماندگیهای فرهنگی و تعصبات مذهبی تحت عنوان ناموس پرستی امنیت روحی و جسمی زنان بسیاری را به خطر می‌اندازد، دولتهای مذهبی و بسیاری از قوانین شرعی و عرفی این عقب ماندگیها و تعصبات را تطهیر و پاسداری می‌کنند و به آنها دامن می‌زنند.

به منظور حمایت از حقوق انسانی زنان لازم است تا این قوانین فوراً ملغی شوند و برای جنایاتی که از طرف پدر، برادر، شوهر، و یا هر فرد دیگری نسبت به زنان تحت عنوان دفاع از ناموس و نظایر آن صورت می‌گیرد، مجازات سنگینی تعیین گردد.

## مصاحبه تریبون زن با یکی از فعالان جنبش زنان ( اوینار ) در ایران در رابطه با تشکل های غیر دولتی

به دلایل مسایل امنیتی اسم این دوست ما مستعار می باشد.

• دولت ها و ان. جی. او. ها اغلب به عنوان شریک با یکدیگر کار می کنند. ان. جی. او. ها می توانند برای اجرا پروژه هایی با سرمایه گذاری دولتی، از بین مردم عادی مهارت ها و کارکنان محلی و منطقه ای را فراهم آورند. ان. جی. او. ها می توانند از لحاظ سیاسی غیروابسته باشند، یا ممکن است بر اساس اندیشه های حزبی بنا نهاده شده و در صدد باشند تا هدفی مشخص یا یک سری از هدف ها را در جهت منافع عمومی پیش ببرند. به هر شکلی، نکته اصلی این است که ان. جی. او. ها می بایست تحت کمترین کنترل سیاسی دولت عمل کنند. ان. جی. او. ها برنامه های محلی و بین المللی، تقریباً در تمامی زمینه ها، که به گسترش اصول دموکراسی کمک می کنند، ایجاد می کنند. این برنامه به شرح زیر هستند:

\* حقوق بشر - از طریق ترویج و گسترش استانداردهای بین المللی و نظارت کردن بر اعمال سوء استفاده و تجاوز به حقوق دیگران، حکومت قانون - از طریق کمک های قانونی رایگان یا با هزینه پایین، آموزش تمام شهروندان در مورد حقوقشان و جانبداری کردن از اصلاحات قانونی.

\* حضور زنان - از طریق آماده کردن ایشان برای حضور و مشارکت در عرصه سیاسی و حمایت از ایشان در برابر تبعیض های اجتماعی - اقتصادی

\* آموزش های مدنی - از طریق آموزش برنامه هایی که بر نقش شهروندان در یک جامعه متنوع، تکرارگر و دموکراتیک متمرکز است.

\* مطبوعات آزاد - از طریق حمایت و گسترش رسانه های گروهی مستقل، تربیت روزنامه نگاران و اعمال کردن استانداردهایی برای روزنامه نگاری اخلاقی.

\* ایجاد احزاب سیاسی - از طریق انتخاباتی که به وسیله ناظرین آموزش دیده همان کشور نظارت می شود و ایجاد انگیزه برای نام نویسی رای دهندگان غیر حزبی.

\* پاسخگویی دولت - از طریق تجزیه و تحلیل سیاست های دولت و نظارت دقیق بر اقدامات دولتی. ی را سازمان دهند که در خدمت نیازهای جامعه یا کشوری باشند که در آن زندگی می کنند؛ اقدامات دولت را تکمیل و کمبودهای آن را جبران کند و حتی این اقدامات را زیر سؤال ببرد. اغلب به چنین سازمان هایی، سازمان های غیر دولتی یا ان. جی. او.

**تریبون زن: با تشکر از شما که دعوت تریبون زن را برای این مصاحبه پذیرفتید، در ابتدا مایلم مختصر تعریفی از فعالیت ان جی او ها و نقش آنها در زندگی مردم را برای خوانندگان تریبون زن بدهید؟**

اوینار: تشکلهای غیردولتی بنا بر نیاز طبیعی ناشی از شرایط فکری و محیطی، انگیزها، خصوصیات و آرمانهای مشترک افراد و جامعه به صورت خودجوش به وجود می آیند در شرایط دموکراتیک، شهروندان عادی می توانند گروه های مستقلی را سازمان دهند که در خدمت نیازهای جامعه یا کشوری باشند که در آن زندگی می کنند؛ اقدامات دولت را تکمیل و کمبودهای آن را جبران کند و حتی این اقدامات را زیر سؤال ببرند. اغلب به چنین سازمان هایی، سازمان های غیر دولتی یا ان. جی. او. (NGO) گفته می شود، زیرا که آنها زیر مجموعه ادارات دولتی نیستند.

ان. جی. او. ها با آموزش و حمایت از مسائل مهم اجتماعی و در کانون توجه قرار دادن این مسائل، و همچنین با نظارت بر نحوه عملکرد دولت و موسسات اقتصادی خصوصی به شهروندان اجازه می دهند تا جامعه خود را بهتر کنند.

• ان. جی. او. ها شهروندانی را که از مناطق مختلف گرد هم آمده اند، قادر می سازد تا کار کردن با یکدیگر و همچنین مهارت ها، روابط و اطمینانی را که مستلزم یک دولت خوب است، یاد بگیرند.

• ان. جی. او. ها در موارد بسیاری در خدمت منافع شهروندان هستند. آن ها می توانند به عنوان ارائه کنندگان خدمات اجتماعی، مدافعان محیط زیست یا استانداردهای زندگی و استانداردهای شغلی یا به عنوان کاتالیزوری در تغییرات دموکراتیک عمل کنند.

• ان. جی. او. ها معمولاً نماینده منافع شهروندانی هستند که در غیر این صورت از مناظرات سیاسی ملی به دور می مانند. بحث و تبادل نظرهای عمومی را در دسترس تمام مردم از هر طبقه اقتصادی و اجتماعی که باشند و زنان و اقلیت ها قرار می دهند.

• بودجه ان. جی. او. ها از راه کمک های بلاعوض افراد، سپرده های خصوصی و کمک های افراد بشر دوست، شرکت ها، بنیادهای مذهبی، بنیادهای بین المللی، ان. جی. او. های دیگر، حراج کالاها، و حتی دولت ها تامین می شود.



➡ گفته می شود.

**به ترمزی در مقابل اشاعه و فعالیت سایر جنبش های دیگر تبدیل گشته است و عده ای هم فکر می کنند این ان جی او ها کمکی است در جهت جنبش های موجود، نظر شما در این رابطه چیست؟**

اوینار: نمی دانم منظور از جنبش های دیگر چیست؟ ولی در کل تقابل کاری وجود دارد. اما فکر نمی کنم در مقابل جنبش ها مثل ترمز عمل کرده باشند. در این زمینه هم باید دید گاهی نسبی داشت. زیرا نوع و چگونگی فعالیت آنها با هم فرق دارد. ولی نباید فراموش کرد که جنبش اجتماعی زنان در ایران و بخصوص در مناطق کرد نشین با مشکلات و معضلات خاص خود روبروست پس باید در این زمینه دیدگاهی منصفانه داشت و موجب یاس و دلسردی افراد فعال و دلسوز نشد.

**تریبون زن: با تشکر از اوینار عزیز که جوابگوی سئوالات ما در رابطه با نقش ان جی اوها شد و در حد امکان به سئوالات ما پاسخ داد.**

بسیاری از جوانان مستعد ایران که می خواهند خارج از فضای دولتی، برای بهبود اوضاع زندگی خود و دیگران کاری انجام دهند، مدتهاست که به فعالیت NGO می رو می آورند، اما برای رسیدن به هدف، راه سخت و پرفراز و نشیبی را می پیمایند. جوانانی که دیگر گونه می بینند و انرژی و پتانسیل هایشان را در خدمت کار جمعی می گذارند اما به جای آنکه حمایت شوند گاهی تحقیر و تهدید می شوند و نتایج فعالیت هایشان نه تنها آنگونه که شایسته است، ارائه نمی شود، بلکه گاهی هم واژگون نمایش داده می شود براساس مصوبه سازمان ملل متحد هر سه نفری که برای پیگیری هدف مشترکی در کنار هم قرار گیرند یک NGO محسوب می شوند اما NGOهای ایرانی برخلاف NGOهای سایر کشورها، برای آغاز فعالیت و اثبات وجودشان، نیازمند اخذ مجوز از نهادهای دیگر هستند و پس از تاسیس و شروع فعالیت نیز عملکرد آنها زیر ذره بین موافقان و مخالفان قرار می گیرد. با وجود تمام موانع و مشکلات، NGOهای ایرانی روز به روز فعالتر و گسترده تر می شوند، اما تنها پشتیبان قانونی آنها، مصوبه هیات وزیران است که در آن شرایط تشکیل NGOها بیان شده و هیاتی برای نظارت بر آنها تعیین شده است.....

**تریبون زن: این ان جی اوها چه نقش های مثبت و منفی ای می توانند در زندگی مردم داشته باشند؟**

اوینار: ان جی اوها از آنجایی که در جامعه ایفای نقش می کنند می توانند مثبت یا منفی ظاهر شوند. اما این نگرش نباید مطلق باشد. بلکه باید فعالیت آنها را به طور موردی و نسبی مورد ارزیابی قرار داد. ضمناً نمی توان حکم کلی برای تمام تشکل ها صادر نمود زیرا همه ی آنها یک دست و یکنواخت نبوده و اهداف و برنامه ها و عملکرد آنها با هم فرق دارد.

**تریبون زن: ان جی اوها در رابطه با فعالیتهای زنان چه اقدامی کرده اند؟**

اوینار: گامهایی برداشته اند. متأسفانه فعالیت آنها انطوری که باید مورد استقبال قرار نمی گیرند و شاید هنوز نتوانسته اند در بطن جامعه زنان قرار گرفته و جایگاه خود را در میان آنان به دست آورند. توده ی زنان جامعه ی ما بیسواد یا کم سوادند و توان جستجو در سایت های مختلف را ندارند و باید جهت اهتمام دادن به برنامه های نو و سازنده در میان زنان راه های دیگری جستجو و انتخاب نمود. ضمناً جنبش اجتماعی زنان را نباید صرفاً در مبارزه ی آنان با جنس برابر قلمداد کرد. زنان جامعه ی ما نیازهای علمی، اجتماعی، مشاوره ای و... زیادی دارند که باید به آنها اهتمام داده شود.

**تریبون زن: بحث های متفاوتی در باره ی نقش ان جی اوها در رابطه با جنبش های موجود وجود دارد، یکی از نظرات فکر می کند که تشکیل ان جی اوها**



# زنده به گور

Osetak Ranjbar

مطلبی که ملاحظه می کنید به قلم دوست گرامی Osetak Ranjbar از بلوچستان در رابطه با وضعیت زنان بلوچ است که برای نشریه تریبون زن تهیه شده است. اسم این دوست ما به دلیل مسایل امنیتی مستعار می باشد.

جمهوری اسلامی هیچ گاه نخواستہ قدمی در راه ارتقاء سطح آگاهی و فرهنگ مردم این منطقه بر دارد و خود به نفوذ و رشد طالبانیسم در منطقه دامن زده و مگر رسالت ارتجاع جز گسترش آن است. تاسیس مدارس رسمی مذهبی در مساجد اهل سنت در سطح استان که به سربازگیری جبهه ارتجاع از تمامی مناطق سنی نشین ایران می پردازد و دختران و پسران بسیاری را به کام خود می کشاند اینان پس از طی یک دوره ۴ تا ۷ ساله به عنوان "تبلیغی" به پاکستان و افغانستان و حتی آفریقا برای تعلیم و ترویج آموخته هایشان فرستاده می شوند. مینا را به یاد می آورم دختری کردستانی که از ۱۶ سالگی همسر دوم یک مولوی شده بود و ما را به خاطر برگزاری مراسم سیزده بدر نکوهش می کرد.

ساکنان منطقه به خوبی از طرز لباس پوشیدن زنان بلوچ نتایج این تحولات متحجرانه را شاهد اند. در سطح شهرهای مملو از دانش آموخته گان مدارس مذهبی چادرهای رنگارنگ و نازک بلوچی جای خود را به سیاه چادرهایی زمخت و روبند داده است. شاید صحبت از حقوق انسانی زن بلوچ برای آنان خنده آور باشد جایی که ارتجاع داخلی شعائری چون تمکین از همسر و پدر و مولانا سجده بر آنان را ترویج می کند.

در شهری چون زاهدان که در مقایسه با سایر شهرهای منطقه کلان شهری محسوب می شود دختران نه وضعیتی همسان و نه کاملاً متناقض با آنچه که ذکر شد، دارند. دختران در شهرها بسته به میزان نفوذ مذهب در میان اعضاء خانواده می توانند درس بخوانند و به مدارج عالیہ برسند و وارد بازار کار شوند اما همه این ها منوط به اجازه ای است که گاهاً به سختی از سوی پدر، برادر و شوهر صادر می شود، این دختران تحصیل کرده

خیلی خوش شانس هستند اگر

همسر می توان اختیار کرد اگر بدین سنت پیغمبری نیز ارضا نشوند راه گشوده ست، اهل سنت صیغه نمی کنند لاجرم برای حل این معادله یکی از زنان را می بایست طلاق داد و از آنجا که اکثر این ازدواج ها جائی ثبت نمی رسد بدون هر گونه دغدغه طی سلسله مراتب اداری به آسانی و با پرتاب ۳ سنگ صیغه طلاق جاری می شود. بسیاری از زنان بلوچی که سالهاست با این سنت خو گرفته اند نه چون هاجره که پس از ازدواجش پیش از سن بلوغ و سالها تحمل رنج ناباروری تجدید فراش شوهر را تاب نیاورد و هم اکنون در بیمارستان روانی زاهدان به زنجیر است.

سوغات آزادی بی قید مردان انواع و اقسام بیماری هایی نظیر HIV، هپاتیت B و C برای زنان است و کمبود فلاکت بار امکانات بهداشتی و آموزشی است رنج توصیف ناپذیری بر زنان تحمیل کرده است. استان سیستان و بلوچستان دارای بالاترین درصد بیکاری و پایین ترین سطح بهداشت عمومی است. سوء تغذیه بیداد می کند. خشکسالی های پی در پی کشاورزی منطقه را فلج کرده و اگر مرزها نیز برای قاچاق مواد مخدر و کالا بسته باشد (ظهور پدیده عبدالمالک ریگی در ماههای اخیر منجر به این کار شد) تنها راه کسب درآمد آنان مسدود می شود تا جایی که در بعضی روستاها تنها چشم امید به دریافت دو ماهی ۳۰ هزار تومان از کمیته امداد دارند سیاستی که دولت برای وابسته نگه داشتن مردم فلک زده به خود به کار می بندد. اعتماد را نیز خود در کنار چنین وضعیت متصور شوید. چنین وضعیتی از روستایی به روستای دیگر زجر آور تر و رقت بار تر است. مدارس تاسیس شده در روستا ها نیز روز به روز بیشتر در شرف انحلال قرار می گیرند چراکه دیگر با تبلیغات مولاناها دخترکان راهی مکتب خانه ها می شوند.

یکی از روزهایی که رحیمه از مدرسه باز می گشت خبر رسید مرد پا به سن گذاشته ای که قرار بود از شهر بیاید و او را به عقد خود در آورد در سانحه تصادف کشته شده، رحیمه دختر ریز اندامی بود که ۱۰ سال بیشتر نداشت و دوران بلوغ را هنوز تجربه نکرده بود. پدرش در ازای شیربهای رضایت به این ازدواج داده بود. رحیمه حالا دوباره می تواند بازی های کودکانه اش را از سر بگیرد و شاید خیلی خوش شانس بود که ازدواجش یکی دو سال به تاخیر افتاد (البته امیدوارم) اما خیلی ها شانس رحیمه را نداشتند. دختر بچه های زیادی هر روزه با دنیایی از رویاهای کودکانه خود روانه هجله عروسی می شوند و البته اینجا شرعاً و قانوناً مورد تجاوز قرار می گیرند، در هم می شکنند تا بزرگ شوند.

اینان قربانیان رشد روز افزون گرایشات مذهبی ارتجاعی در میان مولویان بلوچ هستند که نفوذی مخرب و ویرانگر بر زندگی مردم بلوچ دارند. گرچه سنت های انعطاف ناپذیر مردسالارانه ی زن ستیز جزئی از زندگی بومیان منطقه است اما چیرگی و به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و پیوند های مذهبی اینان و رفت و آمد آسان بومیان منطقه به آن سوی مرز، تبعیض های مذهبی و سنی ستیزی، ستم ملی، فقر و عقب نگر داشته شدگی تحمیلی از سوی دولت مرکزی سبب محکمتر شدن اتحادی است که حول حلقه مذهب پدید آمده و زنان بزرگترین قربانیان این اتحاد شیطانی اند. آیین ازدواج دختران در کودکی (۹ سالگی) پاس داشته می شود و جلوگیری از بارداری گناهی است کبیره. بسیاری از زنانی که به خاطر آمار بالای مرگ و میر نوزادان سالی ۲ بار زایمان می کنند. چند همسری نیز به شرط رعایت عدالت؟؟؟؟ تقدیس شده ی دو سوی جبهه ارتجاع است طبق شریعت به شرط عدالت ۴

## زنی که به سنت‌ها تف کرد...

درها را ببندید و  
دامن آنهایی را که هنوز باکره اند  
با هفت آب بشوئید  
مگر نمی دانید  
زنی که به سنت‌ها تف کرد و  
بی شرمانه از عشق گفت  
لامذهب  
لبخندی بر لب دارد  
انگار یک کرور فحش!!!  
بلند بلند نفرین  
آنقدر بلند که کسی نفسهای  
حسادتان را نشود  
فاجعه است... فاجعه  
یک چشم به هم زدن  
زن و دخترهائیتان فاسد و عاشق می شوند  
آنگاه  
پیک هایتان را  
در لذت زنده به گور کردن  
کدام زن سر می کشید  
و عقده های مردانگیتان را  
چگونه باز می کنید  
بیائید...  
خانه ها را یک به یک بگردید و ...  
یادداشت‌هایش را بسوزانید  
مبادا کس مانیفتش را  
از بر کند  
نترسید  
درها را ببندید و در خلوت  
بی سانسور... صادقانه اعتراف کنید  
بودنمان از صدقه ی سرزنی است که  
به سنتها تف کرد و...  
جسورانه از عشق گفت:

سیمین چایچی

➡ از کودکی به نام کسی نشده باشند و الا ممکن است مجبور به ازدواج با یک هم قبیله ای بی سواد یا کم سواد شوند. ضدیت با مولوی‌ها در میان دختران تحصیلکرده بلوچ بسیار به چشم می خورد که البته آشکارا جرات ابراز آن را ندارند. زنانی که دیگر در یافته‌اند مذهب سالیان سال زندگی خواهران و مادرانشان را تباه ساخته است. لیکن در این جامعه مردسالار زن ستیز هرگونه حرکت در تحقق آرمان زنان حرکتی بر ضد مذهب تلقی شده و بهای گزافی باید پای آن پرداخت. بنابراین نبود هرگونه تشکل باور نکردنی نیست. اما همزمان با رشد مبلغین مذهبی زن افزایش حضور دختران بلوچ شهری در دانشگاه‌ها و افزایش رفت و آمد معلمان زن جوان به مدارس بخش‌های روستایی روندی اعتراضی در میان زنان گرچه بسیار کند، را شکل داده است. دختران در شهرها راحت‌تر از سوی پدرانشان اجازه ادامه تحصیل می یابند و وارد بازار کار می شوند و در مقابل بسیاری سنت‌های متحجرانه به آسانی سر تعظیم فرود نمی آورند. مهناز، دانشجوی پزشکی بود که او را به زور پای سفره عقد مردی نشانند که به گفته خودش قاچاقچی و بی سواد بود، مهناز این زندگی را تاب نیاورد اما زودتر از مرگ پدر نتوانست بگریزد و اکنون یکی از بهترین متخصصان کشور است. مهناز درست است که دیروز نه یک اقلیت که تنها یک نفر بود امروزه هزاران نفر گشته، اما این روند لاک پشت وار اعتراضی روزانه قربانیان بی شماری می گیرد، تحول همچنان منوط به تحول در سطح آگاهی و بینش مرد خانواده باقی مانده است کم نیستند دختران تحصیلکرده ای که بدون کسب اجازه از همسر حتی اجازه خروج از منزل را ندارند و در برابر اعتراضشان با منطق‌هایی چون "بیرون چه کسی منتظر توست" "هر چه می خواهی در خانه برایت فراهم است" مواجه می شوند. ناگفته پیداست تا این تحولات در آگاهی کل مردم بلوچ چه زن و چه مرد صورت نگیرد مثمر ثمر نخواهد بود. اقدامات تکروانه هر زن گرچه بی تاثیر نخواهد بود، اما فقدان تاریخی هرگونه تشکل سازمان یافته از سوی زنان تحصیل کرده و مترقی بلوچ مانع از گسترش موج این مبارزات در سطح جامعه شده است تا سنت زنده به گور کردن دختران در این دوران نیز همچنان با قوت به حیات خود ادامه دهد.



مینا زرین

## زنان در زندان دهه ۶۰ جمهوری اسلامی

حجاب اجباری در سال ۱۳۵۷ فریاد زدند: «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، مبادرت به طرح خواسته‌ها و مطالبات خود کردند.

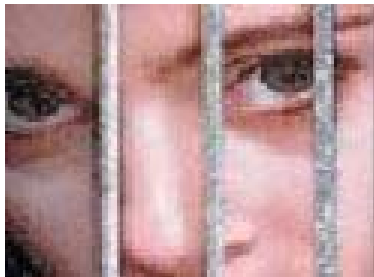
با این وصف متاسفانه از جانب جنبش توده‌ای و سازمان‌های متشکل سیاسی آن زمان، علیه فرهنگ سرکوب زنان اعتراضات جدی صورت نگرفت و به شایستگی از حرکت زنان علیه حجاب اجباری حمایت نگردید و به جنبش زنان به عنوان یک هم‌پیمان اعتنائی نشد. خود جنبشهای مستقل زنان آن زمان هم نتوانست سرکوب زنان و مبارزه علیه نابرابری جنسی را به درون جامعه ببرد. چرا که تمامی جامعه گرفتار جنگ تحمیلی و سرکوب دستاوردهای قیام ۵۷ شده بود. بدین ترتیب، زنان جزء اولین گروه‌های اجتماعی تحت پیگرد، ستم و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

زنانی که در قیام توده‌ای سال ۵۷، در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی متشکل، با رنجی پر تلاش و مضاعف فرهنگی (کنترل بیشتر والدین و قید و بندهای خانوادگی بر فعالین زن) و در امور سیاسی (نادیده گرفتن هویت جنسی و مداخله بیشتر بر فعالین زن در بستر فعالیت‌های سازمانی) را به همراه داشت، با این وجود در صحنه سیاسی ایران شرکت جسته بودند و همکاری پیگیر، قاطع و مسئولیت‌پذیر در فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی با نیروهای اپوزیسیون را داشتند.

زنان با هویت فردی خود و با جمع‌گرایی در تمامی صحنه‌های درگیری، تسخیر پادگان‌ها و تسخیر زندانها، آزادسازی زندانیان و برای سرنگونی رژیم پهلوی در میتنگها حضور فعال و گسترده داشتند. شرکت در تظاهرات بعد از قیام و مداخله‌گری زنان در صحنه سیاسی به مثابه یک چالشگر معتبر بر علیه نظام جمهوری اسلامی گردیده بود. ←

جنسی مجازات و اعلام جنگی بود بر علیه نیمی از نیروی جامعه، که جرات کرده بودند از نقش سنتی خود خارج شوند و به پستوی خانه‌ها کشیده نشوند و در برابر تبدیل نشدن به اندیشه فرو دستی که جامعه مردسالار رابطه فرادست و فرودست را نهادینه کرده بود، مقاومت کردند. طبق قوانین ارتجاعی مردسالار تنها انتظار از زنان اطاعت، ایثار و زایش است. به او مانند مایملک شخصی و شیئی جنسی نگاه میکنند که بتوانند کنترل کامل روی اراده و سرنوشت زنان را به عهده گیرند. با فرهنگ اسلامی و رساله‌های قرون وسطایی جمهوری اسلامی، کنترل تمام زندگی زنان یعنی، پرهیز از بی‌بند و باری، اصول دینی و اخلاقی و وفاداری به پیمان زناشویی در دستور کار قرار گرفت و آموزش مسایل جنسی تابو به شمرده شد.

با فتوای خمینی، مبنی بر لغو قانون حمایت از خانواده و حجاب اجباری و گرفتن حق وکالت و قضاوت به شکل مجاز و قانونی سرکوب حقوق جنسی زنان آغاز گردید. حجاب و پوشش در مدارس، دانشگاه‌ها،



کارخانه‌ها، در معابد و انظار عمومی اجباری گردید و به بهانه نوع پوشش و بدحجابی مورد بازخواست و بازخرید و اخراج قرار گرفتند. زنان بایستی یا با روسری یا توسری به سینماها، تئاترها، مراکز هنری و ادارات وارد می‌شدند.

اما ده‌ها و صدها زنان مبارز و شورشگر با برگزاری تظاهرات اعتراضی بر علیه

تردیدی نیست در رژیمهای توتالیتر، همچون جمهوری اسلامی امر سرکوب، زندان، شکنجه به عنوان ابزاری در جهت کنترل اجتماعی بر نابودی شبکه‌های اجتماعی، شخصیت و هویت انسان قرار گرفته و میگیرد. در این سیستم حکومتی، اراده فردی و جمعی، ابتکار فردی و اجتماعی، همواره تحت فشار و سرکوب قرار میگیرد که نهایتاً به کنترل پلیسی کل جامعه و تخریب منجر می‌گردد.

جمهوری اسلامی، یک رژیم سرمایه‌داری مردسالار است که با سرکوب، زندان و اعدام، با برابری حقوقی و انسانی کامل زنان و مردان دشمنی می‌ورزد. این شیوه‌های وحشیانه را در روی تختهای زنجیر و شلاق و چوبه‌های دار و رگبار مسلسل بر تپه‌های اوین، در سالهای ۶۳-۶۰ و آملی تئاتر گوهردشت و حسینیه اوین در سال ۶۷ و همچنین در سایر زندانهای ایران و ... پی گرفته است. این رژیم، در یک رویارویی و جنگ نابرابر، دست به سرکوب زد و نسل‌کشی دهه ۶۰ را بوجود آورد. در فتواها و فرمانها در مورد جنسیت زندانیان، ابزار سرکوبگران، کابل، شلاق، قپان و دستبند بود که بر مقاومت فردی و جمعی، متشکل فرود می‌آمد و سعی می‌شد با شکنجه سیستماتیک، وحشت و ترس مستمر، رفتار فرد شکنجه شده تغییر و مطابق میل شکنجه‌گران و بازجویان درآید.

اما در این رویارویی نابرابر، زنان و مردان بی‌شماری نشان دادند که به رغم شکنجه بر جسم و روان، اراده و اعتقادشان غلبه ناپذیر است!

در این حین بر زنان، علاوه بر شکنجه جسمی کابل، شلاق، قپان و فشار روانی و بدرفتاری‌های جنسی، اعمال شد که آسیب و فشارهای ماندگاری نیز دربر داشت که توانست زخمهای جانگاهی بر جان و جسم آنان باقی گذارد! بدین معنا در نظام جمهوری اسلامی، شکنجه و بد رفتاریهای

بنابراین، عقوبتی بس سترگ در انتظار زنان (مردان) بود. در نتیجه این نیروی اجتماعی به خاطر در گیر شدن با نظم موجود و شرکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی موجود دستگیر و زندانی میشد. دختران و زنان جوان مبارز در میانگین سنی ۱۸-۲۲ قرار داشتند. در بین این فعالین سیاسی، زنانی هم بودند که با فرزندان خردسال خود دستگیر و یا حین دستگیری حامله بودند و یا مادرانی که به اتهام همدستی برای فرار و دستگیر نشدن فرزند مبارزه خود دستگیر و همینطور همسران و خواهران فعالین به عنوان طعمه و کنترل و شناسائی جا و مکان فرد فراری به گروگان گرفته میشدند... بدین ترتیب، این نیمه جنسی به نام دختر، همسر، خواهر، مادر و در کل به عنوان موجودیتی به نام زن دستگیر و روانه زندانها می‌گردید و به علت سرپیچی از قوانین نظم موجود پدرسالار و مرد سالاری سرمایه‌داری دو توان را بایستی پرداخت می‌کرد که به موازات هم عمل می‌کرد:

با مبارزه سیاسی متشکل، رژیم جمهوری اسلامی را به چالش طلبیده بود و برای موجودیت و ارزش نهادن به موقعیت خود و کسب برابری در زندگی اجتماعی، در مقابل تعرضات رژیم مقاومت نموده بود که ویژگی‌ها و تمایزات جنسی غیرقابل انکار و شکنجه، فشار مضاعفی را در زندان و محل بازداشتگاه‌ها به همراه داشت، که بدین ترتیب می‌باشد:

- فشار روانی و فردی در حین دستگیری؛ شکنجه مضاعف در زیر بازجویی به زنان!

- چگونگی اعدام زنان و استفاده اجباری چادر در زمان اعدام!

- تجاوز جنسی به دختران؛ ترس و خطر همیشگی تجاوز جنسی!

- برخورد های مالیخولیایی با زنان باردار؛ سرنوشت گره خورده زنان با کودکان!

- گروگان‌گیری مادران تحت نام همدستی برای فرار فرزندان شان و دیکته کردن اخلاق، نرم و فرهنگ!

- پوشش حجاب، ناموس نظام جمهوری اسلامی، یعنی چادر سیاه، سرمه‌ای و رنگی!

- عیب و عار جسمی زنان همچون عادت ماهیانه زنان و خونریزی به دلیل ضرب و شتم!

اخلاقی و فرهنگی، امکاناتی همچون خواست دستشویی، حمام و نیاز به نوار بهداشتی ...

بنابراین، علاوه بر کابل و بازجویی و شکنجه، آزار و کنترل مضاعف، تنبیه و دیکته کردن اخلاق جنسی، چشم چرانی، لحن گفتاری کثیف و هیز، امنیت و آرامش جسمی و جنسی زن توسط زندانبانان مرد و بازجویان و پاسداران به هم زده میشد که دو زندان در درون زندان برای زنان بوجود آمد...

### فشار روانی و فردی در حین دستگیری (شکنجه مضاعف)

دستگیری زنان در دهه ۶۰، با فشارهای گوناگون فیزیکی، روانی و فردی صورت می‌گرفت. پاسداران و ماموران رژیم در انظار عمومی با ایجاد جورعب و وحشت در میان مردمی که گاه به کمک شتافته بودند و به دستگیری اعتراض داشتند با استفاده از عباراتی مانند «این زن فاحشه است، بدحجاب است، خراب است و مسلح است». از اعتراض مردم جلوگیری کرده و زندانی را به محل بازداشت انتقال می‌دادند، در محل بازداشتگاه (زندان موقت) ابتدا به طور چندش‌آور بدن زن زندانی توسط زن پاسداری بازرسی می‌شد، گاه سینه، کمر و شکم را چنگ زده و می‌گشتند و با انگشت قسمت حساس بدن را لمس و بازرسی می‌کردند ادامه گشت بدنی و فشار روانی به اینها محدود نمی‌شد. کتک، ضرب و شتم با آلات قتاله، یعنی اسلحه و چوبهای کلفت که به گفته خودشان «خر کش و سگ کش» بود و با ضربه زدن پوتین سربازی به اندام تناسلی زن توسط پاسدار مرد، انجام می‌گرفت. این نمونه آخر به صورت فردی گزارش شده است و شکل عام به خود نداشت هر چند که آزار و فشار روانی به وفور در زندان اعمال می‌شد.

یک نمونه: در اتاق بازجویی، مرد پاسداری موهای زن زندانی را به دست گرفته و مدام به میزی می‌کوبد؛ یا الله اعتراف کن دوستان کیانند؛ یا الله وصیت نامه بنویس؛ موقعی که بازجویی تمام می‌شود پاسدار خودکاری به دست زن می‌دهد تا مبادا دست نامحرم زن با دست او تماس پیدا کند.

نمونه دیگر: یا در روی تخت شکنجه

بازجوی مرد روی پاهای زندانی می‌نشیند تا کابل به درستی و به کفایت به کف پا اصابت کند. وقتی شکنجه به اتمام میرسد مرد بازجو از روی پا بلند میشود و سر شلنگ را به دست زن میدهد و به زن می‌گوید «دستتو به من نمیزنی‌ها» یعنی فاصله‌ای را بایستی زن زندانی حفظ می‌کرد. تا چند لحظه قبل مرد بازجو، روی پا و دهان زن زندانی نشسته بود!

### زن و حجاب اجباری

#### (چادر سیاه، سرمه‌ای و رنگی)

#### ناموس نظام جمهوری اسلامی!

به اتفاق تمام زنان که در خانه‌ها بسرآغشان رفتند و به زندان روانه شدند، به هنگام خارج شدن از منزل بایستی چادر سر می‌کردند. پاسداران برای سرگذاشتن چادر معمولی، مشکی اجبار و اصرار خاصی را داشتند.

زنانی که در کوچه و خیابان سر قرار لو یا مشکوک دستگیر می‌شدند، اگر بدون چادر بودند، بلافاصله در محل زندان اولین به آنها چادری به رنگ سرمه‌ای داده می‌شد. با وارد شدن زندانی به دادسرای زندان، سر کردن چادر اجباری بود (یعنی یا روسری یا توسری)، یعنی با تو سری، چادر سرمه‌ای را بر سر زنان می‌کردند. تمایز رنگ چادر سرمه‌ای در دسرهایی برای زندانبانان به وجود می‌آورد، غالباً این چادر مناسب و به اندازه قد زن زندانی نبود و اکثراً زندانی با شنیدن این جملات: «این چه طرز چادر سر کردنه»، «پاها تو بپوشون»، «نمی‌تونستی با چادر بیای بیرون» و همچنین با بلند، کوتاه یا بی‌قواره بودن چادر، زندانی تحقیر و در مسیر بند تا محل بازجویی سریعاً شناسائی می‌شد و اساساً بیشتر زیر نظر زندانبان قرار می‌گرفت. با تمایز چادر مشکی و سرمه‌ای سعی می‌شد جایگاه «بہتر و بدتر» و یکی را از دیگری «با تمایز و خوب» تفکیک دهند و طوری الغاء می‌شد که درد سر چادر مشکی کمتر از چادر سرمه‌ای است. استفاده از چادر با چشم‌بند در طول بازجویی و کابل، شکنجه و استفاده اجباری چادر در زمان اعدام، بخشی از این سرکوب‌های ارتجاعی علیه زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰ بود!

یکی نمونه از این مورد: ناهید

محمدی، دختری بذله‌گو، شوخ

ما در بند ۳ زنان طبقه سوم زندان اوین، خبر تجاوز زنان قبل از اعدام را دادند! خانواده‌ها با حالتی مشوش و با اضطراب و همدل با خانواده‌های اعدامی خبر را به ما انتقال دادند و نگران شدید وضعیت همگی ما بودند. باز از طریق ملاقات‌ها خبر دار شدیم، مرد پاسداری به خانه یک دختر اعدامی سال ۶۷ رفته و گفته است: «من یک شب با دختر شما بودم» و پولی به عنوان مهریه به آنان می‌دهد. خانواده‌ها تاکید بر تصمیم فردی و مخفیانه این پاسدار، همراه با افشاگری بر علیه جمهوری اسلامی را بازگو کردند و حالت رسمی و علنی از طرف زندان را نداشت. نگارنده با تلفنی با یک زن زندانی سیاسی سابق، به گفته او، خبر تجاوز زنان در همان سالها از طرف خانواده اعدامی «ا» که خبر دهنده بود، تکذیب شد. از طرفی یک زن زندانی سیاسی سابق دیگر که خود در آسایشگاه زندان اوین در آخرین لحظاتی که زنان اعدامی در آنجا دیده شدند، بود خبر تجاوز دختران باکره زندان اوین را تأیید می‌کند.

به روشنی نمی‌دانیم آیا تجاوز جنسی در سال ۶۷ به دختران باکره به شکل سیستماتیک و روتین شده انجام گرفته است؟ و چگونه شکنجه‌گران قرون وسطایی، زنان باکره را به بهانه نرفتن به بهشت جهنمی‌شان تحقیر و درون و روان‌شان را تخریب و بعد آنان را به چوبه‌های دار سپردند؟

آیا به دلیل مقاومت، بر شکنجه جنسی دست و پای ورم کرده و بدنی پر از درد و رنج به چوبه‌های دار سپرده شدند. بر ما معلوم است رژیم می‌کند و ب دن را به زور تصاحب می‌کند با نشان دادن قدرت سیاسی خود سعی دارد مقاومت فردی و اجتماعی را تخریب کند. تهاجم جنسی به زنان، فقط زن دستگیر شده را مد نظر ندارد و به اعضای خانواده، رفقا و همزمانش و به کل جامعه ارتباط دارد. اهمیت این موضوعات برای افشای جنایات در تمامی زوایای زندان و همچنان فشار و شکنجه پنهان جنسی، مستند سازی برای آینده‌گان است که ماجراها به دست فراموشی سپرده نشود. تا مردم و نسل جوان بدانند که چه اتفاقی افتاده که اگر اعتراض و بازگو نکنیم، این قضایا تکرار خواهد شد!

به دختر جوان وقت می‌دهد که فکر کند و ارشاد شود. دختر برای چند ماه منتظر تولد فرزند خود و همچنین اعدام خود می‌باشد، یعنی تا زاده شدن طفل مادر حق حیات دارد! بعد از به دنیا آمدن فرزند، دختر جوان همچنان روی مواضع خود باقی می‌ماند و تیرباران می‌شود. با تلاش و گریه و زاری خانواده دختر زندانی و طرح این که شما که دخترمان را از ما گرفتید، حداقل بچه‌اش را به ما بدهید، خانواده، کودک را از آنها تحویل می‌گیرند. بعد از مدتی مرد پاسداری با یک قواره پارچه و یک کله قند و مقداری پول به خانه پدر و مادر دختر اعدام شده می‌رود و با برخورد طلب‌کارانه و بد، می‌گوید این هم مهریه دخترتان است!

نمونه دیگر: مرد پاسداری با لباس شخصی به خانه یک دختر اعدامی می‌رود و برای خانواده او یک قواره پارچه و مقداری پول می‌برد و می‌گوید: این مهریه دختر شما است، چهره پدر دختر اعدامی\* با خنده‌ای تلخ و با خشم در جواب می‌گوید، مگر دختر من در موقع اعدام راضی بود که به



صیغه شما در آید که برایمان پارچه و پول آوردید، ارزانی خودتان، شما به او تجاوز کردید!

\*به مناسبت برگزاری سالگرد کشتار دهه ۶۰ در دانمارک، شرکت کننده مردی بعد از پایان سخنرانی در وقت استراحت مورد ذکر شده را برایم به طور خصوصی بازگو کرد، از او خواهش کرده که خود در قسمت بعدی برنامه مطرح کند، او خودداری کرد و گفت بیانش، همچنان تابوست، چرا که همه خواهند فهمید در خانواده آنها این اتفاق افتاده است. اگر این شخص بتواند بگوید این واقعه دردناک در چه سالی و در کجا اتفاق افتاده است؟ کمک در جهت مستند سازی انجام داده است.

بعد از کشتار تابستان ۶۷، خانواده‌ها در اولین ملاقاتها در مهر و آبان همان سال به

طبع، شاد، زیبا با چشمانی درشت باکت و دامنی شیک به رنگ آبی تیره، آرایش کرده دستگیر شد. در هنگام ورود به زندان اوین چادر سرمه‌ای به سرش انداخته بودند. با شیطنت و با طنز میگفت چادر سرمه‌ای را به من دادند که به رنگ لباسم جور در آید و خبر نداشتم مسئولم، که سر قرار تشکیلاتی نقش نامزد را بازی خواهد کرد، با بازجوییم سر قرار خواهند آمد. ناهید، به شدت با کابل شکنجه شد و در دادگاه از افکار و اعتقاداتش دفاع کرد، به همین دلیل یقین داشت اعدام خواهد شد. کوتاه به بند آورده شد و موقع و داغ با دیگر زندانیان آهنگ مراهبوس را خواند. دختر زیبا، امشب بر تو میهمانم، بر پیش تو می‌مانم، تالاب گذاری بر لب من.... با تک تک ما روبروسی کرد و هیچ اعتنائی به فریاد نگهبان زن که جیغ می‌کشید سریع، سریعتر، برادرها بیرون از بند منتظرند، نکرد. ناهید، جسورانه چادر مسخره سرمه‌ای را تا آخرین لحظه به سر نکرد و نگهبان موقع خروج او از بند چادر را به سرش انداخت!

## تجاوز در زندان زنان

### یک شکنجه جنسی است!

در یکی از شهرهای شمال، دختر ۱۷ ساله‌ای دستگیر و از مواضع سیاسی و نظری خود دفاع میکند. این دختر شوری از مقاومت و شجاعت را در دادگاه‌ها از خود نشان داده و همچنین با رئیس دادگاه به مباحثه ایدئولوژیک می‌پردازد. حاکم شرع در بی‌دادگاه حکم اعدام را صادر میکند و چون اسلام اعدام دختران باکره را تأیید نمی‌کند. پاسداری قبل از اعدام به صیغه خود در آورده و به این دختر تجاوزقانونی میکند. در همین حین رئیس دادگاه نظرش عوض شده و میخواهد با این دختر ۱۷ ساله به جر و بحث بپردازد و او را به اصطلاح به راه راست هدایت کند. دختر زنده می‌ماند و بعد از مدتی متوجه تغییراتی در بدن خود می‌شود. لباس‌هایش به تن‌اش تنگ می‌شود و حس می‌کند که حامله است. بعد از قطعی شدن حاملگی‌اش، او سعی میکند در ملاقاتها، بدنش را از پدر و مادرش مخفی نگه دارد ولی خانواده‌اش متوجه می‌شوند. رئیس دادگاه هم با دانستن این موضوع، مطرح میکند تا به دنیا آمدن بچه،



## جابجائی، کتک، سرزنش و محرومیت از ملاقات و بهداری به دلیل سر داشتن چادر رنگی!

بعد از برملا شدن شستشوی مغزی و ویرانگر تابوتهدار زندان قزلحصار در سالهای ۶۳-۶۲ که تماماً با روانشناسی وحشت، ناامنی و سرکوب توأم بود. با رفتن حاج داود رحمانی، رئیس زندان قزلحصار و آمدن هیئت رسیدگی به وضعیت زندانیان شخصی به نام میثم، رئیس زندان و فردی به غایت وحشی به نام ناصریان، دادیار زندان قزلحصار شدند. این جابجائی و جایگزینی بسیار ماهرانه انجام گرفت. در این بین شکنجه‌ها و مقررات قرون وسطائی و متمرکز بر پیچیده شد. اما مقررات جدید و شکنجه‌های مدرن غیرمتمرکز یعنی جابجائی، جدا و تفکیک کردن زنان نوجوان از زنان جوان و فشار و تهدید با استفاده از شگردهای متنوع فرسایشی، در انتظارمان بود.

در این برهه اجباری شدن چادر مشکی، به جای چادر رنگی در ملاقات و بهداری بود که زندانیان و مشخصاً زنان چپ را با خود درگیر کرد و از بند ۷ محل شروع حرکت، زنان چپ را به بندهای دیگر و جابجائی‌های فرسایشی به سایر بندهای زندان قزلحصار، گوهردشت و به زندان اوین، بند مخوف زیرزمین ۲۰۹ کشاندند. یکی نمونه از این مورد: دختر جوان و کم سن و سالی به علت عدم قبول مقررات یعنی سرنگردن چادر مشکی برای رفتن به ملاقات، بهداری چون سایرین، ماه‌ها از ملاقات و ... محروم بود هر دو هفته یک بار خانواده‌ها به جلوی زندان می‌آمدند. میثم و ناصریان، با زرنگی و شیادی بسیار به آنان می‌گفتند که «دختران شما خودشون به ملاقات نمی‌آیند» «نمی‌خوان ملاقات بیایند» خانواده دختر جوان خواستار ملاقات شده بود که از فرزند علت را جويا شوند دختر با چادر رنگی مسافت و طول واحد ۳ را به طرف سالن ملاقات طی کرد؛ در ملاقات حضوری علت نیامدن را برای آنان که راحتتر و بدون سانسور بود، توضیح و تشریح کرد. خانواده بعد از ملاقات حضوری از دختر چادر رنگی را گرفته و چادر مشکی تازه دوخته شده را به او دادند.

مدتی طول نکشید که ناگهان در ورودی بند ۳ زنان باز شد و دختر بدون هیچ پوششی نه رنگی نه مشکی وارد بند شد. بهت، خنده و شادی بود که بر چهره و لبان سایر زندانیان نشست. دختر گفت: بعد از رفتن پدر و مادرم چادر را آنجا پرت کردم و دوان دوان (که مسیر کوتاهی نبود) به بند آمدم. میدانم الان آنها سر خواهند آمد، برم دستشوئی که خود را آماده (زدن) کنم. بلافاصله مسئولین بند که توابعین بودند، یاالله یعنی دستور حجاب را دادند. ناصریان، با چهره عصبانی و خشمناک وارد و همه را به زیر هشت و سالن بند کشاند. ناصریان، فریاد می‌کشید به چه اجازه‌ای در راهروی واحد که برادران فنی کار می‌کنند و پسرهای زندانی در رفت و آمد هستند «لخت» به بند آمدی و دختر را تا آنجائی که به خاطر دارم در همان محل شلاق زدند این صحنه و ماجرا هم تراژدی، توهین آمیز، فشار به خانواده‌ها و هم خنده‌دار و شجاعانه و ناباور بود. بارها از دختر خواستیم، ماجرا را تعریف کند و او با تعریف‌های با مزه و حالت شوخ طبعش ماجرا را بازگو می‌کرد.

در این دوره دختران کم و سن چادر رنگی را از بقیه جدا کرده و به بند ۳ قزلحصار فرستادند که در آنجا مسئول بند و مسئولین اتاقها توابعین بودند که در امر نظارت و گزارش دهی بسیار فعال و کوشا بودند. در این بند از زندگی کمونی و یک دست بودن زندانیان خبری نبود و انواعی از تپیه‌های مختلف با رده‌های مختلف تشکیلاتی زندانی بودند. بعضیها مطیع، منفعل و برخی فعال و سرموضع که آنان هم تقسیم بندی می‌شدند.

زندگی در این بند، تجربه ارزنده و پرباری برایم در بر داشت. دوستی‌های عمیقی در آنجا شکل گرفت که هر کدام سرنوشتی داشت. در این بند زنانی بودند که یا از انفرادی‌های کشنده گوهردشت به نامهای اشرف فدائی و فروزان عبدی...و یا از شکنجه‌گاه تابوت (دستگاه) فردی به نام مریم پاکباز، که زمینه‌های چپ شدنش را طی می‌کرد و درونی بزرگ، خلاق، سر سبز و روحی لطیف و خوشبو چون گل مریم داشت؛ آشنا شدم. این زنان در اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷، به تفتیش عقاید جمهوری اسلامی نه گفتند و به چوبه‌های دار و اعدام سپرده شده و نامی همیشگی بر یادها گذاشتند...

## دادگاهی زنان چادر رنگی: دفاع نظری و ایدئولوژی یا حقوق اجتماعی و فردی؟

با پراکنده و پخش کردن و تحمیل انواع و اقسام فشارها بر زندانی و خانواده‌های زنان چادر رنگی، ۱۰ الی ۱۱ نفر را از بند ۷ به زیر هشت صدا می‌زنند در اتصالی بند با شیوه گانکستری بلافاصله بسته می‌شود. پاسدار فریاد می‌کشد و سایلشان را آماده کنید. آنان ابتدا به زیر هشت واحد ۳ و بعد به واحد ۱ قزلحصار، گوهردشت و در فاصله کوتاه اوین برده می‌شوند. برای جو ترس و وحشت روز جمعه برای دادگاهی به اوین برده می‌شوند در محاکمه ۲ الی ۳ دقیقه‌ای سئوالاتی حاکم شرع می‌کند اسم، فامیل، اتهام، مقررات را قبول می‌کنی یا نه؟ چرا (سروصدا دادی) کردی؟ و مردی گوشه چادر را می‌گرفت و نفر بعدی را صدا می‌زدند. ولی حکم را اعلام نمی‌کردند در کل نیم ساعت هم طول نکشید که دوباره راننده مینی‌بوس که آدم بد جنسی نبود این گروه ۱۰ نفره را به گوهردشت برگرداند در بین راه که با هم حرف می‌زدند راننده با لهجه لری به گروه ۱۰ فره گفت می‌خواهند (بیریتان! بزنتان!) یعنی ببرند و بزند ساکت بنشینید! بچه‌ها از لحن گفتن پاسدار از خنده منفجر شده بودند. پس معلوم بود که حکم حد شلاق بریده‌اند دوباره یک جابجائی و این گروه موسوم به ۱۰ نفره را به قزلحصار برگرداندند این بار نه به بند قبلی، بلکه به واحد اویندی موقت برای اجرای حکم ۲۵ و ۳۰ ضربه، اکثراً ۵۰ ضربه در ۲ نوبت و یک نفرشان به علت زبان درازی مضاعف ۹۰ ضربه در ۳ نوبت داشت. در مورد نفر آخری یک بارش را فراموش کردند که ۳۰ ضربه شلاق بززند بار بعدی ۶۰ ضربه شلاق به جانش زدند. ناصریان یک یک به اتقائی صدا می‌زد اسم، فامیل و مقررات و چادر را رعایت میکنی یا نه؟ با شنیدن حواب نه میگفت: بخواب روی تخت! حکم حد داری! دو تواب بنام هما و فریده آنجا بودند که دست و پا را بگیرند که همه به توابعین گفته بودند به من دست زن!.. هما و فریده شمارش شلاق‌ها را به عهده داشتند ۱، ۲، ۳... بعد از به بند موقت برگرداندن می‌شدند. در همان شب که



خوردن از خواسته من، پاسدار حاجی را صدا کرد حاجو(حاجی) این ناوار(نوار) می‌خواهد خجالت نمکشد(نمی‌کشد) از ما نوار بهداشتی می‌خواهد. از درد و خون وحشت کرده بودم و مستاصل که چگونه به این مرد پست بگویم از شاهکارهای خودتان است. در همان شیفت به پاسدار دیگری گفتم و او یک خنده خاص و نگاه پر معنی تحویل داد و رفت. راستش جانم لرزید و به گوشه‌ای از سلول پناه بردم. بالاخره پاسدار حاجی که وظیفه زدن با پوتین را داشت و خود این کار را کرده بود صدا زدم گفتم: چی می‌خواهی گفتم: نوار بهداشتی و بعد پاسدار حاجی بدون یکه خوردن و خجالت برابم آورد. تصویری که فقط از آن دوران بسیار بد در ذهنم حک شده است. دیوارهای سیمانی و نور بسیار کم راهروئی که به در فلزی و آهنی سلولم ختم میشد و مردان نگهبانی که در رفت و آمد بودند. همه چیز به رنگ خاکستری بود ...

### کنترلی افزون و دیکته کردن اخلاق جنسی - وفاداری به پیمان زناشویی

در قزل حصار زنی بعلت خونریزی شدید رحم از زندان قزلحصار به بیمارستان کرج برده می‌شد و در آنجا رحم این زن را شستشو می‌دادند. یکبار سراسیمه حاجی داود رحمانی با همپالگی‌هایش به بند سرازیر می‌شوند در حالی که زن را صدا زده و همه را به وسط بند فراخوانده تا یک رسوائی ناموسی را افشا کند فریاد می‌کشید زنیکه خراب و فاحشه! تو که از شوهرت جدا شدی، چه جور حامله شدی! بمن خبر دادند توی بیمارستان کورتاژ کردی! زن که درمانده از هر طرف شده بود از هیچ چیز خبر نداشت و حتی نمی‌دانست چگونه به این ابلهان توضیح دهد هر چیزی که به رحم و تخمدان ارتباط دارد، حاملگی نیست. زن به جرم شستشوی رحم و جلوگیری از خونریزی رحم شلاق خورد. اینگونه بود که زندانبان با کنترل کوچک‌ترین حرکات و دیکته کردن اخلاق جنسی - کار تبلیغی گسترده‌ای را دامن می‌زد که ترس و محدودیت و خرد شدن را ایجاد می‌کرد. در سال ۶۶-۶۵ یک زن زندانی سیاسی به دفتر

کند و چاره‌ای بر این درد بی‌پایان در پیش نبود. برای عقیم ساختن اجباری کسی از دختر ستوالی نکرده و خودشان برگه عمل را امضا کرده بودند بعد از سلاخی تخمدان‌ها و موقع به هوش آمدن پاسدارهای زن بالای سرش رفته بودند و از دختر اسم دوستانش و افراد سر موضعی را می‌پرسیدند دختر گفت: دلم می‌خواست در موقع بازجویی پاسدارها جیغ بکشم و همه آنها را خفه کنم. علت درد تخمدان سینه خیز بردن‌های مکرر حاجی داود رحمانی بود که بایستی راهروی دراز و زمین سرد قزلحصار را سینه خیز طی می‌کردی و هر کس سریعتر نمی‌رفت ملیجک حاجی داود رحمانی با شلاق به بالای ران و با پوتین به نقاط حساس بدن میزد!

در دوره‌ای در سال ۶۰ در آپارتمانهای زندان اوین زندانبان با مطرح کردن این که «خودتان اضافی هستید» از دادن نوار



بهداشتی به زنان زندانی خوداری می‌کرد، زندانبان به ناچار معدود لباسهای خود را تکه نموده و از آن به عنوان نوار بهداشتی استفاده می‌کردند.

در سال ۶۰ در سن ۱۹ سالگی به هنگام دستگیری در کمیته نازی آباد تهران، به دلیل ضرب و شتم و با کوبیدن پوتین سربازی پاسدار حاجی به اندام تناسلی ام به خونریزی شدیدی دچارو گریبان گیر شدم. از درد وحشتناک و طاقت فرسای ضربه احساس کردم بخشی از وجودم کنده شد و به آسمان رفت. بدنم داغ و لباس زیرپر از خون شد هراسیمه به درب سلول رفته و در را کوبیدم. پاسداری به جلو آمد از او نوار بهداشتی خواستم. حالت چهره‌اش را هنوز به خاطر دارم، با حالت فریاد و یکه

بدنشان بر اثر کابل خشک و کشیده و سیاه شده بود از همراهی خواسته می‌شود، آوازی بخواند از شانس آن‌ها نگهبان پشت در ایستاده و فردا صبح میثم وارد و دستور حجاب را می‌دهد یک یک به اتاقی صدا می‌زند. چه کسی دیشب آواز خواند؟ یکی گفت نمی‌دانم، دیگری گفت میدانم ولی نمی‌گویم ... خواب بودم... در جواب یکی از زنانی که گفت نمی‌گم، میثم پرسید از خانواده‌ات چه کسی زندان است؟ زن گفت: هیچ‌کس، میثم با تمسخر و طعنه گفت: پس تو!! فقط قهرمانه خنده هستی... دختر نمی‌دانست چگونه خنده اش را کنترل کند که شنید، روی تخت بنخوابد! ۲۵ ضربه کابل را بدون جیغ و صدائی تحمل کرد از اتاق که خارج شد، استفراغ کرد. آنها می‌دانستند زن زندانی ناراحتی قلبی دارد و دارو مصرف میکند انرا به پیکانی انداخته و به بهداری واحد ۳ بردند فشارش به ۴ رسیده بود که بعد ۲ روز با اصرار دکتر و انکار نگهبان در بهداری ماند. مدتی کوتاه تعداد بسیاری از زنان چادر رنگی را به شکنجه گاه مخوف زیرزمین ۲۰۹ فرستاده شدند که آن هم ماجرای دیگری دارد...

یک نمونه دیگر: در انفرادی‌های گوهردشت بعد از حمام چند دقیقه‌ای در هر هفته که به آن حمام گربه شور می‌گفتیم پوشیدن چادر اجباری بود. هر چند که در آن ساعات هیچ مردی در راهروی سالن رفت و آمد نداشت.

### آیا دردها و تنبیهات زنانگی شکنجه‌ای مضاعف محسوب شد؟

در انفرادی‌های گوهردشت در سالهای ۶۲-۶۱ جیغ‌های مکرر و عجیب و غریب دختری شنیده می‌شد: در را باز کنید! از درد دارم می‌میرم! کثافت‌ها در را باز کنید! باز صدا خاموش می‌شد. چند لحظه بعد تکرار دردها و جیغ‌هایش به گوش می‌رسید ماه‌ها بعد در قزلحصار او را دیدم او یکی از صمیمی یارانم بود برایم گفت که چگونه با داشتن دردهای وحشتناک و عفونت تخمدان پاسدارها به حرفش توجه‌ای نداشتند و اقدامی نمی‌کردند، چطور مجبور بود در انفرادی‌های وحشت گوهردشت با مرگ دست و پنجه نرم

## آزار حساب شده بر زن زندانی

(برکات حکومت اسلامی)

برای مملکت امام زمان

بسیاری از زنان بعد از بدنيا آوردن فرزند خود تمایل داشتند اسم همسر اعدامیشان را بروی کودک بگذارند. اما بازجوها و پاسدارهای بند نه تنها موافقت نمی کردند، بلکه اسامی مذهبی و اسلامی را بروی کودکان می گذاشتند. زن زندانی با غم و درد بی پایان برای از دست دادن همسر اعدامی خود و همینطور با فشار روانی مورد اذیت و آزار از طرف زندانبان قرار می گرفت: شوهرت که به درک «واصل» شد، «ضد انقلاب» بود، به فکر «خودت» باش، انشالله «توبه» کنی و «توبه ات قبول امام زمان و نایب بر حقش» بشه، انشالله بچه را «بفرستیش جبهه»، «فتح کربلا» نصیبش بشه.

به گفته شاهدی، یک کودک که پدر و مادرش در درگیری کشته شده بود برای این کودک پسر شناسنامه جدید صادر شد و به اسم مهدی «امام زمان» نام گذاری شد. از کودکان دیگر چیزی به خاطر ندارم. لازم به یادآوری است تیمی از اسدالله لاجوردی و پدر، محمد کجوتی و برخی از بازجویان؛ کودکان را به خانواده‌های حزب الهی داده تا بزرگ شوند تا با جبهه «کفار» بجنگند. در یک نمایش تلویزیونی سال ۶۰ جلاد لاجوردی، کودکی را روی زانو نشاند و می گفت پدر و مادرشان به «عناد و نافرمانی» با نظام پرداختند ولی ببینید اسلام به چه میزان «رحیم» است که فرزندان محاربین در دامن اسلام بزرگ خواهند شد! البته به گفته شاهدی این نمایش در حسینیه اوین هم تکرار شد.

در این راستا سرنوشت غم بار تحویل کودکانی که به خانواده‌های حزب الهی سپرده شدند هیچ خبر یا گزارشی از وضعیت آنها بدست نیامده است. به کدام خانواده‌ها سپرده شدند؟ آیا کودکان خبر دارند قاتلان پدر و مادرشان سرپرستی آنها را به عهده دارند؟ به چه میزان شستشوی مغزی شده‌اند؟ آیا از خانه فراری شده اند؟ و آیا...؟!

مطمئناً بخشی از این جنایات هولناک به دور از پرده پوشی زندانبانان در آرشیو زندان اوین موجود میباشد. آرشیو و جمع آوری مجموع زندان اوین به دست فردی بنام قاسم عابدینی که در حد

مضاعف بر جسم و روان زن زندانی انجام می گیرد.

در بند خبر داده شد زنی حامله به بند پایین زندان اوین آورده شد. با هر جدیدی شور و شوقی در ما ایجاد می شد. خبر از دستگیری‌های جدید به دستمان می رسید البته با ایما و اشاره و دور از چشم پاسدار و تواب انجام می گرفت. از کدام شعبه بازجوئی است؟ از شعبه چه خبر؟ چه جور آدمیه؟ یعنی چگونه بازجوئیش را گذرانده است؟ زنان بند پایین خبر دادند: به علت این که آخرین ماه‌های حاملگی اش را می گذاراند به بند آوردند شکمش به قدری کوچک بود که زن حامله به نظر نمی رسید. بعد مدتی کوتاه در بهداری زندان یا؟؟ زایمان کرد و با کودک به بند آورده شد. کودک تازه به دنیا آمده بعلت بیماری زردی در بند جان داد. سالها بعد یکی از زنان زندانی سیاسی سابق آزاد و فرزندی به دنیا آورد که بیماری زردی داشت با شنیدن خبر نگران زن و طفل کوچکش شدم که سرنوشتش مثل آن کودک مرده در زندان نباشد! ولی نگرانی بی مورد بود چرا که با یک مراقبت ساده و با امکانات اولیه زردی کودک بر طرف شد.

لحظات زایمان زنی فرامیرسد به «بهداری» اوین منتقل می شود زن بی سواد توابی البته در امور پزشکی چرا که سواد سرکوب را به نحو «احسن» دارا بود با سوزن کیسه آب را پاره کرده و مدام آمپول فشار تزریق می کرد. زن از شدت درد بی طاقت گشته اما با تداعی و شکنجه‌های بازجویان بر همسرش خود را آرام می کرد. طولی نمی کشد دردها افزون گشته و فریادهایش را کسی گوش نمی دهد زن جسورانه اتاق شکنجه گاه بهداری را بهم می زند و خواستار بیمارستان و پزشک را دارد به زایشگاه منتقل و زن سزارین می شود بلافاصله به بهداری زندان منتقل می شود!

لازم به بیان است هیچ آماری در دست نیست که به علت نبود امکانات اولیه پزشکی و پزشک زنان چه در صدی از زنان حامله زیر بازجوئی برای به موقع نرسیدن زایمانشان جان خود و کودکان را از دست دادند!

## اسم گذاری کودک در زندان و

زندان (دادیاری) خوانده می شود. دادیار می گوید: «حتماً خبردار شدید که شوهرت آزاد شده است. در ادامه گفت: بیا برو بیرون. الان اون یعنی شوهر به تو (با لحن معنی دار) احتیاج داره» دادیار رو به حاجی فلانی می کند: «حاجی ورقه را بیار امضا کنه.» زن با عدم قبول امضای انزجارنامه و شنیدن توهین و بی لیاقتی در امور شوهرداری از طرف دادیار به بند بازگشت. مدتی بعد دوباره به دفتر زندان دادیاری صدایش می زنند. دادیار: دیدی گوش به حرف ندادی! ما به نفع خودت خواستیم کاری نکنیم. حالا این طلاق نامه از طرف شوهرت تنظیم شده بیا امضا کن. همسر زن که با یک کشمکش درونی و چند ماهه با زن در پشت کابین ملاقات نتوانسته بود درک کند! که آزادی مرد نایستی فشاری بر زنی باشد که حاضر نیست تعهدات خود را زیر پا بگذارد و آزاد گردد. مرد به زن گفته بود اگر بیرون نیاد (انزجار ندهد) طلاق خواهد داد. زن طلاق را بر انزجارنامه ترجیح داد و طلاق نامه را امضا کرد! این ماجرای نه چندان ساده و پر کشمکش چند ماهه نقل مجلس پاسدار و دادیار ناصریان شد که در هر بازجوئی به زن گوشزد و سرزنش، توهین می کردند این عمل زن را بسیار عصبانی می کرد و او را به مرحله انفجار رسانده بود...

## آیا وضعیت زنان باردار، فشاری دیگر بر زنانگی زن زندانی است؟

برخی زنان باردار بدترین توهینها و فحشها را از زبان بازجویان می شنیدند. اگر زن می گفت حامله است بازجو با گفتاری کتیف و زشت همخوابگی زن را به توصیف می کشید... زنی بعد از کابلهای بسیار بر کف پا فریاد کشید زن! پنج ماهه حامله هستم! بازجو: طوری می خوام بزخم بی صاحب مردهات سه قطعه بشه ! یا بازجوئی از حاملگی زن زندانی باخبر می شود با برخورد طلبکارانه می گوید: «حرامزاده در یک خوشگذرانی بچه تو شکمت انداختی و به ما نمی گی حامله ای، حالا زیر حد کابل می خوای بندازیش و خوشش را به گردن ما بندازی اینم بخاطر نگفتن». دوباره با شلاق به جانش افتاد! زوایه تلخ این دو موضوع به ظاهر متفاوت برایمان پنهان نمی ماند که چگونه شکنجه

زندانیان داده می‌شد. اگر چه کودکان به جای بهتری فرستاده می‌شدند اما جدائی غیرطبیعی و غیرانسانی یکی از تلخ‌ترین صحنه‌هایی بود که از دید هیچکدام ما پنهان نماند. در ملاقات‌های کابین دار پاسداران سیاه چادر، کودکان را از زنان مادر در حالی که کودک به بدن مادرش چنگ انداخته بزور گرفته و با بی‌رحمی کودک را به پدر و مادر زندانی می‌دادند. کودک با چند دست جابجا شدن در سالن ملاقات از زن مادر به پاسدار زن نگهبان، مرد پاسدار نگهبان و بالاخره به دست خانواده می‌رسید. از احساسات کودک که چه چیزی بر او رفت اطلاع ندارم ولی اکثر این نوع زنان خود را برای داشتن فرزند سرزنش می‌کردند و بعضاً از آینده و پیشامدهایش نگران بودند و همین مسئله موجب ناراحتی دو برابر می‌شد.

### خشونت خانواده و اجتماع بر زن زندانی (باز گوئی یک مسئله دردناک و ناباور)

خودکشی مهوش در بیرون از زندان! مهوش، در سال ۶۰ دستگیر شده بود چهره متین و مهربانی داشت. سرسخت و سخت کوش بود و با داشتن حکم کم و قبول نداشتن شرط آزادی تا سال ۶۹ در زندان ماند و مقاومت کرد. همسرش سالها قبل در حادثه رانندگی جان سپرده بود. مهوش، از خانواده متوسط و پولداری بود و تنها فرزندش که در بین آنها زندگی می‌کرد، مشکل مالی نداشت. خانواده مهوش، خیلی سعی کرده بودند او را قانع کنند تا بیرون (پذیرفتن شرط آزادی) برود. چیزی که به خاطر دارم اعضای نزدیک خانواده مهوش اعدام شده بودند. در هر ملاقات پسرش به دیدارش می‌آمد ولی مدتی بود فرزندش از او فاصله می‌گرفت و مهوش را خاله صدا می‌زد و خاله را مادر جانشین کرده بودند. خاله (خواهر مهوش) با سمپاشی بسیار او را زیر فشار قرار داده بود و خیال بالا کشیدن پول ارث فرزند مهوش را داشت این درگیری به هیچ‌وجه به نفع مهوش نبود و برایش از دست دادن پول و منال رولی



توجه ای نکرده بود، گریه کردنش تبدیل به یک زوزه شده بود و هیچ رمقی در او باقی نمانده بود. با خود سعی کردم سینه‌ام را در دهانش گذاشته تا آرام بگیرد، ولی سر برمی‌گرداند، فکر کردم دارد می‌میرد. درد شکنجه خودم به یک طرف و دردی که از زندگی احساس بیزاری و ناتوانی می‌کردم که هیچ توان مقاومتی در او نگذاشتند و چگونه سلامت جسمی‌اش به خطر افتاده است. دلم می‌خواست فریاد بکشم و همه چیز را چنگ بیندازم و خراب کنم!

... زنان بسیاری مجبور بودند در بندهای تواین باکودکان خود به سر برنند. محیط و محدوده زندگی آنان توسط تواین زندان برنامه‌ریزی می‌شد و در نهایت فعالیت این نوع زنان محدود می‌شد. مادرانی که از وضعیت فرزندانشان رنج می‌بردند و گاهی مجبور می‌شدند به خاطر ابتدائی‌ترین امکانات نظیر شیر خوراکی، غذا و آب گرم حمام با زندانبان در گیر شوند این نوع زنان همیشه تحت کنترل بودند که خطائی از آنان سر نزنند و گرنه کودک و امکانات گرفته می‌شود و گاهی آنان به خاطر فرزندانشان کوتاه می‌آمدند. جای بسیار کم و شلوغی بیش از حد از تراکم زندانیان آرامش را از کودک می‌گرفت و آنان را به شدت بر آشفته و به تبع آن مادرکودک را مستاصل می‌کرد! کودکان هیچ تصویری از نرم ساده زندگی نداشتند هیچ حیوان یا پرندۀ واقعی را ندیده و یا لمس نکرده بودند دنیای ساخته شده کودکان پاهای باندپیچی زندانیان شکنجه شده بود و یا شنیدن فریادهای انسانهای زیر بازجویی بود. در سالهای ۶۳-۶۲ به دستور رئیس زندان لاجوردی، همه کودکان بایستی به خانواده‌های

وسعی با رژیم همکاری کرد و از طرف زندانیان سر موضع خائن نام گرفت، انجام گرفت. آیا این امر «خطیر» را او یا دگر توابان انجام دادند خبری به دست نیامد یا نگارنده هیچ اطلاعی ندارد!

سرنوشت گره خورده زنان با کودکان همراه یا کودکانی که نزد خانواده زندانی نگهداری می‌شد

بسیاری از زنان سیاسی به همراه کودکان خود دستگیر شدند. در مدت زیر بازجویی و شکنجه و سالها دربندها با تنی زخم خورده و در بدترین شرایط غیرانسانی از کودکان خود نگهداری کردند این زنان بسیاری از مخاطره‌ها و صحنه‌هایی را با وجود زنانه شان لمس کردند، که هیچگاه از جان خود و فرزندانشان بیرون نرفت برخی از آنان به خاطر نداشتن امکانات در بیرون از زندان، نمی‌توانستند کودکان خود را به خارج از زندان بفرستند، این مسئله موجب توهین و تحقیر و ناراحتی آنان، نه یک بار، که دو بار توانی را باید در سطح خانواده و اجتماع پرداخت می‌کردند.

زن زندانی سیاسی با کودک خردسالش در زیر بازجویی اینچنین در زندان برایم می‌گوید: هر وقت که مرا برای بازجویی می‌بردند، بچه نوزادم را تک و تنها روی زمین سلول می‌گذاشتم و باید می‌رفتم. در زیر بازجویی فقط به پسرم فکر می‌کردم در چه وضعیتی است و امیدوار بودم که سریع شکنجه‌ها به پایان رسد تا هر چه زودتر به سلول برگردم تا بتوانم کودکم را به آغوش بگیرم.

با کابل‌های زیادی که به کف پایش زده بودند تا زانو باند پیچی شده بود و یکی از افراد بسیار شکنجه شده زندان زنان بود او را به خاطر فعالیت سیاسی خود و همچنین جای همسرش را از او می‌خواستند. یعنی اطلاعات زنده‌ای داشت که باعث می‌شد بیش از پیش در معرض فشار و شکنجه وحشیانه قرار گیرد!

او می‌گوید: هر بار که از بازجویی بر می‌گشتم سریع پستان خود را دهان کودک شیر خوارم می‌گذاشتم و با یک آه عمیق درد و رنج خود را قورت و سعی می‌کردم شکنجه را فراموش کنم. یکی از روزها که به بازجویی فراخوانده شدم، وقتی که به سلول برگشتم، بچه‌ام به شدت گریه کرده بود و هیچکس به سراغ او نرفته و به بچه

چندی پیش رادیو صدای زنان در استکلهم، مصاحبه ای را با **ثریا فتاحی** پخش کرد که متن این مصاحبه در زیر برای چاپ در نشریه تریبون زن تنظیم شده است.

## تن فروشی و تجارت سکس

تن فروشی زنان پدیده ای جهانی است و یکی از آثار و عوارض جامعه طبقاتی و نظام مردسالاری می باشد. خرید و فروش زنان و تجارت سکس بویژه در این ۳-۲ دهه اخیر به یکی از بزرگترین عرصه های سودآوری برای سرمایه داران تبدیل شده است. گسترش این مصیبت اجتماعی در کشورها مختلف تحت تاثیر عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ابعاد متفاوتی داشته است. پدیده تن فروشی زنان در سالهای اخیر در جامعه ایران رشد نجومی و سرسام آوری داشته است. به همین دلیل بحث بیشتر روی ایران متمرکز شده است.

**سؤال: میزان پراکندگی و شیوع تن فروشی زنان را در جامعه ایران چگونه ارزیابی می کنید، آیا فکر می کنید در شهرهای کردستان هم به درجه ای شیوع یافته که بتوان آن را چون مشغله حاد اجتماعی نگریست و در نتیجه به فکر پیدا کردن راه چاره و علاج این مصیبت افتاد.**

ثریا فتاحی: تن فروشی در چند سال اخیر رشد نجومی و سرسام آوری داشته است. بطوریکه توجه افکار عمومی و خبرنگاران داخلی و خارجی را به خود جلب کرده است. یکی از مسئولین سازمان بهداشت جمهوری اسلامی اعتراف کرد که بیش از ۳۰۰ هزار تن فروش حرفه ای در ایران وجود دارند. این مسئله به چند سال پیش برمیگردد.



آنموقع جمعیت ایران در حدود ۶۵ میلیون نفر بود. نصف این جمعیت را زنان تشکیل میدهند. اگر تعداد کودکان و پیران را از این جمعیت در ایران کم کنیم با جمعیت ۲۲ میلیونی زنان روبرو میشویم. بدین معناست که از هر ۷۰ زن ایرانی یک نفر گرفتار این مصیبت اجتماعی می باشد.

نکته دیگر که قابل بحث است اینکه سن زنان تن فروش کاهش چشمگیری داشته است بدین معنی که زنان ۲۰-۱۵ ساله بیشترین تعداد این زنان را تشکیل میدهند و تعداد جوانان تن فروش بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

همچنین بایستی به ترکیب زنان تن فروش توجه داشت که این خود عمق مصیبت را بیشتر نشان میدهند، هر چند بر اساس آمارهای دولتی اکثریت این زنان را زنان بی سرپرست و افرادی که از خانه خود فرار کرده اند تشکیل میدهند، اما زنان شوهردار، کارمند و همچنین دختران دانش آموز و دانشجویان قابل ملاحظه ای این آمار را تشکیل میدهند. این زنان کسانی هستند که یا تحت فشار شوهر و برادر و یا پدر معتادشان و یا به دلیل مشکلات اقتصادی به این مصیبت گرفتار شده اند. بنابراین تن فروشی زنان فقط به دخترانی که از دهات به شهر آمده اند و یا دختران و زنان فقیر محدود نمی شود، بلکه این مصیبتی است که دامنگیر طبقات متوسط جامعه شده است.

این مسئله یعنی پدیده تن فروشی زنان و چگونگی برخورد به این بلای اجتماعی به مشغله فکری فعالین جنبش زنان و همچنین احزاب سیاسی

را بازی نمی کرد. ولی در این بین با سمپاشی خواهر، پسرش با او بیگانه می شد و مهوش از این موضوع رنج می کشید... مهوش به دلیل پزشک بودن بلافاصله بعد از آزادیش به شغل طبابت پرداخت و در یک منطقه زحمتکش و فقیرنشین به مدارا پرداخت. هر بار که آنجا سر می کشیدم در اتاق انتظار زنان و مردان زحمتکش را می دیدی که مهوش نه تنها از آنها پول ویزیت نمی گرفت، بلکه داروئی هم که در قفسه داشت به بیماران می داد. مهوش، ارتباط خوبی با آنان گرفته بود و بیماران رابطه ای عاطفی با مهوش گرفته بودند. اما دردی مهوش را می آزد. او با نامالایمات اجتماعی و فشار روانی خواهرش تاب نیاورد و در هتلی چند روزه در مشهد با قرص های که خود می دانست کشنده است، خودکشی کرد. در اتاق هتل، کاغذی از او به جا ماند. مهوش، نوشته بود: خودم، خودم را کشتم! با شنیدن خبر همگی شوکه شدیم و باز، به سنت زندان بغض را فرو دادم و در دل گریستم، اما از خود پرسیدم چرا؟! چهره سبزه اش و چشمان سیاه درشتش و سادگی بی آرایش و بی ادعایش در وجودم حک شد و با مرگش ده ها سؤال از خودش، پسرش، خواهرش و خانواده و جامعه و... برایم باقی ماند!!

\* طرح هایی که در آرایش مطلب مینا زرین از آنها استفاده شده است، از سودابه اردوان است.



مختلف تبدیل شده است.

➡ اما دلیل رشد سرسام آور این

مصیبت اجتماعی در سالهای اخیر چیست؟ هر چند تاریخ تن فروشی زنان به قدمت تاریخ جامعه طبقاتی و بوجود آمدن جامعه مردسالار می باشد، به عبارت دیگر این مسئله تاریخی هزاران ساله دارد. از سالهای دهه ۹۰ به بعد یعنی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رشد توسعه گلوبالیزاسیون و جهانی شدن هر چه بیشتر سرمایه این بلای اجتماعی دهها و صدها برابر افزایش یافته است. با جهانی شدن بیشتر سرمایه، شکاف طبقاتی هر چه بیشتر افزایش یافته و فقر و تنگدستی ابعاد وحشتناکی پیدا کرده است. کشورهای فقیر هر چه بیشتر فقیرتر شده و بیکاری در این کشورها به میزان سرسام آوری افزایش یافته است.

در مورد مشخص ایران، رژیم جمهوری اسلامی بعد از پایان جنگ ویرانگر ایران و عراق سیاست اقتصادی ویژه ای اتخاذ کرد که برجسته ترین این موارد غیر دولتی کردن اقتصاد یعنی خصوصی کردن بیشتر سرمایه داری ایران بود. همچنین اساس اقتصاد ایران را بر پایه صادرات بنا نهاد و به این ترتیب کشاورزی و صنعت روز به روز گرفتار رکود بیشتری شد، به دلیل کوچ روستایان به شهر، روستاها از سکنه تخلیه شدند و جمعیت شهرها بطور سرسام آوری رشد کرد.

این سیاست از طرف دیگر باعث افزایش بیکاری شده، دهها و صدها هزار کارگر از کار اخراج و بیکار شدند. این کارگران بیکار شده و بعلاوه آنهایی که از روستاها به شهرها آمده بودند خیل عظیم ارتش بیکاران را در ایران تشکیل میدادند.

بعنوان نمونه میتوان گفت که سالانه تقریباً ۷۰۰ هزار نفر آماده پذیرفتن کار بودند اما سرمایه داری بحران زده ایران فقط میتوانست ۲۰۰ هزار نفر را جذب بازارکار نماید. به این ترتیب هر ساله نیم میلیون نفر به ارتش بیکاران در ایران اضافه میشد.

طبیعتاً فشار اصلی این وضع بیشتر دامنگیر زنان جامعه ایران میشد و این یکی از اساسی ترین علل گرفتاری بیشتر زنان و توسعه سرسام آور تن فروشی بعد از سالهای دهه ۹۰ بوده است. این پدیده اجتماعی بیشتر در شهرهای بزرگ متمرکز بوده و طبیعتاً کردستان نیز بعنوان یک

جامعه طبقاتی و پراز فقر و تنگدستی و ستم های فرهنگی و ملی از این مصیبت اجتماعی بی بهره نیست و بوضوح میتوان افزایش این پدیده را نیز چون اعتیاد در کردستان نشان داد اگر چه آمار دقیقی در این خصوص در دست نداریم.

### سؤال: تن فروشی همچنانکه اشاره کردید پدیده تازه ای نیست، اما رشد سرسام آور این مصیبت به اندازه ای است که میتوان آن را به عنوان یک مسئله عمیق اجتماعی مورد بحث قرار داد. با این وصف برای مبارزه با آن چه اقداماتی لازم است؟

ثریا فتاحی: علاوه بر مسئله اقتصادی یعنی بیکاری، فقر و تنگدستی که تا حدودی به آن اشاره کردم، مسایل دیگری هم هستند که در گسترش این پدیده تاثیر دارند.

در جوامع ابتدایی، یعنی زمانی که مادر قدرتمند بود یعنی دوران مادرسالاری، پدیده ای به اسم تن فروشی زنان مطرح نبود. با بوجود آمدن جامعه طبقاتی و همچنین جوامع مردسالاری، زنان کم کم به وسیله ای برای لذت بردن مردان از آنها تبدیل شدند، به کارخانه تولید بیجه تبدیل شدند، زنان شدند مایملک مردان، در جنگها به غنیمت گرفته شدند و از طرف مردان تصاحب گشتند و همچون کالا و اشیا خرید و فروش شدند. یکتا همسری برای زنان تصویب شد در حالیکه مردان حق داشتند چندین همسر اختیار نمایند.

نکته دیگری که بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد این است که بر خلاف این ادعا که مذاهب گوناگون به حرمت و اعتبار زنان افزوده اند، تحقیر و بی حرمتی به زنان را شرعی و قانونی کرده اند و زنان در مذاهب مختلف همواره بعنوان جنس دوم شناخته میشوند.

به افسانه بوجود آمدن آدم و حوا توجه کنید که اساساً با نابرابری آشکار و با تمایز چشمگیر جنسی شروع میشود. بوجود آوردن آدم به عنوان یک هدف نگرسته میشود، در حالیکه حوا برای رفع احساس تنهایی از جانب آدم و برای اینکه ایشان به زوج نیاز دارند خلق میشود.

برای بوجود آوردن حوا به بیشتر از یک

دنده آدم نیاز نبوده است. روح خدا در جسم آدم حلول کرده است اما حوا فقط جسم است و زیر فرمان حوس و خواستههای حیوانی قرار دارد. حوا موجودی است ناکامل و فقط وقتی کامل میشود که به یار و جفت آدم تبدیل شود. حوا زنی است ساده دل و آماده فریب و به همین دلیل است که به آسانی فریب خورده و میوه ممنوعه را میخورد و علاوه بر این آدم را هم برای خوردن میوه ممنوع فریب می دهد و به این ترتیب حوا به بزرگترین گناهکار تاریخ بشریت تبدیل میشود. در تورات تمام بحثها در مورد مردان است اصولاً تنها بنی اسرائیل یعنی پسران اسرائیل مورد بحث قرار گرفته و از دختران اسرائیل سخنی به میان نمی آید. براساس رهنمودهای انجیل زنان باید پخت و پز و کار خانگی و بچه داری و کارهای دستی یاد بگیرند. ورزش کار زنان نیست.

دختران عربستان قبل از اسلام آزادی بیشتری در انتخاب همسرانشان داشتند، به عنوان نمونه میتوان به خدیجه اشاره کرد که خود محمد را به عنوان همسر انتخاب کرده و به وی پیشنهاد ازدواج داد. بسیاری از محققین معتقدند که زنان قبل از اسلام در عربستان میتوانستند به شغل قضاوت (وکیل، قاضی) برگزیده شوند، دارای حق طلاق بودند و در انتخاب همسر آزاد بودند. میتوانستند در جنگ شرکت کرده و

همچنین به تجارت و بازرگانی بپردازند. این مسایل برای ما که ۲۸ سال حکومت سیاه مذهبی در ایران را تجربه کرده ایم به روشنی قابل درک است. بنابراین زنان در ایران نه تنها به دلیل فشار اقتصادی و فقر و تنگدستی، بلکه به دلیل مناسبات ظالمانه اجتماعی و سیاست غیر انسانی و ضد زن جمهوری اسلامی گرفتار انواع تحقیر و بی حرمتی شده و از جمله به مصیبت اجتماعی تن فروشی گرفتار شده است.

### سؤال: آیا زنان تن فروش خود مسبب گرفتاری به این مصیبت می باشند یا باید مقصر اصلی را در جای دیگری جستجو کرد؟

ثریا فتاحی: به اعتقاد من زنان تن فروش نه از روی میل بلکه از روی اجبار به این کار تن میدهند و



مقصر اصلی را بایستی در شرایط اجتماعی ویژه ای جستجو کرد که آنها را ناچار به تن دادن به این مصیبت مینماید. زنان تن فروش ضربه پذیر، قربانیان ضعیف مناسبات ضد انسانی سرمایه داری می باشند. این زنان به دلیل فقر و تنگدستی گرفتار این بلای اجتماعی شده اند. آنها قربانیان تحت ستم جامعه مردسالار و قربانیان جامعه ای هستند که به آنان همچون جنس دوم مینگرند. این زنان قربانیان حکومت سیاه جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن این نظام می باشند. برای اینکه نقش جمهوری اسلامی را در این رابطه و به عنوان عامل اصلی بیشتر روشن کنم مایلم به چند نمونه اشاره نمایم.

چندی پیش، طرحی به نام طرح خانه های عفاف از جانب چند روزنامه وابسته به رژیم مطرح گردید. براساس این طرح ها در مقابل مبلغ پولی و زمان معینی، تعیین عقد و ازدواج موقت، متقاضیان به نهادهای مختلف معرفی میشدند. تعداد زیادی از سران جمهوری اسلامی از جمله موسوی بجنوردی با این طرح موافقت داشتند، اما به دلیل اختلافات درون رژیم نتوانستند طرح را پیش ببرند. آنها میخواستند طرح را در خفا به اجرا نمایند. آیا چنین طرحی که از جانب حاکمان جمهوری اسلامی در روزنامه های وابسته به خود مطرح می شود، جز افزایش و توسعه هر چه بیشتر تن فروشی میتواند نتیجه دیگری داشته باشد.

به نمونه دیگری توجه کنید، بعد از پایان جنگ ایران و عراق، حکومت رفسنجانی با چند میلیون زن روبرو شد که شوهرانشان را در جنگ از دست داده بودند. اقتصاد بحران زده ایران توانایی جذب این خیل عظیم زنان را که اینک در نبود همسرانشان ناچار بودند مایحتاج زندگی خانواده را تامین نمایند، نداشت. آنها طرحی پیشنهاد کردند که بر اساس آن کاتالوگ هائی با عکس و مشخصات زنان مورد نظر، چاپ کرده در اختیار پاسداران و معلولین جنگ و افراد دیگر قرار دهند تا آنها زنان مورد نظر خود را انتخاب کرده و صیغه نمایند. آیا این طرح جز فروختن زنان مانند هر کالای دیگری میتواند معنی دیگری داشته باشد، آیا این برخورد تحقیر کردن زن نیست، آیا در این طرح زن جز ابزار و وسیله لذت مرد نقشی دیگری دارد؟ سرانجام بایستی

اضافه کنم که صیغه که در رژیم اسلامی به عنوان یک امر شرعی رسمیت یافته است، خود نوعی فحشا و تن فروشی زنان است که شرعی شده است.

### سؤال: تاثیرات تن فروشی را بر روح و جسم این زنان چگونه ارزیابی می کنید؟

ثریا فتاحی: علیرغم اینکه جامعه و سیستم موجود در آن عامل اصلی گرفتاری آنها به این مصیبت اجتماعی است، اما اکثریت این زنان به دلیل عدم آگاهی به چگونگی عملکرد مناسبات اجتماعی و اقتصادی، خود را مقصر دانسته و احساس شرمی عمیق بر روح و روانشان سنگینی می کند. آنها خود را ضعیف و بی ارزش ارزیابی می کنند. این نگرش سبب گوشه گیری و انزوای آنها شده و به ترس و انزجار از جامعه و بویژه مردان منجر میگردد.

افسردگی و ناراحتیهای عمیق روانی در این زنان بسیار شایع بوده و برای تخفیف و فرار از آن به مواد مخدر و اعتیاد و سیگار و الکل روی می آورند و میتوان گفت که تقریباً صد در صد این زنان سیگاری هستند.

اعتیاد به سیگار، الکل و مواد مخدرو همچنین نحوه زندگی این زنان، آنان را در معرض ابتلا به انواع بیماریهای عفونی و تقاربتی چون ایدز، هپاتیت، سوزاک و سیفلیس و دهها عارضه ی دیگر قرار میدهد. این زنان در جامعه نیز به عنوان انسانهای بی ارزش و فاسد نگریسته می شوند و خلاصه اینکه این مصیبتها سبب میشوند که تقریباً ۹۰ درصد این زنان به دلیل بیماریهای جسمی و روحی گوناگون در سنین پائین تر از ۵۰-۴۰ سالگی به علت بیماریهای جسمی و روحی یا میمیرند یا خودکشی می کنند.

### سؤال: نظرتان در مورد چاره علاج این مصیبت اجتماعی چیست؟

ثریا فتاحی: علاج قطعی و چاره از بین بردن این مصیبت اجتماعی یعنی تن فروشی زنان از بین بردن جامعه طبقاتی و جامعه ضد بشری پر از استثمار سرمایه داری و نیز از بین بردن جامعه مردسالاری می باشد. برابری کامل زن و مرد در همه

عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در پیشرفته ترین جامعه سرمایه داری نیز غیر ممکن بوده و فقط در جامعه ای سوسیالیستی تحقق پذیراست.

اما تلاش برای حقوق انسانی زنان و برابری زن و مرد آن گامهایی هستند که در پیشگیری این مصیبت اجتماعی موثر می باشند. تامین امکانات بازگشت به زندگی عادی و زمینه کمک به این قربانیان از لحاظ جسمی و روحی، بایستی که زنان هر چه بیشتر در فعالیتهای متنوع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دخیل گردند. در ایران و در شرایط خفقان و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تلاش و قدم نهادن در راه مبارزه با این مصیبت اجتماعی و جلوگیری از گسترش این نکتبت فقط از طریق مبارزه با این حاکمیت سیاه و ضد انسانی و ضد زن ممکن می باشد.

اساس جمهوری اسلامی بر پایه تحقیر و بی حرمتی به زنان و بی حقوقی آنان استوار بوده. زن در بهترین حالت به عنوان جنس دوم و نصف مرد به حساب می آید، به همین دلیل اگر میخواهیم چون زنان آزاده و چون انسان آزاد و یکسان با مردان زندگی کنیم، اگر میخواهیم زنان جامعه ما از این تحقیر رها شوند، اگر میخواهیم این تحقیر و اهانت به ما تحمیل نشود، بایستی همه ما یعنی زنان و مردان آزادینخواه برای از بین بردن حاکمیت این نظام بی وقفه مبارزه نمائیم. چون نمی توان از رژیمی که قوانین و عملکردش در جهت گسترش هر چه وسیعتر تن فروشی است انتظار مبارزه با این مصیبت را داشت.

### سؤال: برخورد جامعه نسبت به این زنان به نظر شما چگونه باید باشد؟

ثریا فتاحی: به این مصیبت و به زنانی که گرفتار آن شده اند بایستی به شیوه ای انسانی برخورد کرد. آنچه مسلم است این است که این زنان با میل و رضای خود این زندگی را انتخاب نکرده اند بلکه این زندگی به آنها تحمیل شده و قربانیان این نظام هستند. باید امکانات بازگشت به زندگی برای این قربانیان فراهم شود تا بتوانند از این مصیبت اجتماعی خلاصی یابند و بتوانند چون دیگران زندگی عادی خود را از سر گیرند.



مینا اسدی  
mina.assadi@spray.se

## تجدید عهد

خفه شوید آقا!  
شما هم ساکت باشید خانم!  
- فقط چند ثانیه -  
و فریاد کودکان گرسنه‌ی جهان را بشنوید.

وقتی که نازپروردگان شما  
ویتامین های اضافه را استفراغ می کنند  
و بانگ «ادعا» هایتان  
گوش فلک را کر می کند  
خفه شوید آقا!

و شما هم چند ثانیه  
- فقط چند ثانیه -  
زبان به دهان بگیرید خانم!  
و بگذارید صدا به صدا برسد  
و صدای «عاطفه» ها  
فریاد «زهرا» ها  
و وحشت «کبرا» ها  
در هیاهوی «حقوق بشر» تان  
گم نشود

و دم به ساعت  
با من «شرط بلاغ» نگویید  
و نامه‌های فدایت شوم  
اندر فواید «تجدید نظر» ننویسید  
\*\*\*

«نظر» چه می داند چیست؟  
نفس اش در نمی آید  
نبض اش به سختی می زند  
دریچه‌های قلب اش بسته است  
نان ندارد  
کار ندارد  
خانه ندارد  
خون می فروشد  
بچه «تودلی» می فروشد  
زن می فروشد  
خودش را می فروشد

گرسنگی «نظر» نیست  
تشنگی «نظر» نیست  
بیکاری «نظر» نیست





بیماری «نظر» نیست  
 دربدری «نظر» نیست  
 مرگ کودکان «نظر» نیست  
 قطع دست و زبان «نظر» نیست  
 سنگسار زنان «نظر» نیست  
 عریانی آن حقیقتی است  
 که شما  
 - دبنگان بی بو و خاصیت  
 و حقیران ارزان فروش -

با عینک سود و زیان  
 می بینید  
 و بر آن دیده فرو

می بندید  
 نه  
 من هنوز  
 آردهایم را نیبخته‌ام  
 و الکام را نیاویخته‌ام

اگر «بوش» آقای جهان شود  
 اگر «پاپ» دست همه‌ی مالاها را ببوسد  
 اگر «شما» تخم همه‌ی «بالایی» ها را دستمال کنید  
 اگر «چاوز» انشاءالله گویان  
 کون «احمدی نژاد» را بلیسد  
 و - حتا -  
 اگر «مارکس» از گور خویش برخیزد  
 و فرمان آتش بس دهد  
 من تجدید نظر نمی‌کنم

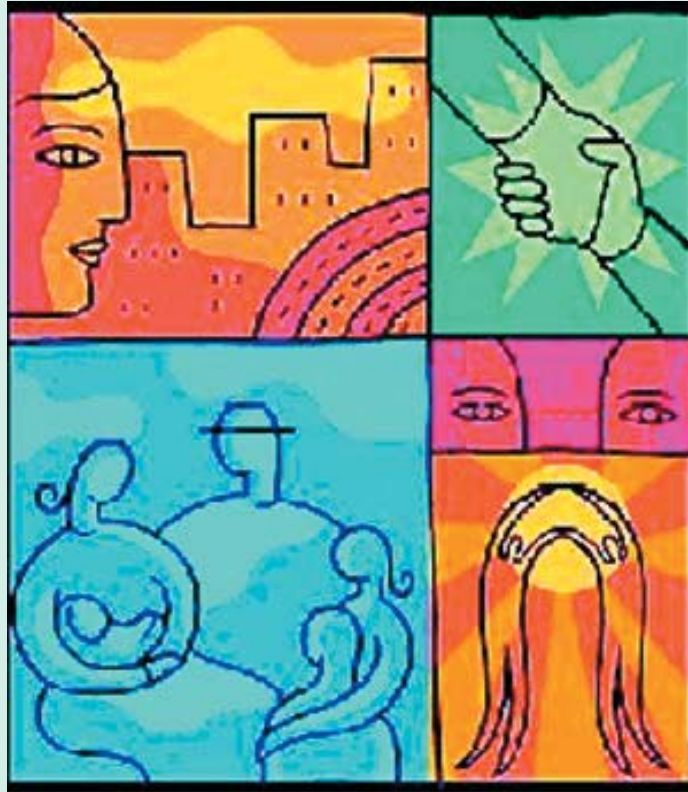


من  
 از همین جا  
 از راهروهای تنهایی‌ام  
 و از تاریک‌ترین نقطه‌ی تبعیدم  
 با همه‌ی پابرهنگان  
 با همه‌ی گرسنگان  
 با همه‌ی آوارگان  
 با همه‌ی تن‌فروشان  
 با همه‌ی مادران  
 و با زنان  
 با زنان  
 و با زنان

تجدید عهد می‌کنم  
 که تا در بر این پاشنه می‌چرخد  
 در نگاهم به جهان

«تجدید نظر» نکنم





## همکاری شما، تریبون زن را پربارتر می کند.

گاهنامه تریبون زن از همکاری تمامی دوستانی که  
فعال جنبش سوسیالیستی زنان هستند،  
استقبال می کند.

برای انتشار بهتر این نشریه  
از نظر مالی و معنوی ما را کمک کنید.

# Tribun- e- zan

Women's tribune

Adress: T. ZAN. Box 2018 . 127 02 Skärholmen . Sweden

No 3

Feb 2007

